# شوفار

نشریه فدراسیون یهودیان ایرانی
شماره ۱۶۰
پائیز ۱۳۸۷ خورشیدی - ۲۰۰۸ میلادی - ۵۷۶۹ عبری

"In the facades we put on for others
we demonstrate our potential; through
our children we reveal our reality."

"Lawrence Keleman"

"در ظاهر امکانات و توانایی های خود را برای دیگران به نمایش
می‌گذاریم، حقیقت وجودمان، از طریق فرزندانمان نمایان می‌شود"

"لورنس کلمن"

# *The Fresh Experience*

ELAT MARKET

The Fresh Experience

8730 W.Pico Blvd
Los Angeles, CA 90035
E-mail: elatmarket@aol.com

Main: (310) 659-7070
(310) 659-ELAT
Tape: (310) 650-9983
Fish: (310) 659-9253
Meat: (310) 659-9250
Fax: (310) 659-7434

مدیریت و کارکنان سوپرمارکت معتبر ایلات مارکت،

فرارسیدن ایام مبارک روش هشانا و کیپور را

به تمام یهودیان جهان به خصوص یهودیان ایرانی تبریک‌می‌گویند.

ایلات مارکت امسال نیز همانند سالهای گذشته با عرضه بهترین کالاها و خدمات

در خدمت هموطنان گرامی‌می‌باشد.

*"Get the Soul of Life,*
*On the Wings of Music..." (P. A.)*

"بر بالهای موسیقی،
روح زندگی را به خانهٔ خود بیاورید..." (پ. ا.)

# آموزش نوازندگی پیانو

زیر نظر

# پیمان اخلاقی

## پیانیست، آهنگساز

لیسانس و فوق لیسانس رشتهٔ موسیقی از UCLA
دانشجوی دکترای آهنگسازی

با بیش از پانزده سال تجربهٔ تدریس خصوصی
و سابقهٔ اجرای کنسرت های متعدد

**Piano Instructions**
**By**
**Payman Akhlaghi**
**Composer, Pianist**
**MA, BA in Music From UCLA**
**PhD Student of Composition**

*آموزش موسیقی کلاسیك، پاپ، ایرانی، فیلم...
*آموزش سلفژ، تئوری موسیقی و فنون آهنگسازی
*کلاس های ویژهٔ مدرّسین پیانو
*آموزش در استودیوی خصوصی ویا منزل شما
(تحت شرایط عادی، همهٔ کلاس ها تك- نفره هستند.)

# اجرای تکنوازی پیانو

**Private Recitals and Solo**
**Performances at Ceremonies,**
**Banquets and Other Festivities**

اجرای کنسرت های خصوصی و
موسیقی پس زمینه در مراسم اردوور،
نامزدی، عروسی، بنکویت...
(هزینه از 500$ به بالا)

# Tel: (310) 208-2927

*Lessons covering: Brentwood, Bel Air, Beverly Hills, Westwood, West LA, Santa Monica, Sherman Oaks, etc.*

Text & Design © 2006, Payman Akhlaghi

# Shofar

*A Publicarion of*
**Iranian American Jewish Federation**

**Fall 2008**

**Editor in Chief**:
**Mojgan Moghadam- Rahbar**
shofar@iajf.us

**Contributing Writers:**
Farnoush Abrishami
Sarit Fassazadeh
Ira Farnoush
Tannaz Kamran-Rahbar
Pily Nieblas
Shireen Oberman
Delila Pouldar
Dr. Nahid Pirnazar Oberman
Shabnam Rastegar-Kimia
Nicole Sadighi
Anahita Sedaghatfar
Sanam Shamtobi
Janis Vaile

**Cover Photo:**
Neda Homayoun-Motamedi

**Cover Models:**
Ariel & Justin Mocadam -Syrus Motamedi -Ethan pearl - Navah Rahbar - Ramtin Rahbar - Lemai & Leona Zakaria



The Views and opinions expressed inthe published articles, are those of the writer and do not in anyway repersent the views of "Shofar" or the Iranian-American Jewish Federation



**Typesetting, Layout, and Design by:**
Mojan Design(818) 264-5935


## بخش فارسی


پیشگفتار . . . . . ۵
پیام رئیس هیات اجرائی . . . . . ۶
پیام رئیس هیأت امناء . . . . . ۸
نکونام مردی که از میان ما رفت . . . . . ۹
بزرگداشت آقای اسحاقیان . . . . . ۱۰
یک ملت یک روح . . . . . ۱۳
گفتگو با فریدون گلبر . . . . . ۱۴
به یاد بانوئی که وجودش گرمابخش همگان بود . . . ۱۵
پروفسور ساموئل رهبر حامی بیماران دیابتی . . . . . ۱۸
وکناره گیری اهودالمرت از مقام نخست وزیری . . . ۲۱
رشته یهودیت درایالات متحده آمریکا . . . . . ۲۴
تاریخ یهود . . . . . ۲۷
و عشق بود . . . . . ۳۰
نجات یهودیان بلغارستان . . . . . ۳۴
سال نو به شیرینی عسل . . . . . ۳۵
وداع با یکی دیگر از یاران و خدمتگزاران جامعه . ۳۶
سازمان تحقیقاتی آرم بین المللی می‌شود . . . . . ۳۹
آداب و فرهنگ یهودی در دوران ساسانیان . . . . . ۴۲
انتخابات دوره پنجم هیأت امناء فدراسیون یهودیان ایرانی . . . . . ۴۵


## English Section


Editorial . . . . . .1
Health & wellness . . . . . 2
The Persian paradise pleasure garden . . . . . 5
Parade of Politics . . . . . .7
Thirty years after . . . . . 9
Great tradition live on . . . . . 12
He's going to be with me forever . . 13
When bad things happen to really good people . . . . . 14
Victor Ostrovsky beheld or beholder? . . . . . 16
The magic of Music . . . . . 18
Max relax . . . . . 20
Yesterday... Today. . . . . 21
Persian dance and music re-invented . 22
Stone by stone. . . . . 23
Passing of a true humanitarian . . . 25
Hold your Tongue . . . . . 26
The twilight series . . . . . 28



# شوفار

**نشریه فدراسیون یهودیان ایرانی کالیفرنیا**



1317 N. Crescent Height blvd.
West Hollywood, CA 90046
Tel: (323) 654-4700
Fax: (323) 654-1791



**شماره پائیز** ۱۳۸۷ خورشیدی
۲۰۰۸ میلادی
۵۷۶۹ عبری

**سردبیر: مژگان مقدم- رهبر**

**شوفار** ارگان فدراسیون یهودیان ایرانی با هدف ایجاد ارتباط مستقیم بین فدراسیون و افراد جامعه و اعتلای فرهنگ یهودیان ایرانی و ایجاد هماهنگی بین سازمانها، گروه ها و نسلهای گوناگون فعالیت خود را ادامه میدهد.

**شوفار** در انتخاب مطالب، ویرایش متون و حفظ مصالح جامعه آزاد است.

آثار و مقالات مندرج در **شوفار** بیانگر نظرات نویسندگان آن مقالات بوده و بازتاب عقاید و آراء گردانندگان آن نمی باشد.
مسئولیت مندرجات آگهی ها به عهده **شوفار** نیست.
**شوفار** ازکلیه نویسندگان، مترجمان و اهل قلم برای بخش های مختلف، دعوت به همکاری می‌کند.



**نقل مقالات و مطالب نشریه با ذکر مأخذ آزاد می‌باشد.**



**عکس روی جلد:**
ندا همایون معتمدی

**حروفچینی، طراحی صفحات و جلد، آگهی ها**
موژان دیزاین ۲۶۴-۵۹۳۵ (۸۱۸)
www.mojandesign.com

# روش هشانا و سال ۵۷۶۹ عبری

**رؤسا و اعضاء هیئت اجرائی و هیئت امناء فدراسیون یهودیان ایرانی فرا رسیدن سال نو عبری و موعد روش هشانا را به تمام یهودیان در سراسر جهان تبریک می‌گویند.**

**به امیداین که سال جدید با خود صلح، آرامش و دوستی میان تمام مردم دنیا به ارمغان آورد.**

پیشگفتار

# گرگ درون

مژگان مقدم- رهبر (سردبیر)

روش هشانا، یوم کیپور و سال نو عبری بار دگر از راه می‌رسند و به نظر می‌رسد که روزهای زندگی با سرعت عجیبی می‌گذرند و به ما مجال نمی دهند که از دقایق لذت ببریم و لحظه ها را لمس کنیم.

در دنیای امروز همه ما بیش از هر زمان دیگر برای دست یافتن به خواسته‌ها و اهداف خود می‌دویم و زندگی روزمره به نوعی مسابقه، برای رسیدن به جایگاهی نامعلوم و غیر قابل توصیف تبدیل شده است.

افراد مختلف برای برنده شدن در این مسابقه، که نقطه پایان و مرزی ندارد، از روشها و منابع گوناگون استفاده می‌کنند، و در جلو صف قرار گرفتن آنچنان هدف نهایی زندگی آنها می‌شود که نحوه رسیدن به آن و نزدیک تر شدن به این مرز نامعلوم برایشان مطرح نیست. اگر دقت کنیم می‌بینیم که نوعی دوگانگی روحی و روانی در درون این اشخاص، و بدون شک کم و بیش در وجود همه ما، همیشه در جدال است. این افراد برای رسیدن به خواسته‌خود و جلو افتادن در این مسابقه آنچنان سرعت می‌گیرند که دیگر برایشان مطرح نیست چه کسانی زیر چرخ می‌روند و از نظر روانی و یا جسمی قربانی قدرت طلبی آنها می‌شوند . حتی در بسیاری از موارد قربانی و پاک باخته‌اصلی در این بین خود فرد است. عجیب این که این مسابقه، چون نقطه پایانی ندارد، برنده ای هم ندارد.

شاعر گرامی، نکته‌بین و محبوب، فریدون مشیری، در سروده ای به نام "گرگ"، از کتاب "دیار آشتی"، با چیرگی، مهارت، و سادگی بسیار به عمق این دوگانگی موجود در روح و روان افراد نگاه می‌کند و وجود آدمی‌را این چنین توصیف می‌کند:

**گفت دانایی که گرگی خیره سر**
**هست پنهان در نهاد هر بشر**
**لاجرم جاری است پیکاری سترد**
**روز و شب ما بین این انسان و گرگ**
**زور بازو چاره این گرگ نیست**
**صاحب اندیشه داند چاره چیست**
**ای بسا انسان رنجور پریش**
**سخت پیچیده گلوی گرگ خویش**
**وای بسا زور آفرین مرد دلیر**
**هست در چنگال گرگ خود اسیر**
**هر که گرگش را در اندازد به خاک**
**رفته، رفته‌می‌شود انسان پاک**
**و آنکه از گرگش خورد هر دم شکست**
**گر چه انسان می‌نماید گرگ هست**
**و آنکه با گرگش مدارا می‌کند**
**خلق و خوی گرگ پیدا می‌کند**
**در جوانی جان گرگت را بگیر**
**وای اگر این گرگ گردد با تو پیر**
**روز پیری گر که باشی همچو شیر**
**ناتوانی در مصاف گرگ پیر...**

با یک نگاه کلی به تمام فرهنگها و مذاهب دنیا می‌بینیم، نکته‌ای را که مشیری با سادگی کلام، عمق آن را در این سروده موشکافی کرده است، به انواع مختلف مطرح می‌کنند. در باورهای گوناگون جدال میان نور، تاریکی، فرشته‌و اهریمن، و خدا و شیطان به همان دوگانگی موجود در روان آدمی‌اشاره می‌کند و همواره به ما گوشزد می‌کنند که این گرگ درون باید مهار شود، و گرنه با استفاده و سوء استفاده از خواصی که در وجود انسان خاکی هست می تواند دنیا و مردم آن را به روز سیاه بنشاند.

در طول تاریخ افرادی که به جای مهار کردن گرگ درون خود، راه را برای آن هموار کردند و اجازه دادند تا این گرگها فرمانروایی کنند، زندگی تمام مردم دنیا را به خطر انداخته‌اند و باعث از بین رفتن میلیونها انسان بی گناه شده اند. در شعر پرمعنای خود، فریدون مشیری، به این افراد هشدار میدهد که اگر در روز پیری هنوز با گرگ خود زندگی می‌کنند، حتی اگر چون "شیری" قدرتمند در بالاترین مکان تکیه زده اند، در مقابل این گرگی که از شیره وجودشان تغذیه کرده است ناتوان خواهند بود.

متأسفانه در دنیای امروز تعداد آن دسته‌از اشخاصی که برای رسیدن به هدفی نامعلوم، و یا نوعی ضعف فکری، انسانیت وجود خود را فدای گرگ درونشان می‌کنند، رو به افزایش است.

در و جود بسیاری از مردم این گرگ آنچنان حریص شده است، که دیگر دوست و آشنا، فرزند و یا خواهر و برادر نمی شناسد، و برای رسیدن به آن چه را که قدرت فرض می‌کند، و جلو افتادن در مسابقه به هر کاری دست می‌زند. شاید به گفته "مشیری" بساری از افرادی که در برخورد اول "رنجور و پریش" به نظر می‌آیند، همان انسانهایی هستند که گرگ خود را مهار کرده اند و چون "در چنگال گرگ خود اسیر" نیستند دلیلی برای قدرت نمایی نمی بینند.

به امیدآن که در این فصل نو و آغاز سال جدید تصمیم بگیریم که با گرگ خود "مدارا" نکنیم، "در جوانی جان گرگ" را بگیریم، و با " به خاک انداختن گرگ درون" "رفته، رفته"بشویم "انسان پاک".

## پیام رئیس هیات اجرائی

# آقای منوچهر نظریان

ماه گذشته‌فدراسیون یهودیان ایرانی و جامعه یهودی دو تن از خدمتگزاران صادق و فداکار خود را از دست داد. آقای الیاس اسحاقیان، رئیس دوره چهارم هیأت امناء فدراسیون و عضو مؤثر چندین سازمان اجتماعی و خیریه در داخل و خارج از ایران، در ماه آگوست چشم از جهان فروبستند. رهبری ایشان و مدیریت قوی و منصفانه شان در هیأت امناء یکی از مهمترین دلائل نیرومندتر و همبسته‌تر شدن این سازمان در سالهای اخیر بوده است.

خادم صدیق و دلسوز جامعه آقای الیاس اسفندی، عضو هیئت اجرائی فدراسیون یهودیان و رئیس کمیته‌صندوق اضطراری، نیز در ماه‌آگوست درگذشتند.

مرحوم آقای اسفندی با روحیه قوی و شخصیت خیرخواه خود همواره پشتیبان بسیاری از سازمانهای اجتماعی و غیر انتفاعی بودند. بی شک فقدان این دو شخصیت بزرگوار، که هر یک به سبک خود و با ایمانی راسخ به جامعه خود یاری دادند و در پیشرفت آن کوشیدند، کاملا محسوس خواهد بود. از طرف خودم و کلیه اعضاء هیأت اجرائی فدراسیون یهودیان ایرانی-کالیفرنیا درگذشت این دو فرد انسان دوست را به خانواده ها و بازماندگان ایشان تسلیت می‌گویم، روحشان شاد.

فاجعه های ناگوار اخیر که برای چند تن از جوانان جامعه ما رخ داد توجه تعداد کثیری از افراداجتماع را به خود جلب کرده است. متاسفانه وقایع دردناک و یا جنجال برانگیز، همانطور که بطور روزانه از طریق وسایل ارتباط جمعی آگاه می‌شویم، در همه جای دنیا و در هر جامعه و خانواده ای اتفاق می‌افتند.

نمی توان انتظار داشت که همه ما در جامعه یهودی ایرانی از درگیری با مشکلات و سختیهای روزگار در امان باشیم. اما به خاطر اتحاد و نزدیکی که در اجتماع ما وجود دارد می توانیم سعی کنیم که با همراهی و پشتیبانی یکدیگر تعدا داین اتفاقات دلخراش را کمتر کنیم و این مراحل دشوار را آسان تر پشت سر بگذاریم. در چند ماه اخیر تماسهای زیادی با افراد متفاوت داشته‌ام و بسیاری از آنها با نگرانی در مورد آینده جامعه و فرزندانمان صحبت می‌کنند. به اعتقاد من جامعه یهودی ایرانی در خارج از کشور یکی از موفق ترین اقلیت ها در سراسر دنیا است. دانشمندان، سرمایه گذاران، پزشکان، وکلا، هنرمندان و سیاستمدارانی که در طی سی سال گذشته‌از میان مردم اجتماع کوچک ولی پرقدرت ما برخاسته‌اند در سراسر کشور و حتی دنیا برای یهودی ایرانی افتخار آفریده اند. ما میراث داران دو فرهنگ غنی، قوی و عمیق یهودیت و پارسی هستیم و اگر به معتقدات و ارزشهای کهن ولی و الای این دو فرهنگ احترام بگذاریم و همواره در زندگی روزمره خود آنها را دنبال کنیم می توانیم از وقوع بسیاری از مسائل و مشکلات ناخواسته در زندگی روزمره خود جلوگیری کنیم.

امروز ما به عنوان والدین و بزرگترهای خانواده با ارزشها و قوانین تربیتی متفاوت با آنچه آموخته‌ایم روبرو هستیم. شاید به دلیل آنکه با این فرهنگ تربیتی ناآشنا هستیم هنوز نتوانسته‌ایم راه درست کنار آمدن با آن را بیاموزیم. بنابراین در بسیاری

**خواننده عزیز**

**ما مشتاق هستیم که نظریات و عقاید شما را درباره نشریه شوفار و خدمات فدراسیون یهودی ایرانی کالیفرنیا دریافت کنیم.**

**لطفا از طریق نامه و یاتلفن با ما تماس بگیرید.**

**Shofar Publication**

**1317 N. Crescent Heights Blvd.,West Hollywood, CA 90046**

**(323) 654-4700**

از موارد در همرنگ شدن با این فرهنگ جدید زیاده روی می‌کنیم و بدون آگاهی کافی در مورد ارزشهای این دنیای بیگانه، و دادن آموزشهای لازم به فرزندانمان ، ارزشها و معتقدات فرهنگی خود را رها می‌کنیم. بیم آن می‌رود که به جای تربیت نسلی سالم، قوی، آگاه و متکی به نفس، نسلی خود باخته‌و صدمه دیده از فرزندانمان بسازیم.

تاریخ نشان داده که اقلیتهای دیگری که درصد سال گذشته‌به صورت جمعی از کشور خود به آمریکا مهاجرت کرده اند، به دلیل آزادی و احترام کم نظیری که در این کشور به مهاجرین داده می‌شود، توانسته‌اند قسمتهای زیادی از فرهنگ خود را حفظ کرده و ارزشهای آن را به نسلهای جدید انتقال دهند. بدون شک تمام این جوامع نیز در زمانی با همین مشکلاتی که امروز جامعه ما با آن دست و پنجه نرم می‌کند، روبرو بوده اند. اما می‌بینیم که با این احوال فرزندان آنها در سنین بالاتر به ریشه های خود بازگشته‌و خواسته‌اند که هویت خود را حفظ کنند.

بدون شک ما یهودیان ایرانی، با وجود فرهنگی این چنین عمیق، جذاب و غنی می‌توانیم با حفظ ارزشهای اجتماعی، که با آنها رشد کرده ایم و باعث پیشرفت چشمگیر ما در این سوی دنیا شده اند، فرزندان خود را طوری تربیت کنیم که به هویت خود احترام بگذارند، با علاقه خود را جزئی از جامعه بدانند و بدون غرق شدن در آزادیها و بی بند و باریهای موجود، زندگی را با ارزشهای صحیح دنبال کنند.

در این جا باید به یاد داشته‌باشیم که ما والدین با قبول این مسئولیت - گرچه دشوار - باید در این راه مهم تربیت و آگاهی دادن به فرزندانمان پیشقدم شده و با چشمی باز راهنما و گره گشای آنها باشیم و تنها به دلیل این که خودمان در زمانهایی از زندگی مان محرومیت‌هایی کشیده ایم، و یا به آنچه که می‌خواستیم دست نیافته‌ایم، نباید به آنها اجازه دهیم که ارزشهای اجتماعی را فدای احساسات زودگذر کنند. فرزندان ما آینده سازان جامعه هستند و رسیدگی درست به آنها بقاء و موفقیت جامعه و یکایک افراد آن را تضمین خواهد کرد.

با امید به این که در سال جدید عبری همچنان شاهد شادیها، موفقیت ها، صلح و آرامش، سلامتی و برکت برای تمام یهودیان، ایرانیان و مردم سراسر دنیا باشیم، موعد روش هشانا را به تمام همکیشان عزیز تبریک می‌گویم و آرزو دارم که دعاهای همگان در ایام کیپور مورد لطف پروردگار قرار گیرد.

# بنیاد "ایما" و اهداف آن

**بنیاد غیر انتفاعی "ایما" در ۱۷ آگوست ۲۰۰۳ زیر چتر بنیاد خانوادگی یونس و ثریا نظریان در شهر لوس آنجلس در کالیفرنیا تأسیس شد. هدف این بنیاد کمک به کشور اسرائیل است.**

**این بنیاد امیدوار است که با پشتیبانی از مردم کشور اسرائیل، بخصوص در راه آموزش و پرورش، بتواند فاصله های طبقاتی را در میان مردم کاهش دهدو در پیشرفت اجتماعی و اقتصادی کشور اسرائیل مفید وقاع شود. با برخوردار بودن از تحصیلات عالیه و آموزش صحیح مردم و دولت کشور اسرائیل می‌توانند در کنار کشورهای پرقدرت دنیا قرار بگیرند.**

**ریاست و اعضای بنیاد ایما با آرزوی رفاه بیشتر برای بشریت سال نو عبری را به تمام یهودیان در سراسر دنیا تبریک می‌گویند.**

# پیام رئیس هیأت امناء
# آقای داریوش دیّان

هم کیشان گرامی
با امیداین که روش هشانا و سال نوی عبری بر شما و عزیزانتان خجسته‌و مبارک باد، صمیمانه امیدوارم تعنیت کیپور همگان مورد قبول ذات حق واقع شود.
سنت یهودی بر این است که در ده روز بین روش هشانا و یوم کیپور، نه فقط اعمال ما بلکه حتی سبب و نیت این اعمال هم مورد داوری قرار می‌گیرد. در این زمان فرد یهودی، خود نیز باید اعمال و رفتارش را مورد داوری قرار دهدتا پی ببرد که آیا اهداف و تصمیم هایی که در ابتدای سال اخذ کرده با کارنامه اعمالش مطابقت دارد یا خیر.
اگر چه من و یارانم مدت کوتاهی است که برای خدمت به جامعه در فدراسیون یهودیان ایرانی، برگزیده شده ایم، ولی این فلسفه روش هشانا مرا بر آن داشت که در آغاز سال یهودی، هدف و مرادهائی راکه در نظر دارم با شما خواهران و برادران عزیزم در میان بگذارم تا بتوانیم در پایان سال این اهداف را مرور کرده و آنچه را که با موفقیت به عمل رسیده بررسی کنیم.
در نشست هایی با یاران و همراهان این سازمان روی دو نکته‌مهم تأکید شده است. یکی این که در زمینه فعالیت های اجتماعی و نیکوکاری از کجا آمده ایم. و دیگر این که در این زمینه قصد داریم به کجا برویم. در این راستا از اهمیت و نقش عظیم و سرنوشت سازی که پیشینیان ایفاء کرده اند به خوبی مطلع هستیم و بی نهایت قدرشناس. کوشش ما بر این است که نهالی را که آنها کاشته‌اند بارور کنیم و تخم نهالهای تازه تری را نیز بکاریم. ولی برای موفقیت در این کار باید زمین‌را شخم زد و آماده کرد تا این نهال ها سریع تر بارور شوند. در این مسیر به یاری گروهی از جوانان متفکر و متخصص که خوشبختانه تعدادشان در جامعه ما بیشمار است نیاز داریم تا بتوانیم این تغییر مثبت را به بهترین نحو ممکن انجام دهیم. این روزها شعار "تغییر" ورد زبان سیاستمداران است، اما امیدواریم در پایان سالی که در پیش داریم، ما به شما عزیزانی که انتخابمان کرده اید ثابت کنیم تغییری که مرتبا روی آن پافشاری کرده ایم از حرف به عمل رسیده است.
امیدواریم که نکات مبهم موجود در اساسنامه فدراسیون راکاملا روشن کنیم، این تقاضائی است که بسیاری از شما به کرات از ما داشته‌اید و صمیمانه امیدواریم که بتوانیم این کار را با موفقیت انجام دهیم.
در این مدت کوتاه متوجه شده ایم که در کارها باید نظم و ترتیب بیشتری برقرار کرد. سازمان دهی‌صحیح و دیسیپلین دقیق را راز پیشرفت فدراسیون می‌دانیم.
یکی از اهداف مهم ما ثابت کردن این نکته‌به سازمانهای مختلف و بسیار ارزشمند جامعه است، که ما با تمام نیرو پشت آنها ایستاده ایم و برای پیشرفت بیشترشان از هیچ تلاشی دریغ نخواهیم داشت. مادر عمل ثابت خواهیم کرد که یار آنها هستیم و نه رقیب آنها.
ایجاد اتحاد بیشتر در سطح جامعه یهودی یکی از اهداف مهم ما است. اما این آرزوی ما زمانی برآورده خواهد شد که بتوانیم اعتماد جوانانمان را جلب کنیم.
تا به امروز جامعه ما کمتر از آنچه که باید جوانانمان را به طور جدی تحویل گرفته‌است و به آنها مسئولیتهای مهم و سازنده محول نشده است. جوان یهودی ایرانی تنها با شرکت در چند جشن مخصوص جوانان احساس تعلق به جامعه یهودی را پیدا نمی کند. اگر احساسات آنها را جدی بگیریم و مسئولیتهای حساس به آنها بسپاریم یک احساس تعلق صحیح به وجود خواهد آمد. نوجوانان ما به قدری از ما دور افتاده اند که با افراط و تفریط ها، زندگی خود و دیگران را با خطر مواجه کرده اند. در طول مدتی کوتاه چندین فاجعه دردناک که همه ریشه در استیصال و سردرگمی این جوانان داشته‌جامعه ما را داغدار کرده است. همه ما باید دست به دست هم بدهیم و برای نجات نوجوانان و جوانانمان از هیچ تلاشی فروگذار

نکنیم. در این مسیر خود جوانها بهترین راهنمایان و راهگشایان هستند، به شرط آنکه به آنها میدان بدهیم. منظور از میدان دادن به جوانان، رفع مسئولیت و یا خدای نکرده ناسپاسی نسبت به نسلهای پیشین نیست، سخن از اتحاد است و فرزانگان می‌دانند که جوانها را باید از دور پشتیبانی کرد، به طوری که احساس استقلال کامل کنند، آن موقع است که مثل مغناطیس به سوی جامعه جذب می‌شوند و اتحاد ما کامل می‌شود.

در پایان جا دارد از دو ابرمرد جامعه که از خدمتگزاران صدیق فدراسیون جامعه بوده اند و دیگر در میان ما نیستند، یاد کنم، ابتدا زنده یاد آقای الیاس اسحاقیان رئیس هیئت امناء فدراسیون، که پس از درگذشت زنده‌یاد پدرم سمت پدری برای من داشتند و سپس مرحوم آقای الیاس اسفندی که عمری را در راه خدمت به جامعه و کمک به نیازمندان گذراندند و محبوب القلوب بودند. روان هر دو شاد.

یک بار دیگر سال نو عبری و روش هشانا را به همگی تبریک گفته‌و از خداوند بزرگ تندرستی و موفقیت برای یکایک شما همکیشان عزیزم خواستارم.

# نکونام مردی که از میان ما رفت

آقای الیاس اسفندی، عضو فعال هیأت امناء و اجرائی فدراسیون یهودیان ایرانی کالیفرنیا و مسئول صندوق اضطراری این سازمان، در ماه آگوست ۲۰۰۸ چشم ازجهان فروبست. جدا از خدمات اجتماعی ایشان در ایران، آقای اسفندی در ۳۰ سال گذشته‌همکاری صادقانه و نزدیکی با سازمانهای خیریه در آمریکا داشتند. ایشان همکاری خود را ۲۸ سال پیش با فدراسیون یهودیان ایرانی شروع کردند و همکاری نزدیکی با سازمان مگبیت نیز داشتند. همراهان آقای اسفندی در این سازمانها یک صدا عقیده دارند که بدون کاردانی، پشتکار و روحیه خیرخواهانه ایشان جمع آوری هزینه برای انجام کارهای خیر و کمک به نیازمندان در این سازمانها غیر ممکن می‌بود.

آقای الیاس اسفندی با شور و شوقی کم نظیر در برنامه های فدراسیون حضور داشتند، همراه بودند و در سر پرستی کنیسا "بت ال" و صندوق اضطراری فدراسیون نقش بسیار مهمی به عهده داشتند.

در مصاحبه ای که در یکی از شماره های گذشته‌نشریه شوفار با ایشان انجام شد، آقای اسفندی انگیزه خود را در انجام خدمات اجتماعی و خیریه این چنین بیان کردند: " به دلیل علاقمندی و ارضا خاطر قلبی خودم این فعالیت ها را دنبال می‌کنم. کمک به دیگران و ایجاد رفاه اجتماعی و مالی برای افراد نیازمند مرا خرسند می‌کند و از این که می توانم مفید واقع شوم خوشحالم."

بدون شک نام و یاد شخصی، که اینچنین با خلوص نیست و پشتکار، برای پیشبرد و کمک به جامعه خود، قدم برمی‌داشته همواره در ذهن و قلب مردم زنده خواهد ماند. روانش شاد و یادش گرامی‌باد.


**کمیته سلامتی و تندرستی فدراسیون یهودیان ایرانی تقدیم میکند**

## روز سلامتی زن

**۲۶ اکتبر ۲۰۰۸**

**برنامه ای رایگان، آموزنده و پرمحتوا، برای زنان و مردان**

**۱۰ صبح تا ۶ بعد از ظهر**

**در ساختمان فدراسیون یهودیان ایرانی**

**لطفا برای اطلاعات بیشتر با تلفن ۴۷۰۰-۶۵۴ (۳۲۳) و یا**

**info@ iajf.org تماس بگیرید**

# بزرگداشت آقای اسحاقیان

## چون زین قفس برستی، در گلشن است مسکن
## چون این صدف شکستی، چون گوهر است مردن
## "مولانا"

در ۱۹ جون ۲۰۰۸، حدود دو ماه قبل از درگذشت شادروان آقای الیاس اسحاقیان، جشنی برای تجلیل و سپاس از خدمات فرهنگی و اجتماعی ایشان توسط کمیته‌بانوان فدراسیون یهودیان ایرانی در سالن نعمان برگزار شد.

همانگونه که انتظار می‌رفت تعداد کثیری از دوستداران آقای اسحاقیان برای تجلیل از او، و خدمات صادقانه و ارزنده ایشان برای جامعه یهودی ایرانی، دور هم گرد آمدند و شبی به یادماندنی، در ذهن تمام مدعوین و خانواده او، در کمال زیبایی برگزار شد.

حضور آقای الیاس اسحاقیان، با و جود کسالت جسمی که از آن رنج می‌بردند، مانند همیشه باوقار، خوشرو، با چشمانی پر از مهر، و لبخندی گرم، صفا و لطف خاص خود را در برداشت. مدت بسیاری بود که یهودیان ایرانی- کالیفرنیا و دیگر سازمانهای اجتماعی و خیریه ای که از فعالیت ها و خدمات آقای اسحاقیان همواره برخوردار بودند، درصدد بودند که طی مراسمی در خور شخصیت ایشان از وی سپاسگزاری کنند. اما آقای اسحاقیان با فروتنی و تواضع همیشگی خود اجازه این مهم را نمی داد. گردانندگان فدراسیون و دوستداران آقای اسحاقیان بسیار خوشحال شدند که از پس چاپ کتاب "همراه با فرهنگ" که در رابطه با زندگی آقای ا سحاقیان و فعالیت های او در مدارس آلیانس و جامعه یهودی ایرانی در داخل و خارج از کشور نوشته‌شده، توانستند موافقت ایشان را در برگزاری این مراسم جلب نمایند. این مراسم باشکوه و زیبایی بسیار انجام گرفت و با استقبال بسیار جامعه روبرو شد.

متاسفانه آقای الیاس اسحاقیان، رئیس دوره چهارم هیأت امناء فدراسیون یهودیان ایرانی کالیفرنیا و یکی از محبوبترین و مؤثرترین خادمان جامعه یهودی، در روز جمعه هشت آگوست چشم از جهان فروبست. با رفتن ایشان دنیای خاکی یکی از صدیقان خود را از دست داد و جامعه یهودی ایرانی با یکی از

شادروان آقای الیاس اسحاقیان و بانو

# روانش شاد باد

**ماه گذشته جامعه یهودیان ایرانی یکی دیگر از مردان خدمتگزار و انساندوست اجتماع خود را از دست داد.**

**آقای سعید پاکروان، عضو فعال سازمانهای ارتص -سیامک و مگبیت، چشم از جهان فروبست. آقای پاکروان یکی از افراد نیکونام و خیرخواه جامعه بودندکه همواره در زندگی خود در فعالیت های بشردوستانه شریک بودند.**

**درگذشت آقای سعید پاکروان را به همسر گرامی‌و فرزندان عزیز ایشان تسلیت می‌گوئیم.**

**گردانندگان نشریه شوفار**

خدمتگزاران کم نظیر و کاردان خود وداع گفت.

نویسندگان و گردانندگان مجله شوفار همصدا با اعضاء و رؤسای هیأت امناء و هیأت اجرائی فدراسیون یهودیان ایرانی در گذشت آقای الیاس اسحاقیان را به همسر گرامی‌و فرزندان او و کلیه جامعه یهودی ایرانی تسلیت می‌گویند و آرزوی سلامتی برای بازماندگان او دارند.

**چون حق ترا بخواند، سوی خودت کشاند**
**چون جنت است رفتن چون کوثر است مردن**

**مرگ آینه ست و حسنت در آینه درآمد**
**آینه بر بگوید، "خوش منظر است مردن"**

**گر مؤمنی و شیرین، هم مؤمن است مرگت**
**ور کافری و تلخی، هم کافر است مردن**

**گر یوسفی و خوبی، آیینه ات چنان است**
**ورنی، گرآن نمایش هم مضطر است مردن**

# اطلاعیه کنیسای "بت ال"

گردانندگان "کنیسای بت ال" وابسته‌به مرکز یهودیان ایرانی (۱۳۱۷ بلوار کرسنت هایتز شمالی) فرارسیدن روش هشانا، آغاز سال ۵۷۶۹ و ایام متبرکه کیپور را به کلیه همکیشان عزیز تبریک و تهنیت می‌گویند و سالی پربار همراه با تندرستی، صلح و صفا،آرامش و برکت برای شما و وابستگان و کلیه ابناء بشر از پیشگاه خداوند متعال آرزو می‌نمایند.

طبق معمول همه ساله مراسم روش هشانا و کیپور در سالن کنیسا با صندلی های شماره گذاری شده با همکاری خزانیم با تجربه برای کلیه افراد خانواده و برنامه مخصوص جوانان برگزار می‌گردد.

این مراسم عبارتند از:

روز اول روش هشانا، سه شنبه ۳۰ سپتامبر ۲۰۰۸ ساعت ۸/۳۰ صبح

روز دوم روش هشانا، چهارشنبه اول اکتبر ۲۰۰۸ ساعت ۸/۳۰ صبح

شب کیپور: چهارشنبه ۸ اکتبر ساعت ۷ بعد از ظهر

روز کیپور: پنج شنبه ۹ اکتبر ساعت ۸/۳۰ صبح

(شروع تعنیت کیپور چهارشنبه ۶/۲۵ بعد از ظهر و پایان آن پنجشنبه ساعت ۷/۱۵ بعد از ظهر است)

قیمت کارتهای ورودی برای تمام برنامه ها ۷۵ دلار برای هر نفر

برای تهیه کارتهای ورودی می‌توانید با دفتر فدراسیون ۴۷۰۰-۶۵۴ (۳۲۳) و یا ایلات مارکت ۹۹۸۳-۶۵۹(۳۱۰) تماس حاصل فرمائید

# یک ملت، یک روح

سه شنبه، اول جولای ۲۰۰۸، سالن کنسرت "والت دیسنی" در لوس آنجلس محل برقراری کنسرت فراموش نشدنی بود که توسط سازمان فرهنگی و آموزشی نصح و به مناسبت شصتمین سال استقلال کشور اسرائیل برگزار شد.

هنرمند ارزنده و معروف اسرائیلی، "دیوید دائور" و گروه نوازندگان و رقصندگان او، از طرف سازمان نصح برای اجرای این کنسرت به لوس آنجلس دعوت شده بودند. "دائور" خواننده، آهنگساز و شاعری است که بسیاری از آلبومهای موسیقی او پرفروش ترین آلبوم سال بوده اند. در این کنسرت به خصوص "دائور" با چیرگی و هنرمندی بسیار از طریق رقص و موسیقی، رابطه ملت یهود با کشور اسرائیل را توصیف کرده بود؛ با توجه به این نکته که هر کدام از ما برگهای متفاوت روی شاخه های گوناگون درختی هستیم که ریشه اش یهودیت است و این همه ما را متحد کرده و به هم وصل می‌کند.

دکتر مژگان حکیمی، رئیس سازمان نصح، و آقای راب داوید شوفط، رهبر مذهبی این سازمان و جامعه یهودی ایرانی، در رابطه با فعالیت های سازمان نصح و این برنامه بخصوص در این گردهم‌آئی سخنانی ایراد کرده اند.

کنسرت "یک ملت، یک روح" مانند دیگر برنامه های اجتماعی و فرهنگی سازمان نصح با استقبال فراوان شرکت کنندگان روبرو شد و شبی به یاد ماندنی و خاطره ساز برای تمام آنها بود.

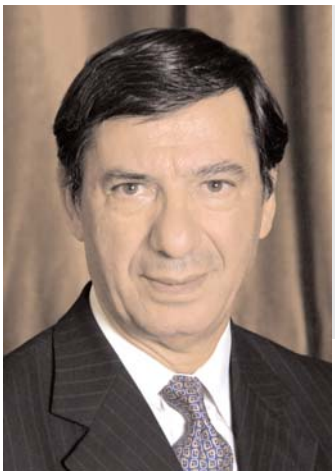

# گفتگو با فریدون گلبر

## مسئول امور مالی فدراسیون یهودیان ایرانی کالیفرنیا

### از: فرنوش ابریشمی

به منظور آشنایی بیشتر با اعضاء فعال فدراسیون یهودیان ایرانی کالیفرنیا درصدد برآمدیم در هر شماره گفتگوئی با یکی از افراد شاخص که وقت و همت خود را برای پیشرفت جامعه در اختیار ما قرار میدهند داشته‌باشیم. برای این شماره گفتگوئی با آقای فریدون گلبر داریم و امیدواریم که بتوانیم در آینده مصاحبه هائی با دیگر شخصیت های خدمتگزار و فعال جامعه داشته‌باشیم.

**آقای گلبر با از عرض تشکر از این که دعوت مرا برای این گفتگو پذیرفتید. لطفا ما را کمی بیشتر با خانواده‌خود آشنا کنید.**

من در سال ۱۹۷۲ ازدواج کردم و دارای سه فرزند هستم، یک دختر و دو پسر

**چه زمانی ایران را ترک کردید؟**

سپتامبر ۱۹۷۹

**رشته‌تحصیلی شما چیست؟**

من در سال ۱۹۶۳ لیسانس خود را در رشته‌حقوق گرفتم. به تحصیلات ادامه دادم و لیسانس دیگری در رشته Industrial Economy & accounting در سال ۱۹۷۰ دریافت کردم. چون علاقه فراوان به تحصیل در رشته‌های Computer System Analyst و Cost Accounting داشتم، این رشته‌ها را نیز دنبال کردم.

**جدا از فعالیت های اجتماعی شغل اصلی شما چیست؟**

من حدود ۲۸ سال پیش شرکت خود را به عنوان "Gaurd Insurance Brokers" تاسیس کردم و تا امروز در این شرکت مشغول هستم.

**آیا در ایران نیز در فعالیت های اجتماعی و یا غیر انتفاعی و خیریه شرکت داشته‌اید؟**

بله، من همیشه علاقه فراوان به این فعالیت های اجتماعی داشته‌ام. از سنین نوجوانی کار با سازمانهای مختلف را آغاز کرده ام. در پیشاهنگی پسران اولین فعالیت خود را در سال ۱۹۵۴ شروع کردم. و بعد از آن عضو فعال گروه جامعه کوروش کبیر شدم. فعالیتهای دیگر بنده نیز در کاخ جوانان در سال ۱۹۶۹ آغاز شد که از آن خاطرات بسیار شیرینی دارم. همچنین در سازمان فارغ التحصیلان فعالیت خود را در ایران آغاز کردم و بعد از ورودم به آمریکا دوباره فعالیت خود را با گروه دانشوران به دست گرفتم.

**فعالیت با فدراسیون یهودیان ایرانی را از چه زمانی آغاز کردید؟ و چه احساسی در این مورد دارید؟**

درآپریل ۲۰۰۶ من به عنوان C.O.O. (مسئول امور اداری و مالی) در هیأت اجرائی فدراسیون یهودیان ایرانی فعالیت خود را آغاز کردم. باید بگویم که از این فعالیت بسیار خوشنود و خوشحال هستم زیرا از این که می‌توانم به هر نوعی به مردم و پیشبرد جامعه ای که به آن تعلق دارم کمک کنم و خنده ای بر لب کسی بگذارم لذت فراوانی می‌برم.

**به چه دلائلی به فعالیت در سازمانهای غیر انتفاعی و بشر دوستانه علاقمند شده اید؟**

همانطور که اشاره کردم از کمک به انسانها لذت فراوان می‌برم و باور دارم که همراهی با سازمانها مرا به آرزو قلبی خود که کمک به همنوع است نزدیکتر می‌کند.

**چرا فکر می‌کنید که یک فرد باید در سازمانی چون فدراسیون یهودیان ایرانی عضو باشد و یا در کارهای خیریه فعال باشد.**

به عقیده من این وظیفه هر شخصی است که اگر از نظر مالی، وقت و قدرت انسانی، توانایی شرکت در این کارها را داشته‌باشد، باید در سازمانهای خیریه و غیر انتفاعی فعالیت کند. شرکت در این کارها را نوعی بشردوستی و میتصوا می‌دانم.

**آیا به نظر شما وجود این سازمانها در زندگی روزمره مردم و جامعه ثمربخش است؟**

البته، اگر هرکس بتواند وحدت، همت و امین‌کار در راه خیر و رسیدن به اهداف سازمانهای عام المنفعه باشد، می‌تواند کمک بزرگی به جامعه و سازمانی که در آن فعال است بکند. یک انسان واقعی باید بدون هیچگونه انتظار و چشم داشتی وقت و نیروی معنوی و مالی خود را با سازمانهای خیریه و اجتماعی سهیم شود. قدم بر داشتن در این راه و در هر نوع فعالیت بشر دوستانه ای می‌تواند در پیشرفت کل جامعه بسیار مفید باشد و افراد دیگر را نیز تشویق به فعالیت کند.

با سپاس فراوان از این که وقت خود را در اختیار ما گذاشتید.

# به یاد بانوئی که وجودش گرمابخش همگان بود

## "شادروان فریده (حلیمی) رستگار"

**حدود ۹۷ سال پیش، در شهر کوچک کاشان در کنار کویر، فریده اولین فرزند آقا بابا و گوهر حلیمی متولد شد.**
**شش ماه پس از تولدش، فریده همراه با خانواده اش به تهران کوچ کرد. این راه که بوسیله کجاوه طی می‌شد بیش از یک هفته‌به طول انجامید.**
**فریده حلیمی در سن ۱۳ سالگی به عقد یعقوب رستگار درآمد که نتیجه این وصلت ده فرزند بود. خانم فریده (حلیمی)رستگار با درگذشت خود، در ماه آگست ۲۰۰۸، با فرزندان، نوه ها و فرزندان آنان وداع گفت. او همیشه عشق همسر از دست رفته‌اش را در قلبش حمل می‌کرد و عاشق فرزندان، نواده‌هاو زندگی بود، هر چند خیلی راحت از زندگی دست کشید.**
**در این جا خلاصه ای از متن سخنرانی خانم مگی سلیمانی را که در مراسم یادبود زنده یاد فریده (حلیمی) رستگار، ایراد شد چاپ می‌کنیم و با امیدسلامت و آرامش خاطر برای بازماندگان آن شادروان از طرف اعضاء هیأت امناء و هیأت اجرائی فدراسیون یهودیان ایرانی درگذشت او را به خانواده های گرامی‌رستگار و حلیمی، فرزند ایشان آقای سلیمان رستگار، رئیس پیشین هیأت اجرائی و عضو فعال هیأت امناء، و عروس ایشان خانم مه لقا رستگار، عضو فعال هیأت اجرائی و امناء فدراسیون، تسلیت می‌گوئیم.**

### متن سخنرانی خانم مگی سلیمانی یادبود خانم فریده (حلیمی) رستگار

در اوان کودکی، در گرد همایی های خانوادگی در منزل خاله ام مه لقا و شوهر خاله ام عمو سلی من با بانوئی آشنا شدم که خودی ها او را مادر جون و اطرافیان او را "خانوم" خطاب می‌کردند. در آن تاریخ من کودک پرس و جو می‌کردم و میخواستم بدانم که نام خود او

چیست؟ در طول سالها آموختم که ما انسانها با یک نام به دنیا می‌آئیم ولی در طول زندگی نام و نشان می‌گیریم و واقعا اگر مادر ۱۰ فرزند را مادر جون ننامیم و به بزرگ یک خاندان لقب "خانوم" ندهیم پس چه بنامیم؟
بدینسان، فریده حلیمی رستگار مادر جون و خانوم بود و چقدر این دو نام برازنده بود. مادری که مادر بودن را بزرگترین موهبت الهی می‌دانست. ارزشهای انسانی را ره آورد زندگی فرزندانش کرده بود.
مادری متعهد و مسئول، بانوئی که خانمی را مرام و پیشه خود ساخته بود. خانمی باوقار و والامنش.
بر بوم سپید زندگی هر کدام از ما چون نقاش قلم مو بر دست تصویری می‌آفرینیم که رنگ و بوی خود ما را دارد. تصویری که خانوم ترسیم کرده است رنگ مهر و بی ریایی دارد. هر کدام از ما بر صفحه زندگی قلم بر دست داستانی می‌نویسیم. روزی آخرین ورق بر این کتاب زده می‌شود. ولی مثل هر کتاب دیگر این کتاب نیز با مرگ نویسنده از میان نمی رود. ما می‌رویم و کتاب می‌ماند. این همان رسالتی است که ما انسانها به یادگار می‌گذاریم، این همان "جای پایی است که از ما در جهان می‌ماند".
داستان خانوم با جوهر انسانیت نوشته‌شده است. داستان او داستان پرشور و حال کسی است که همیشه یک گام و یک قدم از حوادث فراتر رفت تا در گیر و دار حوادث محو نشود. داستان او داستان کسی است که هر آن گاه که بر زمین‌افتاد با شهامت برخاست و در نهایت تاریکی و تلخی زندگی هنوز آمیخته به شهد امید بود.

او درگیر و دار زندگی، در قیل و قال زندگی، در بلندی ها و گاه پستی های زندگی همیشه بهانه ای پیدا می‌کرد برای امیدو دوباره دل او همیشه بهانه ای پیدا می‌کرد برای ساختن. او همیشه توان این را پیدا می‌کرد که خاکستری های زندگی را نقره ای ببیند و روزنه ای از تاریکی به نور بیابد . او همیشه دل بی قرارش را آرام و قرار می‌داد.

راز این آرامش درون، راز این ثبات و ایمنی، ایمان تزلزل ناپذیر او به خداوند بود. ایمانی که در تمام مراحل زندگی نگهبان و نگهدار و پاسدارش بود. او در طول زندگی پربارش به ما آموخت که زندگی موهبت والایی است که باید آن را قدر بدانیم و به آن عشق بورزیم بدون آن که "چرا" بپرسیم، فلسفه زندگی او در عشق به زندگی بود. امروز که با او وداع می‌کنیم، من به خود می‌گویم، خانمی این است، صبور و مهربان و با گذشت بودن، خانمی این است، با تقدیر و زمانه و فلک نجنگیدن، خانمی این است، با زیر و زبر روزگار سازگاری کردن.

امروز خانوم در وجود بازماندگانش جاودانه شده، هر کدام از فرزندان او با افتخار کارنامه مادر را تزئین کرده اند. نوه ها با شور و عشق همیشه دور و برش بودند و تا آخرین روزها و ساعت ها وجود گرم و روحانی اش را گرامی می‌داشتند.

در این سالهای کهولت من می‌دیدم که مه لقا مثل دختری قدرشناس به او می‌رسد و همیشه به خود می‌گفتم این همه ایثار اجر سالها مهرورزی بدون قید و شرط اوست.

از آنجائی که من افتخار خویشاوندی با سلیمان رستگار را دارم به جرأت می‌توانم بگویم که او سالیان متمادی است که وجودش را وقف خانواده ای بس بزرگتر از خانواده خودش کرده و تمام اجتماع خانواده او است.

این نیکوکاری را او به دور از افسانهٔ نام و نشان، و کرسی جاه و مقام و در نهایت تواضع انجام داده است.

آخر او نشانه ای پرافتخار و پر غرور از هویت "مادر" است.

به قول استاد شهریار:

**مادر، تو نمرده ای**
**که من زنده ام هنوز**
**مادر، بخواب خوش**
**منزل مبارکت**
**خانم، بخواب خوش**
**منزل مبارکت**

**سالن نعمان**

**در فدراسیون یهودیان ایرانی**

**با گنجایش ۴۵۰ نفر**

**مکانی استثنائی و باشکوه**
**برای برگزاری مراسم و جشنهای شما**

**برای کسب اطلاعات بیشتر**
**با خانم ایرما اسمیت**
**با تلفن ۲۱۴۲-۶۵۶ (۳۲۳)**

**تماس حاصل فرمائید**

## کمیته سلامتی و تندرستی

**فدراسیون یهودیان ایرانی**

**تقدیم میکند**

# روز سلامتی زن

## ۲۶ اکتبر ۲۰۰۸

**برنامه ای رایگان، آموزنده و پرمحتوا، برای زنان و مردان**

**۱۰ صبح تا ۶ بعد از ظهر**

## در ساختمان فدراسیون یهودیان ایرانی

**۱۳۱۷ کرسنت هایتز بولوارد شمالی**

**وست هالیوود ۹۰۰۴۶**

**آشنایی و یادگیری در مورد**

**روش های مفید زندگی**

**ورزش، یوگا، تغذیه سالم، نقش ویتامین در سلامتی،**

**و امتحان غذاهای سالم وخوشمزه**

**جدیدترین اطلاعات در زمینه بیماریهای مربوط به زنان**

**پیشگیری، تشخیص و معالجه سرطانهای خاص زنان**

**یائسگی، هورمون تراپی، پوکی استخوان، بیماریهای قلبی، سلامت پوست**

**فایبرومایالجیاومراقبت هنگام بارداری**

**تعداد محدودی تست ماموگرام رایگان**

## نمایشگاه نقاشی، بوتیک لباس وجواهرات

**درآمد حاصل از بوتیک به سازمان مقابله با سرطان و**

**کمیته سلامتی فدراسیون اهدا خواهد شد**

**رزرو پارکینگ توصیه می‌شود(۸ دلار)**

**لطفا برای اطلاعات بیشتر با تلفن ۴۷۰۰-۶۵۴ (۳۲۳) و یا**

**تماس بگیرید** info@ iajf.org

# پروفسور ساموئل رهبر حامی بیماران دیابتی

از: مژگان مقدم - رهبر

## مرکز تحقیقاتی "سیتی آو هوپ" کرسی استادی جدیدی را به منظور پژوهش بیماری دیابت به سرپرستی پروفسور رهبر تأسیس کرده است.

"پس از مهاجرت به آمریکا، در سال ۱۹۷۹، زمانی که برای گذراندن امتحان شفاهی اجازه پزشکی در کالیفرنیا وارد اتاق امتحان شدم، سه پزشک برجسته‌ای که به عنوان ممتحن در اتاق بودند به دقت تاریخچه کاری و تحصیلی مرا بررسی کردند. قبل از شروع سؤالات امتحان، یکی از آنها پرسید: در اینجا نوشته‌شده که شما کارهای تحقیقاتی بسیاری انجام داده اید، در چه زمینه ای تحقیق کرده اید؟ از او پرسیدم که آیا با هموگلوبینHbA\c آشنایی دارد؟ هر سه پزشک به یکدیگر نگاه کردند و با تعجب پاسخ مثبت دادند. به آنها گفتم که در سال ۱۹۶۹ کاشف این هموگلوبین بودم. دوباره به نام من روی پرسشنامه امتحان نگاه کردند، لبخندی زدند و از جا برخاستند. جلو آمدند و دستم را به گرمی فشردند و پس از ابراز خشنودی از این آشنایی گفتند که احتیاجی به ادامه امتحان نیست. "

پروفسور دکتر ساموئل رهبر در کمال تواضع و با لبخندی گرم، هنگام صرف ناهار در کافه تریای بیمارستان و مرکز تحقیقاتی "سیتی آو هوپ" به این واقعه اشاره می‌کند و خیلی زود از آن می‌گذرد.

خوشبختانه مدیران و علمای مرکز پزشکی و تحقیقاتی "سیتی آو هوپ" از این واقعه بزرگ، که کیفیت زندگی بیماران دیابت را کاملا تغییر داده، به راحتی نگذشته‌اند. در آغاز سال ۲۰۰۸ تأسیس کرسی استادی، که مختص پژوهش برای بیماری دیابت در این مرکز خواهد بود، تصویب شد و مقام ریاست آن به پروفسور ساموئل رهبر، یکی از خوشنام ترین و موثرترین پژوهشگران این مرکز تقدیم شده است. همراه با این افتخار کم نظیر، عکس و نام پروفسور رهبر به عنوان یکی از ۱۷ پژوهشگر و دانشمند سرشناس مرکز "سیتی آو هوپ" از بدو تأسیس این مرکز تا به امروز، در سالن مخصوص نصب شده و طی مراسمی در میان استادان، پزشکان و پژوهشگران از ایشان و خدماتشان به جهان علمی سپاسگزاری شده است.

در جلد ۱,۰۴۳ کتاب "وقایع سالیانه آکادمی‌علوم نیویورک"، که در آن گزیده ای از مهمترین پژوهشهای علمی به ثبت می‌رسد، نوشته‌ای از طرف پروفسور جان بینز، پروفسور وینست مونیه، پروفسور جنیفر ایمز، و پروفسور سوزان تورت از دانشگاه های آمریکا و استرالیا به پروفسور رهبر تقدیم گردیده است. در مقدمه این قسمت نوشته‌شده است: "در سال ۱۹۶۹ کشف دکتر رهبر در دنیای علمی و زندگی بیماران مبتلا به مرض قند انقلابی بر پا کرد و پایه های پیشرفت های چشمگیری را در راه شناخت و تشخیص این بیماری بنا گذاشت."

پروفسور رهبر در عرض پانزده سال و آزمایش بیش از ۲۲۰ هزار نمونه خون گرفته‌شده، از بانکهای خون در تهران و یا

بیمارستانهای کشور، وجود هموگلوبین A1C را در بیماران دیابت کشف کرد. به طور خلاصه HbA\c هموگلوبینی است موجود در بدن که به علت چسبیدن قند به آن و ترکیب قند با مواد پروتئین ، ساختمان این هموگلوبین تغییر می‌کند و هر چقدر مقدار قند در بدن شخص بالاتر باشد ترکیب آن با هموگلوبین بیشتر خواهد بود. پزشکانی که اندازه قند بدن بیمار دیابت را از طریق این هموگلوبین قندی شده تعیین می‌کنند، اندازه دقیق تری از میزان قند موجود در بدن را به دست می‌آورند و با انجام این اندازه گیری دیگر بیمار احتیاج ندارد که قند خون خود را اروزانه اندازه گیری کند. انجام ماهیانه و یا حتی سه ماه یک بار این تست می‌تواند به کنترل قند بدن بیمار کمک کند. امروزه علم پزشکی سعی دارد که با همگانی کردن و

شناساندن بیشتر تستHbA\c به پزشکان، به کیفیت زندگی روزانه بیماران دیابت بیافزاید.

پس از کشف این هموگلوبین بخصوص و معرفی آن از طریق سخنرانی ها و مقالات در ژرونالهای معتبر علمی، از پروفسور رهبر دعوت شد تا برای انجام تحقیقات بیشتر به دانشکده پزشکی "البرت انیشتن" در نیویورک برود. پژوهشها و تحقیقات وی در ایران باعث شد تا بتواند آزمایشگاه تحقیقاتی مخصوص هموگلوبین های غیر عادی را در دانشگاه تهران تأسیس کند و به عنوان یکی از شانزده دانشمند برگزیده عضو آکادمی علمی شاهنشاهی ایران انتخاب شود. در این زمان و همواره طی دوران کاری خود، پروفسور رهبر برای این که بتواند آزمایشات متفاوت مورد احتیاج را با سرعت و دقت بیشتر ادامه بدهد انواع تکنیکها و وسائل را اختراع کرده است که در آزمایشگاه ها توسط او و همکارانش و دیگر دانشمندان مورد استفاده قرار گرفته است.

پروفسور رهبر می گوید: "کشف و پیشنهاد یک یافته جدید در دنیای علمی و قبول آن از طرف دانشمندان و محققین کاری است بس دشوار. به همین دلیل پس از کشف این هموگلوبین بیش از پنج سال طول کشید تا پژوهشگران دیگر تحقیقات خود را نیز در این زمینه انجام دهند و این کشف را کاملا تایید کرده و آن را دنبال کنند."

در طی سالهای تحقیقات و پژوهشهای علمی خود در ایران، پروفسور رهبر وجود سیزده هموگلوبین غیر عادی دیگر را در خون کشف کرد که هرکدام از آنها نامهای زیبای فارسی دارند و در حال حاضر در کتابهای متفاوت پزشکی ثبت شده اند و در دانشکده های پزشکی در سراسر دنیا تدریس می شوند. یکی از کتابهای بسیار معتبر که در دانشکده های پزشکی مورد استفاده قرار می‌گیرد و دانشمندان آن را "کتاب مقدس هموگلوبین" لقب داده اند، کتابی است که توسط دو پروفسور ارشد دانشکده های پزشکی "هاروارد" Harvardو "ییل" Yale نوشته شده است. در این کتاب کشفیات پروفسور رهبر در زمینه هموگلوبین و پژوهشهای دیگر وی به صورت کامل و وسیع بررسی و معرفی شده اند.

پروفسور ساموئل رهبر در سال ۱۹۲۹ در شهر همدان در ایران متولد شد و نخست در جه پزشکی را در سال ۱۹۵۳ و سپس درجه دکترا در رشته "ایمونولوژی" را در سال ۱۹۶۳ از دانشگاه تهران دریافت کرد. او بین سالهای ۱۹۵۳ تا ۱۹۶۰ در شهرهای آبادان و تهران در مطب شخصی خود به کار طبابت اشتغال داشت، اما به خاطر عشق به پژوهش و کنجکاوی در کاربرد علوم در بدن انسان به دانشگاه برگشت و تحصیلات خود را در گرفتن فوق دکترا ادامه داد.

پروفسور رهبر با خوشنودی بسیار از دورانی که در دانشگاه تهران و با حمایت دولت به کار پژوهش خود ادامه می‌داده است یاد می‌کند و عقیده دارد که در آن زمان و موقعیت تاریخی، با وجود تسهیلاتی که در دست دانشمندان قرار می‌گرفت، دانشگاه تهران یکی از مراکز مهم علمی برای خلاقیت در زمینه های علمی و پزشکی در سراسر دنیا بوده است.لازم به یادآوری است که از دیرباز، و با وجود دانشمندانی چون "ابن سینا" کشور پهناور پارس یا ایران امروز همواره منزلگاه دانشمندان علوم مختلف از جمله پزشکی بوده و در فرهنگ فارسی احترام به علما و دانشمندان همواره از اهمیت بسیار برخوردار بوده است.

پس از انقلاب سال ۱۹۷۹ و مهاجرت اجباری پروفسور رهبر و خانواده اش از ایران به آمریکا، از او دعوت می‌شود که در مرکز تحقیقاتی بیمارستان "سیتی آو هوپ" با دیگر دانشمندان همکاری کند. در عرض مدت

Meeting of the International Committee for Standardization in Haematology, in Cambridge, England, 1975. Front row (left to right): Lie In Jo, R.G. Huntsman, Rose Schneider, P.P. Bulgakov, Hermann Lehmann, Bob Schmidt, unknown, L. Tentori, and Samuel Rahbar. Back row (left to right): P.K. Sukumaran, S. Shibata, R. Luzzato, C.A. Kattamis, E. Kleihauer, G.D. Efremov, Robin Carrell, T. Huisman, R. Jones, J. Rosa, and R. Cabannes.

بسیار کوتاهی اهمیت وجود دکتر رهبر در این مرکز تحقیقاتی و دنیای علم واضح میشود و به زودی سازمانها و کانونهای معتبر و شناخته‌شده علمی از او و کشفیاتش در زمانهای مختلف تجلیل به عمل می‌آورند.

امروز پروفسور ساموئل رهبر به دنبال پژوهشها و کشفیات مؤثری که انجام داده است عضو افتخاری "انجمن پژوهشهای بیماران دیابت اروپا" EASD است وی ضمنا سخنران اصلی نهمین گردهم‌آیی سالیانه "انجمن پژوهش در دیابت و نفروپاتی در سال ۱۹۹۶ در شهر "پارما" در ایتالیا بوده است.

پروفسور رهبر و دیگر محققین در مرکز پژوهشی "سیتی آو هوپ" امیدوارند که با تأسیس این کرسی استادی برای او بتوانند بودجه ای را که برای ادامه تحقیقات و پژوهش در زمینه های دیگر مربوط به بیماری دیابت مورد نیاز است تهیه کنند.

تاکنون مرکز تحقیقاتی "سیتی آو هوپ" دویست کشف مهم را در دنیای علم پزشکی به ثبت رسانده است که از میان آنها هشت کشف به ثبت رسیده، توسط پروفسور رهبر پیدا شده است. او می‌گوید: "ما امیدوار هستیم که با ادامه این تحقیقات بتوانیم از طریق موشکافی بیشتر هموگلوبین قندی شده، راه نجاتی برای مشکلات بیماران دیابت، از جمله: کوری، از بین رفتن حس انگشتان دست و پا و صدمه خوردن به کلیه، پیدا کنیم".

موفقیت مهمی که در سالهای اخیر نصیب این پژوهنده شده است کشف و تهیه یک سلسله داروهای جدیدی است برای جلوگیری از عوارض دیابت به نام گروه "LR". این ماده توسط پروفسور رهبر و با همکاری دانشمندانی در رشته "شیمی اورگانیک"، از جمله همکاری بسیار نزدیک و با ارزش پروفسور لاله زاری،اختراع شده است.

پروفسور ساموئل رهبر در جلسه ای با حضور شهبانو فرح پهلوی

تاکنون ۱۳۷ نوع از ماده "LR" که اسم خود را از نامهای دو مخترع آن ("L" برای لاله زاری و"R" برای رهبر) می‌گیرد، توسط این پژوهشگران اختراع شده است.

تحقیقات اخیر روی حیوانات آزمایشگاهی در "سیتی آو هوپ" نشان داده اند که این ماده می‌تواند به عنوان یک داروی مؤثر از ترکیب شدن قند با پروتئینها جلوگیری کند.به گفته‌پروفسور رهبر: " پس از کشف هموگلوبین HbA۱cو ثابت کردن این که ترکیب قند با هموگلوبین باعث ایجاد نوعی هموگلوبین قندی شده در بدن می‌شود،بسیاری از دانشمندان و پژوهشگران در چندین سال گذشته تحقیقات خود را در رابطه با این مسئله اختصاص داده اند. این تحقیقات ثابت کرده که جدا از هموگلوبین های پروتئینی، چربی ها و حتی DNA نیز می‌توانند با ترکیب شدن با قندبه هموگلوبین قندی تبدیل شوند و این عارضه در بدن باعث ایجاد انواع امراض و ناراحتیها می‌گردد"

کشفHbA۱c توسط پروفسور رهبر راه تحقیقات جدید و وسیعی را در دنیای علم برای دانشمندان باز کرده است. در حال حاضر با همراهی مرکز تحقیقاتی "سیتی آو هوپ" و دیگر مراکز معتبر تحقیقاتی، از میان ۱۳۷ ماده "LR"تعداد یازده مورد آن روی حیوانات آزمایشگاهی مبتلا به دیابت آزمایش شده است که نتایج مطلوبی روی امراض کلیه ، رگها و چشمها، ناشی از بیماری دیابت داشته‌است. این موفقیت چشمگیر باعث شده تا اجازه آزمایش بالینی ابتدائی این داروها روی بیماران دیابت داده شود. نتایج مطلوب این آزمایشها به این معنی خواهد بود که در بیماران متبلا به دیابت نوع یک و یا دو استفاده این داروها از ابتلا آنها به عوارض کلیوی و یا کوری ناشی از دیابت جلوگیری خواهد کرد.

جدا از این موفقیتهای بی نظیر در دنیای علم و پزشکی، پروفسور رهبر و همکاران او دو مسئله مهم دیگر را، در رابطه با وجود قند در بدن انسان، برای پژوهش و تحقیقات وسیع آماده کرده اند، که امید میرود مخارج آن از طریق کرسی استادی که "سیتی آو هوپ" به این رشته‌اختصاص داده است تأمین‌شود.

بدون شک وجود پروفسور ساموئل رهبر در صدر این تحقیقات و پرونده کاری ایشان موفقیت این پژوهشها و به دست آمدن نتایج مطلوب ناشی از آن را تضمین خواهد کرد.

شخصیت والا،متواضع و دانشمندانه پروفسور ساموئل رهبر اوج افتخاری است برای ایرانیان و یهودیان در سراسر دنیا و نشانگر این که چگونه ترکیب انسانیت و دانش در یک فرد می‌تواند موجب رفاه و پیشرفت زندگی تمام مردم روی کره زمین‌گردد.

# کناره گیری اهود المرت از مقام نخست وزیری و چشم انداز مذاکرات صلح

برگردان: ایرج فرنوش

آقای اهود المرت نخست وزیر اسرائیل در اواخر ماه جولای اعلام داشت که در انتخابات ماه سپتامبر که برای تعیین رهبر جدید حزب "کادیما" برگزار می‌گردد شرکت نمی کند. این به معنای اعلام کناره گیری او از مقام نخست وزیری بعد از مدتها بحث و جدل در این باره می‌باشد.

حزب کادیما را آریل شارون نخست وزیر پیشین بعد از ترک لیکود در ماه نوامبر ۲۰۰۵ تشکیل داد. در آن زمان شارون به این نتیجه رسیده بود که ادامه اشغال باریکه غزه و کرانه های باختری رود اردن نه تنها امنیت اسرائیل را تضمین نمی کند بلکه نگهداری این مناطق موقعیت اسرائیل را به عنوان یک کشور یهودی به مخاطره خواهد انداخت.

از این رو هدف شارون از تشکیل حزب کادیما به دست آوردن آزادی عمل بیشتر برای اجرای سیاست هایش برای خروج از نوار غزه در مرحله اول و سایر مناطق در مراحل بعدی بود. برنامه شارون این بود که آبادیهای یهودی نشین را از اکثر مناطق اشغالی برچیند و با تعیین مرزهای نهایی اسرائیل دورنمای روشنی از یک کشور فلسطینی ترسیم کند.

وی به علت عارضه سکته مغزی این فرصت را نیافت و از صحنه سیاسی اسرائیل خارج شد. به دنبال بیماری شارون حزب کادیما اهود المرت، معاون شارون را، به رهبری حزب کادیما انتخاب کرد و چون این حزب ۲۹ کرسی از ۱۲۰ کرسی کنست را در دست داشت و حزب اکثریت به شمار می‌آمد، اهود المرت به نخست وزیری انتخاب شد. از بدو انتخاب به سمت نخست وزیری، اهود المرت درگیر ماجرای اتهام فساد مالی بوده است.

بدین جهت او هیچ گاه نخست وزیر محبوبی نبود. در این اواخر شدت اتهامات به حدی بوده که نزدیک ترین مشاورانش به او توصیه کرده بودند که از سمت خود کناره گیری کند و در واقع المرت تحت فشار مجبور به استعفا شد.

**از بدو انتخاب به سمت نخست وزیری، اهود المرت درگیر ماجرای اتهام فساد مالی بوده و بدین جهت او هیچگاه نخست وزیر محبوبی نبوده است.**

هم اکنون چهارنفر سیاستمدار بر سر جانشینی او به رقابت پرداخته‌اند. دو تن ازآنها از حزب کادیما می‌باشند. یکی از این دو "تسیپی لیونی" ،وزیر امور خارجه اسرائیل است،که یکی از محبوب ترین سیاستمداران این کشور محسوب میشود.

دیگری شائول موفاز است، که فعلا در سمت معاونت نخست وزیری به کار اشغال دارد. وی کسی است که درجریانات انتفاضه دوم فلسطینیان فرمانده ارتش بوده است.

یکی دیگر از جانشینان احتمالی المرت "بنیامین‌ناتانیاهو" رهبر حزب لیکود است که از مخالفان روند صلح با فسطینیان بوده، اما در زمان نخست وزیری خود چند پیمان با آنها امضا کرده است. اهود باراک رهبر حزب کارگر یکی دیگر از نامزدهای جانشینی المرت می‌باشد. وی اکنون در کابینه المرت وزارت دفاع را به عهده دارد. وی در سمت نخست وزیری حاضربود که در ازای صلح با فلسطینیان ۹۳ درصد از مناطق اشغالی را به آنان برگرداند ولی یاسر عرفات پیشنهاد او را رد کرد و در عوض انتفاضه دوم را شروع کرد.

سیاست خارجی این افراد به هم شبیه نیست ولی در یک مورد کاملا متفق القولند و آن مسئله امنیت و ثبات کشور اسرائیل به عنوان یک کشور یهودی است.

در تاریخی که این نوشتار تهیه می‌گردد ۵ هفته‌به انتخابات درونی حزب لیکود باقی مانده و تا چاپ و انتشار این نشریه احتمالا

جانشین المرت انتخاب شده است.
نخست وزیر جدید دست کم با پنج مسئله بسیار مهم استراتژیک روبرو خواهد بود:
× ادامه گفتگوهای صلح با فلسطینیان
× ادامه مذاکرات صلح با سوریه
× مبارزه با قدرت رو به افزایش حزب اله در لبنان
× ادامه آتش بس شکننده با حماس در باریکه غزه
× مسئله هسته‌ای و نفوذ ایران در منطقه

در راستای مذاکرات صلح با فلسطینیان، پیشرفتهائی حاصل شده و بسیاری از مسائل مهم میان اسرائیل و فلسطینیان هماهنگ شده و دو طرف مشغول بحث درباره پیمان صلح هستند. از آنجائیکه المرت نخست وزیر محبوبی نبود هیچگاه فشار زیادی برای پیشبرد مذاکرات صلح نکرد. ولی جانشین او می تواند با قاطعیت روند صلح را ادامه داده و در ازاء زمین‌برای صلح نوعی به صلح با فلسطینیان دست یابد. فلسطینیان درک کرده اند که اگر اسلحه را زمین‌بگذارند و از در مذاکره با اسرائیل در آیند می توانند به آسانی به آرمانهای خود که تشکیل کشور فلسطین است برسند.

از نقطه نظر صلح با سوریه شواهدی در دست است که سوریه در حال نزدیک شدن به توافق برای برقراری روابط عادی با اسرائیل است. در چند ماه گذشته‌بامیانجیگری ترکیه مذاکرات نیمه پنهانی بین اسرائیل و سوریه صورت گرفته‌و به نظر می‌رسد که احتمال قبول قرارداد صلح بین اسرائیل و سوریه از هر زمانی نزدیک تر است. این در حالی است که با انعقاد توافق نامه بین اسرائیل و سوریه، روابط سوریه و ایران گرمی‌خود را از دست خواهد داد. در این صورت سوریه جلو فعالیت های مرتب را در جنوب لبنان خواهد گرفت و خطر نفوذ ایران دراین ناحیه کاهش خواهد یافت.

در صورت عقد قرارداد صلح، دمشق برای پایان دادن خصومت با اسرائیل امتیاز بزرگی را خواستار خواهد شد، و آن پس گرفتن بلندیهای گولان خواهد بود. بعضی از تحلیلگران اسرائیلی پیشنهاد می‌کنند که برای بهبود روابط با سوریه بهتر است این مناطق تخیله شوند. شکی نیست که بلندیهای گولان برای اسرائیل یک منطقه مهم و استراتژیک محسوب می‌شود و تخلیه آن از نظر امنیتی ریسک نهادی در برخواهد داشت ولی

ژنرال شائول مفاز

تحلیل گران معتقدند که در عوض جلو قدرت و نفوذ حزب اله در جنوب لبنان گرفته‌خواهد شد. مقامات نظامی‌و امنیتی اسرائیل نیز وجود حزب اله و حما س را در مرزهای خود بسیار خطرناک می‌دانند . یکی از این مقامات در مصاحبه ای گفته‌بود که "حماس و حزب اله مثل دو ناو هواپیمابر ایران می‌باشند که در مرزهای اسرائیل مستقر شده اندو امنیت کشور را مختل می‌سازند. قرارداد صلح با سوریه بدون شک خطر نفوذ حزب اله را در جنوب لبنان کاهش خواهد داد. آینده نشان خواهد داد که جانشین المرت چگونه مذاکرات صلح را با سوریه ادامه میدهد. مشکل ترین چالشی که جانشین المرت با آن روبرو خواهد بود یافتن راه مقابله با دشمنی ایران با اسرائیل است. نگرانی های مقامات اسرائیلی درباره قدرت نظامی‌و قابلیت هسته‌ای ایران و همچنین نفوذ سیاسی و افراطی این کشور در سراسر خاورمیانه بسیار زیاد است. با وجودی که جمهوری اسلامی‌بارها تاکید کرده است که برنامه هسته‌ای آنان صرفا مصرف صلح جویانه دارد و به هیچ وجه درصدد تولید سلاح هسته‌ای نمی باشد، ولی مقامات اسرائیلی بر این عقیده هستند که هدف ایران از غنی سازی اورانیوم تولید بمب اتمی است. این استدلالی است که بطور روزانه در رسانه های اسرائیلی منعکس می‌گردد. رئیس جمهور ایران بارها تاکید کرده که مصمم است اسرائیل را از روی نقشه جغرافیا محو سازد و به دنبال تولید سلاح اتمی است.

مقامات اسرائیلی بارها تاکید کرده اند که این احتمال و جود دارد که روزی ایران از سلاح اتمی خود بر ضد اسرائیل استفاده کند.

مقامات نظامی‌و اطلاعاتی در آمریکا و کشورهای اروپائی از این که رژیم تهران در صدد دست یابی به سلاح هسته‌ای است شکی ندارند. کشورهای حاشیه خلیج فارس و کشور ترکیه نیز از ایران اتمی بیمناکند. از این جهت تلاشهای بین المللی به رهبری آمریکا و اروپا در خصوص مسئله هسته‌ای ایران جالب ترین و مهم ترین حرکت سیاسی دنیای امروز است. اسرائیلیان امیدوارند که جهان آزاد با فشار آوردن به رژیم تهران چه با فشار سیاسی و چه با فشار اقتصادی ایران را مجبور به تعلیق غنی سازی سازند. در صورتیکه تلاشهای دیپلماتیک به نتیجه برسد، این احتمال می‌رود که نخست وزیر آینده اسرائیل برای بقاء کشورش مجبور شود تصمیم‌حمله به ایران را به تنهایی بگیرد. در این صورت کلیه منطقه خاورمیانه و شاید جریان ارسال انرژی به جهان را در ورطه ای هولناک فرو ببرد.

# IDB Bank®

## Israel Discount Bank of New York

**مفتخر است انواع سرویس های بانکی را برای حسابهای**

**شخصی و تجارتی شامل حساب های جاری و سپرده**

Private Banking, Trade Finance,
Asset Based & Middle Market Lending,
Factoring, Leasing by IDB Leasing

**و غیره را در شعبات خود در نیویورک، کالیفرنیا وفلوریدا بشما عرضه نماید**

**برای کسب اطلاعات بیشتر لطفا با اقای**

## Moti Levy-Tsedek (مهرداد لویصدق)

**معاون مدیرعامل و رئیس شعبه** LA. Down Town

**واقع در**

888 S. Figueroa Street, Suite 550
Los Angeles, CA. 90017

**شماره تلفن 213-861-6455 تماس حاصل فرمائید**

**آدرس شعبات بانک:**

511 Fifth Ave, NY, NY. 10017, (Tel: 212-551-8500)
1350 Broadway Ave, NY, NY. 1018, (Tel: 212-714-5662)
9401 Wilshire Blvd, # 600 Beverly Hills, CA. 90212, (Tel: 310-860-6320)
888 S. Figueroa, # 550 Los Angeles, CA. 90017, (Tel: 213-861-6455)
1000 Brickell Ave, Miami, FL. 33131, (Tel: 305-530-3429)
18851 NE 29th Ave, # 600Aventura, FL. 33180, (Tel: 305-682-3700)

---

IDB Bank is a registered service mark of Israel Discount Bank of New York. MEMBER FDIC.

www.idbbbank.com

# ریشه یهودیت در ایالات متحده آمریکا

**"۲۳ یهودی سفارادی، اولین یهودیانی بودندکه به آمریکای شمالی مهاجرت کردند و مقیم این سرزمین شدند"**

**نوشته: دکتر ابراهیم میکائیل (دندانپزشک)**

در ماه سپتامبر سال ۱۶۵۴ میلادی یک کشتی کوچک بادی به نام "سنت چارلز" در نیوآمستردام، که بعدهانامش به نیویورک تغییر یافت و جزء مستعمرات کشور هلند در آمریکای شمالی بود، لنگر انداخت.

در میان مسافرین این کشتی کوچک ۲۳ نفر یهودی سفارادی بودند. این مسافرین برای رهائی از چنگال ستمگران کلیسای کاتولیک در برزیل به آمریکای شمالی مهاجرت کردند. پس از آن که برزیل به دست پرتقالی ها افتاد هر کسی که کوچکترین مخالفتی با کلیسای کاتولیک از خود نشان می داد به اشد مجازات محکوم می‌گردید.

این ۲۳ نفر پناهنده یهودی از بازماندگان یهودیان اسپانیا بودند که در سال ۱۴۹۲ میلادی از اسپانیا رانده شده بودند و در طی قریب دو قرن به طور مخفیانه یهودی باقی مانده بودند (اسپانیولی ها آن ها را مارانوس می‌نامند) آنها با دستی خالی و شکمی گرسنه پای به سرزمین آمریکای شمالی گزاردند، زیرا دزدان دریائی تمام اندوخته‌های آنان را گرفته‌بودند.

سه نفر از این یهودیان به علت این که نتوانسته‌بودند قروض خود را بپردازند زندانی شده‌بودند. استان دار سختگیر آن زمان به نام پیتر ونسانت دستور اخراج این یهودیان سرگردان را داده‌بود . یکی از این ۲۳ نفر به نام آشرلوی با جرأت فراوان و پشتکاری بی سابقه پس از سه سال مقاومت و تلاش عاقبت توانست که اجازه اقامت دائم را برای این گروه به دست آورد.

پس از این که انگلستان این منطقه را از آمریکای شمالی به مستعمرات خود افزود نام نیوآمستردام به نیویورک تغییر داده شد و همین ۲۳ نفر بودند که بانیان یهودی و یهودیت در نیویورک شدند.

به تدریج یهودیان در شهرهای دیگر آمریکا پخش شدند. عده ای در شهر تاریخی فیلادلفیا مسکن گزیدند و عده ای دیگر به شهر چارلستون در کارولاینای جنوبی رفتند. گروه دیگری به شهر ساوانا در جورجیا مهاجرت کردند و عده کثیری در شهر نیوپورت در ایالت رود آیلند مستقر گردیدند و علتش این بود که بنیان گزار ایالت رود آیلند شخصی بود به نام راجرز ویلیام که

نقاشی بر روی شیشه، اثر: Beth Hatefutsoth
شبات در یک خانه مارانوس، قرن پانزدهم،

آزادی همه مذاهب را در این ایالت به مردم داده بود و روی این اصل یهودیان از این آزادی مذهبی که قرن ها از آن محروم بودند استفاده کردند و در سال ۱۷۶۰ میلادی کنیسای بزرگ و مجللی در شهر نیوپورت ساختند که تا به امروز جزء یکی از آثار بنیادی تاریخی آمریکا به شمار می‌رود.

در زمان آشوب برای آزادی آمریکا از یوغ انگلستان، نیروی قدرتمند نظامی‌انگلستان شهر نیوپورت را تسخیر کرد. در این زمان تعداد یهودیان ساکن نیوپورت به سه هزار نفر رسیده بود. رهبران یهودی در این زمان از انقلاب آزادی آمریکا پشتیبانی می‌کردند. سران و رهبران یهودی نیوپورت مثل اهرون لوپز که یکی از ثروتمندترین یهودیان این شهر بود همراه با ربای آیزک نورو از شهر نیویورک فرار کردند. در سال ۱۷۷۶ میلادی یکی از رهبران یهودی به نام فرانسیس سالوا در کارولاینای جنوبی جان خود را در یکی از جنگهای استقلال از دست داد. در این زمان تعدادی از سربازان و افسران یهودی در راه استقلال و آزادی آمریکا جان باختند.

ربای گرشوم (۱۷۴۵-۱۸۱۶) که رهبر یهودیان در نیویورک بود از طرفداران به نام انقلاب آزادی آمریکا بود و برای نجات جان خویش از نیویورک گریخت تا این که در سال ۱۷۸۳ به نیویورک بازگشت و این ربای یکی از سیزده تن نمایندگان مذاهب مختلف بود و در روزیکه اولین پرزیدنت آمریکا یعنی جرج واشنگتن را برای مقام ریاست جمهوری نامگذاری می‌کردند به آنها افتخار حضور داده بودند و سپس پرزیدنت به پاس خدمات فرهنگی و مذهبی اش گرشوم را به ریاست دانشگاه کلمبیا منصوب داشت.

یکی دیگر از یهودیانی که به خاطر یاری اش در زمان جنگ نام قوم خود را در تاریخ به جا گذاشته‌حیئم سالومون یک تاجر موفق و بسیار ثروتمند لهستانی بود.(۱۷۴۰-۱۷۸۵) که در دوران انقلاب آزادی آمریکا قرضه های طویل المدت و کمک های بلاعوض به رهبران و سربازان راه آزادی اعطا کرده بود.

پس از آن که جرج واشنگتن به ریاست جمهوری انتخاب گردید یهودیان شهر نیویورک نامه ای تهنیت آمیزبرای او فرستادند و تبریکات صمیمانه یهودیان را به او ابلاغ نمودند. جرج واشنگتن در جواب این تهنیت نامه پاسخی به شرح ذیل برای یهودیان ارسال داشت که در موزه تا ریخی

**جرج واشنگتن در نامه ای به رهبران یهودیان آمریکا می‌نویسد:**
**امیداست که پسران و نوادگان حضرت ابراهیم در این سرزمین‌در کنار ساکنین این مرز و بوم در رفاه و آسایش و آزادی کامل زندگی کنند و از مزایای قانونی آزادی فردی و اجتماعی برخوردار گردند.**

آمریکا ضبط شده است:

جرج واشنگتن در نامه ای به رهبران یهودیان آمریکا می‌نویسد:

امیداست که پسران و نوادگان حضرت ابراهیم در این سرزمین‌در کنار ساکنین این مرز و بوم در رفاه و آسایش و آزادی کامل زندگی کنند و از مزایای قانونی آزادی فردی و اجتماعی برخوردار گردند.

تا قبل از رهبری جرج واشنگتن بسیاری از ایالات خطه شمالی آمریکا که قوانین اجتماعی خود را از اروپائی ها تقلید نموده بودند به یهودیان اجازه کارهای مهم لشگری و کشوری را نمی دادند ولی قانون اساسی آمریکا آزادی و مساوات را بین تمام ادیان به رسمیت شناخت و از این تاریخ به بعد چه یهودی و چه مسیحی در مقابل قانون یکسان شدند.

در اوائل قرن نوزدهم‌هزاران یهودی همراه با سایر ملل اروپا به طور سیل آسا قدم به سرزمین‌آمریکای شمالی نهادند که مصادف بود با ناامنی ها و انقلابات سال ۱۸۴۸ در قاره اروپا. یهودیانی که در این زمان از اروپا به آمریکا آمدند به مناطق و ایالات دست نخورده رفته و به تجارت مشغول گشتند.

در سال ۱۸۴۹ عده زیادی یهودی به ایالت کالیفرنیا آمدند بطوری که در عرض ۵ سال ۱۲ کنیسا در کالیفرنیا بنا گردید.

یهودیان آمریکا همراه پایه گزاران حکومت دموکراسی در آمریکا با آنان یاری نمودند به طوری که اولین پرزیدنت آمریکا از کنیسای معروف رود آیلند دیدن نمود و اجازه داد که یهودیان آزادانه دوشادوش ملت نوجوان آمریکا در کار ساختار این مملکت شرکت نمایند.

در شهر قدیمی فیلادلفیا در ایالت پنسیلوانیا که یکی از قدیمی ترین شهرهای آمریکا می‌باشد در بالای منارى که "زنگ آزادی" Liberty Bell نصب است، در داخل این زنگ بزرگ تاریخی جملاتی چند از "پاراشای ویتعوا" حک گردیده است.

سومین پرزیدنت آمریکا به نام توماس جفرسون Thomas Jeferson دستور داد که مهر و موم های رسمی را از برای اسناد در دوران ریاست او به زبان عبری بنویسند.

در زمانی که دانشگاه ییل "YALE" را که یکی از معروف ترین دانشگاه ها در ایالت کانتیکت است افتتاح می‌کردند سرلوحه سمبل رسمی این دانشگاه را به زبان عبری حک نمودند. (نگارنده خود از این لوحه در دانشگاه ییل دیدن کرده است.)

امروز هم اگر به دقت مروری در اوضاع اجتماعی و اقتصادی کشور معظم آمریکا بنمائیم ملاحظه می‌کنیم که تعداد زیادی از برجسته ترین پژوهشگران، اطباء، دندانپزشکان ، وکلا، دانشمندان علوم فضائی و مهندسین رشته‌های مختلف را یهودیان آمریکا تشکیل میدهند.

# دکتر شهریار فرزاد

جراح و متخصص بیماریهای چشم

فارغ التحصیل از دانشگاه UCLA

Jule Stein Eye Institute

عضو کادر پزشکی UCLA

## Shahriar Farzad, M.D.

### Ophthalmologist

## انجام کلیه اعمال جراحی چشم

آب مروارید Cataract Surgery

آب سیاه Glaucoma Surgery

اعمال جراحی پلک Ophthalmic Plastic Surgery

اعمال جراحی نزدیکبینی و دوربینی Lasik Refractive Surgery

9301 Wilshire Blvd., Suite 406
Beverly Hills, CA 90210
Tel: (310) 247-8282

# کتاب تاریخ یهود

**از: پرویز رهبر**

**درسال ۱۹۴۶ پرویز رهبر، فیزیکدان، محقق، استاد دانشگاه و یکی از نویسنده های کتابهای فیزیک و شیمی برای تدریس در دبیرستان های ایران، کتاب "تاریخ یهود" را نوشته‌و منتشر کرد.**

**پرویز رهبر با تسلط کاملی که به زبانهای فرانسه، انگلیسی، عبری و فارسی داشت جداز کارهای پژوهشی در رشته‌فیزیک و شیمی و دست یافتن به افتخارات بزرگی در این زمینه، به ترجمه نوشته‌های بسیاری از نویسندگان غربی به زبان فارسی نیز پرداخت. نام و کار او برای بسیاری از ایرانیان آشناست.**

**کتاب "تاریخ یهود" به گفته‌دست اندرکاران یکی از جامع ترین و بهترین نوشته‌ها در رابطه با تاریخ یهود و یهودیان ایرانی است که بطور خلاصه گذشته‌یهودیان دنیا را بررسی کرده است. کتاب دیگر نوشته‌او به نام "دریفوس و امیل‌زولا" نیز در زمان چاپ با استقبال فراوان روبرو شد.**

**مجله "شوفار" با اجازه از فرزندان آن شادروان کتاب "تاریخ یهود" را در قسمت های مختلف این نشریه چاپ خواهد کرد. به امیداین که دانش گذشته‌در تصمیم گیری صحیحی برای آینده ما را همراهی کند.**

**با سپاس از شادروان پرویز رهبر و فرزندان او.**

**"شوفار"**

همین که اسکندر کاهن بزرگ را دید ناگهان غضبش فرونشست، از اسب به زیر آمد و در کمال ادب و احترام و باروئی گشاده که حاکی از نهایت مهربانی و تکریم بود در مقابل او سر فرود آورد و دستش را در دست گرفت و با هم به معبد خدا رفتند و آنجا اسکندر قربانیهای بسیار تقدیم نمود. همراهان و سرداران اسکندر از مشاهده این تغییر حالت در شگفت شده و از وی دلیل این مهربانی را استفسار نمودند. اسکندر در پاسخ گفت: هنگامیکه در مقدونیه بودم در خواب پیرمردی شبیه به کاهن بزرگ یهودو ملبس به همان لباس به من ظاهر شده و پیشگوئی کرده بود که روزی جهان را متصرف خواهم شد.

آنچه مسلم است اسکندر از بنی اسرائیل حمایت نمود و اجازه داد که آزادانه مطابق آئین مذهبی خویش رفتار نمایند. همین امر موجب شد که قریب یک صد هزار نفر از یهودیان دعوت وی را پذیرفته‌و به اسکندریه بندر جدید البناء اسکندر در مصر رفته‌آنجا مسکن گزیدند.

پس از مرگ اسکندر فلسطین به تصرف یکی از سردارانش لائومدون درآمد و بدینطریق کشور یهود از تسلط ایران در آمد و تحت فرمان یونان رفت.

با تسلط یونان در شرق یک رشته‌از اخلاق و عادات و قوانین و ادبیات و حتی زبان یونانی در آسیای غربی رواج یافت. اورشلیم تا مدتی در پذیرفتن این آداب مقاومت نمود لیکن به مرور زمان آداب و رسوم یونانی در میان یهود نیز ریشه گرفت و طرفداران زیادی به نام دوست داران تمدن یونانی به دست آورد.

**تصرف اورشلیم به دست بطلمیوس** – پس از مرگ اسکندر (۳۲۳ پیش از میلاد) سردارانش بر سر تقسیم کشور پهناوری جنگیدند و پس از بیست سال نزاع، مملکت را بین خود تقسیم کردند. در نتیجه مصر به بطلمیوس اول و سوریه و ایران به دست سلوکوس افتاد. بطلمیوس پس از استقرار مقام خود در مصر به کشور یهود که تحت حکومت لائومدون بود حمله برده و در روز شنبه ای که یهودیان در استراحت بودند موقع را مغتنم شمرده وارد اورشلیم گردید و آن را متصرف شد (۳۲۰ ق.م.)

سلوکوس مؤسس سلسله سلوکی شهر آنطاکیه را در سال (۳۰۰ ق.م.) در شمال سوریه بنا کرد و عده زیادی از یهودیان بابل و ایران را بدانجا برده سکنی داد و قوانین و رسوم یونانی را در آنجا معمول کرد. یهودیان در آنطاکیه رفته‌رفته زیاد شده، یک مرکزیت نسبتا مهمی در آنجا تشکیل دادند و چون این شهر نزدیک ساحل مدیترانه بود عموما به کارهای بازرگانی پرداخته‌و قریب شش قرن در آسایش به سر بردند.

چنانکه گفته‌شد در زمان اسکندر عده کثیری از یهودیان به دعوت وی به اسکندریه رفته‌سکنی گزیدند این بندر از نظر اهمیت خود در آن موقع پایتخت

کشور مصر شد و چون بطلمیوس مایل بود جمعیت قابل ملاحظه ای در پایتخت خود داشته‌باشد وسائل اقامت را برای خارجیان و مهاجرین جدید تسهیل نمود و به ساکنین آن تساوی حقوق داد، این امر خود وسیله جلب یهودیان گردید، و این ها چون خود را در آسایش دیدند دیگران را نیز به اسکندریه دعوت نمودند و در اندک زمانی جامعه مهمی از یهودیان در اسکندریه تشکیل گردید. یهودیان، اسکندریه و مصر را یک نوع میهن جدید دانسته، به زودی زبان یونانی را فرا گرفتند و در همه علوم یونانی متبحر شدند. لیکن در آنجا نیز کیش اجدادی خود را از یاد نبردند و همواره نسبت بدان وفادار مانده در اعیاد بزرگ به اورشلیم می‌رفتند. عده ای از یونانیان نیز در صدد فرا گرفتن تاریخ و قوانین مذهبی یهود بر آمدند.

**ترجمه یونانی تورات**- بطلمیوس فیلادلف یکی از سلاطین مصر کتابخانه بزرگی در اسکندریه تشکیل داده بود و در اثر تماس بایهودیان، خواست که ترجمه ای از تورات را که یکی از مهمترین کتب به شمار می‌رفت، در کتابخانه خود داشته‌باشد. درست معلوم نیست که را مأمور ترجمه آن کردند لیکن این طور نقل شده است که شاه از کاهن بزرگ اورشلیم خواست که چند نفر از دانشمندان یهود را که به زبان یونانی هم تسلط داشته‌باشند به مصر گسیل دارد که تورات را به زبان یونانی ترجمه نمایند. کاهن اورشلیم هفتاد و دو نفر از فضلای یهود را (شش نفر از هر طایفه ) انتخاب کرده و به مصر روانه نمود. شاه از آنها استقبال شایانی به عمل آورده و در جزیره ای دور از هیاهوی پایتخت جایشان داد تا با فراغ خاطر به کار پردازند. این دسته‌تورات را به زبان یونانی ترجمه نمودند و آن ترجمه به اسم (ترجمه هفتاد نفر) معروف است

چون ترجمه کتاب مقدس به پایان رسید یهودیان اسکندریه برای تقدیم آن به کتابخانه شاهی جشن بزرگ و مجللی بر پا نمودند که بسیاری از یونانیان هم در آن شرکت جستند. بعد کتب دیگر انضمامی تورات ( انبیاء و نویسندگان) نیز ترجمه و در دسترس یونانیان گذاشته‌شد.

تسلط سلوکی ها بر کشور یهود- قریب یک قرن کشور یهود تحت حکومت به طالسه مصر باقی ماند و سپس زیر تسلط سلوکی ها قرار گرفت. آنطیوکوس سوم پادشاه سلوکی به مصر حمله برد و بطلمیوس پنجم را در دشت پانیوم شکست داد و بر اورشلیم مسلط شد (۱۹۸ ق.م.)

یهودیان نیز که از رفتار پادشاهان اخیر مصر ناراضی بودند، آنطیوکوس رادر برانداختن حکومت مصری از فلسطین یاری نمودند. آنطیوکوس چون بر کشور یهود مستولی گردید مانند دولت مصر یهودیان را در انجام مراسم مذهبی خود کاملا آزاد گذاشت و امتیازات بیشتری نیز برای ایشان قائل شد. زیرا می‌خواست برای خود متحدی در برابر تهاجمات مصر داشته‌باشد.

از این تاریخ دوره فشار و مذلت یهود آغاز می‌شود، زیرا سیاست دولت سلوکی

ایجاب می‌کرد که برای ناتوان کردند کشور یهود به وسائل ممکنه مابین دولت یهودیان اختلاف تولید نماید.

پس از مرگ آنطیوکوس پسرش سلوکوس ۴ جانشین وی شد (۱۸۷-۱۷۵ ق.م) و از اختلافاتیکه بین طرفداران تمدن یونان و طرفداران آئین و رسوم یهود پیش آمده بود استفاده نموده معبد را غارت کرد. پس از وی آنطیوکوس ۴ اپیفانس (۲) به سلطنت رسید و در دوره ی وی بهانه کافی برای ناتوان کردن یهود به دست سلوکی ها افتاد.

در مدت دو قرن که سوریه و مصر در جنگ بودند یهودیان همواره در رنج به سر می‌بردند زیرا کشور یهود سر راه مصر و سوریه قرار داشت و هر دم پایمال قشون مهاجم می‌شد. خواه سلوکی ها شکست می‌خوردند، خواه دولت مصر مغلوب می‌گردید، بنی اسرائیل فدائیان سر راه دو لشگر متخاصم بود.

**حونیو، ژازون و منلائوس**- سربار این تیره روزیها نزاعهائی بود که بر اثر حسادت کاهنان بزرگ اورشلیم تولید گردید. کاهن بزرگ در حالی که ریاست مذهبی را به عهده داشت حکومت شهر نیز به عهده او بود و در حقیقت مقام شاهی اورشلیم را داشت. در دوره کهانت و فرمانفرمائی یکی از آنها به نام حونیو (اونیاس) اورشلیم در آسایش و امنیت به سر برد و مردم نسبت به وی احترام و اعتماد داشتند. برادر حونیو که یوشع نام داشت برای جلب نظر یونانیان نام خود را به ژازون تبدیل نموده نزد آنطیوکوس رفت و برای احراز مقام کهانت مبالغ هنگفتی به وی داد و آنطیوکوس او را به جای برادرش بکهانت اورشلیم گماشت. حونیو از آنجا به ترکیه رفت و آنجا میان اجتماعات یهود به احترام به سر برد ژازون کهانت را برای مقام می‌خواست و کمتر در فکر آسایش مردم بود. مخصوصا چون پیرو آداب و تمدن یونانی بود مردم از وی استقبال ننمودند و دیر زمانی هم در مقام خویش باقی نماند.

برادر وی حونیو که او هم برای خوش آمد یونانیان نام خود را به ملائوس تبدیل کرده بود، نزد آنطیوکوس رفت و با وعده مبالغ بیشتری به جای برادر خود کاهنی بزرگ نامیده شد و ژازون ناچار از آنجا بگریخت.

منلائوس مردی ظالم و خونخوار بود و چون نتوانست از عهده پرداخت وعده‌خود برآید ظروف مقدس و گرانبهای معبد را فروخت. این عمل برادر بزرگش حونیو را به خشم آورد و از او در مجمع یهودیان آنطاکیه بد گفت و او را غارت گر معبد نامید.

منلائوس کسانی را مأمور قتل وی نمود و گر چه قبلا حونیو متواری شده بود لیکن چون از محل خود بیرون آمد بدست یکی از مأمورین منلائوس به قتل رسید و بدینطریق یکی از مردان درستکار یهود فدای جاه طلبی برادرش گردید. بر اثر این خیانت و رفتار یهودیان اورشلیم بر منلائوس شوریدند.

در این موقع انتشار یافته‌بود که آنطیوکوس هم فوت کرده است. بنابراین ژازون که قبلا از اورشلیم گریخته‌بود موقع را مغتنم شمرده با یک عده هزار نفری به سرکوبی برادر خود به اورشلیم آمد. چون خبر این غائله به آنطیوکوس رسید به تصور این که یهودیان بر ضد وی شوریده اند، صاعقه وار بر سر آنها تاخت و کشتار موحشی که مدت سه روز ادامه د اشت به راه انداخت. سربازانش به هیچ کس از مرد و زن و پیر و جوان رحم نکرده هر که را می‌یافتند به قتل می‌رساندند لیکن مصائب بنی اسرائیل به همین جا پایان نیافت و سیه روزیها و مشقت های دیگری در انتظار آنها بود.

آنطیوکوس و پوپیلیوس - آنطیوکوس پس از این کشتار به مصر لشکر کشید که آنجا را نیز بر متصرفات خویش بیفزاید. قشون وی تا اسکندریه پیش رفت و مقاومتی در سر راه مشاهده ننمود. لیکن پادشاه مصر که قادر به پایداری در مقام وی نبود از دولت روم کمک خواست. در این هنگام دولت روم بسیار قوی و مقتدر بود و تنها نام آن دولت ممل دیگر را به لرزه در می‌آورد.

مجلس سنای روم نماینده ای به نام پوپیلیوس به اردوی آنطیوکوس فرستاد و به وی پیغام داد که هر چه زودتر قشون خود را ازمصر بیرون برد، و گرنه دولت روم مخالفت وی را در حکم اعلان جنگ خواهد دانست. آنطیوکوس از وی مهلت طلبید که مطلب را با سرداران خود به میان گذارد. پوپلیوس با عصای خود حلقه ای بر روی زمین‌به دور آنطیوکوس کشیده گفت: پیش از آن که پا از این دایره بیرون گذاری جواب مجلس سنای روم باید داده شود. آنطیوکوس ناگزیر نماینده روم را راضی نگاهداشته‌قشون خویش را از مصر بدر برد. ولی از این عدم موفقیت خود بسیار در خشم بود و آتش قهر خود را بر سر بنی اسرائیل ریخت. سرگذشت فوق قدرت دولت روم را به خوبی می‌رساند.

ادامه دارد...

# ... و عشق بود

**نوشته: صیون ابراهیمی**

خاطره نگاری یکی از رشته‌های سهل و ممتنع قلمزنی است. بدین معنی که به قلم کشیدن آن آسان است اما ایجاد یک خط ارتباطی میان یک سلسله یادهای پراکنده امری است دشوار.

به باور من یکی از آرامش بخش ترین شیوه های نگارش، درج خاطرات انباشته‌در نهانخانهٔ پندار آدمی‌است. بردارید قلم را و بنویسید آنچه که در دل دارید- اعم از خاطره یا خشم - و بعد بخوانیدش و ببینید چه احساس آرامشی می‌کنید.

کوچه ای بود که سر آن، خانه ما بود و پشت آن منزل عمو داود، ته کوچه خانه ای بود که ایران دختر عمویم و همسرش خریده بودند و چسبیده به آن، منزل آقای یزدانی.

کوچهٔ ما پشت میدان شاه اصفهان، روبروی مدرسه سعدی بود. کوچه ای خاکی که معبری بن بست بود برای بزرگترها و میدان فوتبال برای ما بچه ها. توپ فوتبال مال من بود. توپی بس تیپا خورده - آنقدر که زهوار رویه اش در رفته‌بود و تیوب بیچاره آن یک بند از میان این زهوارهای در رفته‌بیرون می‌زد، سوراخ میشد و ما - من و بچه های کوچه روبروی مدرسه سعدی - دهشاهی های پول توجیبی مان را روی هم می‌گذاشتیم و می‌دادیم اسمعیل چرخی که مغازه اش توی خیابان سپه، پائین فرمانداری بود، پنجر آن را می‌گرفت، و پدرانه نصیحتمان می‌کرد که:"شماها آفتابه خرج لحیم می‌کنید. چرا پولهاتان را جمع نمی کنید که یک توپ فوتبال نو بخرید؟"

و ما در حال پیمون این دور تسلسل باطل میان بازی کردن و پنچرگیری بودیم که یک روز عصر که هُرم گرمای تابستان داشت بیداد می‌کرد، سر و کلهٔ هوشنگ یزدانی از ته کوچه پیدا شد با چیزی که با دیدن آن، همهٔ ما بچه ها خیال کردیم خواب نما شده ایم. بهت مان زده بود. شدنی نبود. هوشنگ فرشته‌ای را می‌مانست که پنداری در دست الماس کوه نور را دارد - یک توپ فوتبال نو.

همه بدور هوشنگ جمع شدیم. از کجا آورده بود این توپ را، نمی دانستیم. حلقه مان را به تدریج به دور توپ و توپ نگهدار تنگ تر کردیم. هوشنگ بینی اش را روی توپ گذاشت، نفس عمیقی کشید و چشمهایش را بست. ما هم ادایش را در آوردیم و بوی چرم تازه را به درون جانمان فرستادیم. نمیدانم چقدر در آن حال بهت زدگی باقی ماندیم، شاید تا آن موقع که یکی از ما به هوشنگ گفت، "خوب، بنداز بازی کنیم" اما هوشنگ از توپ تمیز و نازنینش دل نمی کند و دودستی چسبیده بودش. "خوب، بگذار بازی کنیم" یکی دیگر از ما گفت و صدایش ناشنیده ماند - و بعد سعید، پسر عمویم، به ناگاه زد زیر توپ و دَوَران جادوئی این نورسیده در آسمان و زمین‌خوردن آن کوچه مان، کوچه روبروی مدرسه سعدی، کوچه

پشت میدان شاه را توگوئی بزرگ کرد. بزرگ قد یک میدان فوتبال تمام عیار، و ما، کودکان ریز و درشت، شدیم قهرمانان صاحب نام که گل می‌زدیم و هورا می‌شنیدیم، گل می‌خوردیم و هو می‌شدیم.

×××

و در آن روزگاران بود که به آخوندی فلسفی نام میکروفون مملکت را دادند تا از آن عربده بزند که بهائیان مرتدند و پرستشگاه هایشان باید ویران شود و ما دل نگران که مبادا این بلا بر سر دیگر اقلیت های مذهبی هم بیاید. و دربارهٔ این که چگونه و چرا در زمان حکومت پهلوی به آخوندی میکروفون رادیوی دولتی را داده بودند تا این علم شنگه را به راه بیاندازد، گمانه زنی بسیار بود. یکی می‌گفت بهائی ها مستمری فلسفی را دیر داده اند. دیگری می‌گفت: حواس دولتی ها پرت است و نمی دانند از رادیوشان چه پخش می‌شود و خلاصه جملگی بر این قول بودند که کاسه ای زیر نیم کاسه است و این نیم کاسه به گفته‌پدر، چیزی نبود جز قرداد نفتی که باید امضاء میشد. این انگلیس ها، این انگلیس ها! و بعد یک روز آقای یزدانی آمد با اوقات تلخ. آقای یزدانی مردی بود سیه چرده و ریز اندام که به گمانم کارمند دولت بود. چه شده، چه نشده؟ پرستشگاه بهائیان را که به آن حضیرت القدس می‌گفتند در شهر ما هم بسته‌بودند. (راستی نگفتم که آقای یزدانی بهائی بود؟ می‌بخشید) و آنان جائی برای عبادت نداشتند. پدر با حوصله به ناخشنودیهای آقای یزدانی گوش داد تا حرفش تمام شد و بعد به او پیشنهادی داد که همهٔ ما - من، مادر و برادرانم را به حیرت انداخت. نه، ببخشید، به وحشت انداخت. پدر به حیاط خانهٔ ما که خیلی بزرگ بود اشاره کرد و گفت: "اینجا صندلی می‌گذاریم - دور تا دور خا نه- و شما و دیگر همکیشانتان بیائید و محفلتان را همین جا برگزار کنید." آقای یزدانی خوشحال و سپاسگزار رفت.

مادر دو دستی به سرش کوبیدکه، "مرد! می‌ریزند خانه را تاراج می‌کنند" و وقتی خبر به عمویم رسید، سراسیمه آمد سراغ پدرم که "برادر، تو کمر قتل همه ما رابسته‌ای؟"

محفل در خانه ما گرفته‌شد، هیچ اتفاقی هم نیافتاد و پدر گفت: "اگر حق نیایش را از اینها بگیرند، بعد هم سراغ ما می آیند. احترام به عقاید و ادیان شوخی بردار نیست."

×××

در حیاط بزرگ خا نه مان، پدر سبزی کاری می‌کرد. روزهای تابستان در گرگ و میش‌بامدادی برمیخاست و به سراغ باغچه هایش می‌رفت. تره ها را جدا می‌چید و ریحان را جدا. و پس از آن که ما از خواب بیدار می‌شدیم و ناشتائیمان را می‌خوردیم سبزی خوردن های دسته‌بندی شده را به دستمان می‌داد تا به خانه های همسایه ها ببریم. و من کی کی ام بود تا سهم خودم بگیرم و آن را به در خانه آقای حکمت که همسایه دیوار به دیوار مان بود ببرم، چرا که آقای حکمت دختری داشت پروانه نام که من هنوز هم که هنوز است بلاتکلیفم که نکند عاشقش بودم، چرا که من دوازده ساله بودم و پروانه شانزده ، هفده ساله و مسئله این بود که سمت چپ صورت نسبتا زیبای این طفلک معصوم را، سالک بیرحمانه خورده بود و شاید هم برای همین بود که ما موریت تقریبا همیشگی دست چپ پروانه، پوشاندن این صدمه

دیدگی بود.

در خانه شان را که میزدم تا سبزی خوردن ها را تحویل بدهم، همیشه - نه اغلب اوقات که "همیشه"- این پروانه بود که در را برویم می‌گشود. مهربان بود و خوش داشت با من گپ بزند و این کار به من کلی احساس مردانگی می‌داد، بخصوص وقتی یکی از همبازیها ما را با هم در حال گفتگو می‌دید. سیزده ساله بودم که پروانه شوهر کرد و شب عروسیش ... درست یادم نیست. انگار من خیلی گریه کردم.

××××

شبهای گرم تابستان، ما لحاف تشکهایمان را به بیرون می‌آوردیم و توی حیاط می‌خوابیدیم. یک صبح سیاه سحر، با صدای داد و بیداد پدر از خواب پریدیم که داشت سر "گلفی" داد می‌زد. گلفی سگ من بود. راستش سگ خانگی مان بود و همه دوستش داشتیم. با این تفاوت که پدرم هرگز محبت خود را به این زبان بسته‌آشکار نمی کرد. و در آن بامداد گرم، پدر داشت سر گلفی داد می‌زد که، پدر سگ! من این همه برای باغچه زحمت می‌کشم، آنوقت تو اینطوری وسط آن گودال می‌کنی؟ صد بار گفتم این حیوان را ردش کنیم برود!

داستان از این قرار بود که وقتی گرمای نفس گیر شبهای داغ تابستان گلفی را بی طاقت می‌کرد، وسط باغچه تره یا ریحان، گودال می‌کند و شکم خود را بروی خاک مرطوب و خنک باغچه می‌انداخت. بار اولش نبود که این کار را می‌کرد و هر بار پدر حسابی سرش داد و بیداد راه می‌انداخت که و آن شب گوئی گلفی کلافه شده و دوبار به باغچه مان چنگ زده بود تا به خاک خنک برسد. این دفعه اما با وزش نسیم صبحگاهی، یادش به تنبیه ای که انتظارش را می‌کشید افتاده بود و رفته بود بالای رختخواب پدر به زوزه کشیدن و ما که با صدای داد و بیداد پدر با گلفی از خواب پریده بودیم، پدر را دیدیدم که به دنبال سگ مان بر

سر سوراخی که کنده بود رفت و آنجا کنار سوراخ، گلفی چمباتمه زده، سرش را روی دستهایش گذاشته‌و با سگ ناله هایش گوئی گریه می‌کرد و طلب بخشش.

×××

و بعد یک روز غروب آخر تابستان، پیش از آن که مدرسه ها باز شود، من روی سکوی جلوی خانه مان نشسته‌بودم و با گلفی بازی می‌کردم که درشکه ای از جلوی ما رد شد و این که می‌گویند سگ در خانه خودش هار است گلفی واغ واغ کنان پرید پاچه اسب درشکه را بگیرد که اسب رم کرد، سورچی تسمه های بسته‌به گردن اسبش را کشید، اسب روی هوا بلند شد، چرخ های درشکه به عقب چرخید و من به بناگاه دیدم که گردن سگ من زیر چرخ درشکه رفت. فریاد زدم، درشکه به جلو راه افتاد و گلفی همانجا، روی زمین، دراز به دراز جلویم، پخش زمین‌ماند. پریدم، بغلش کردم، شیون کشان به داخل خانه دویدم ، مادر آمد، پدر از راه رسید. "نترس" به من گفت "نمرده، ازقدیم گفته‌اند سگ هفت تا جان" و این همان پدر بود که تا صبح در مقابل چشمان حیرت زده ما بالای سر گلفی نشست و قاشق قاشق سوپ به دهانش ریخت و گردنش را آرام آرام مشت و مال داد تا به قول خودش "حیوان زبان بسته"دوباره جان گرفت.

×××

کوچه ای بود که سر آن، خانه ما بود و در آن کوچه عشق جاری بود. توپ فوتبالی بود که چرم آن بوی مهربانی میداد و پدری که بی پروا، به خاطر احترام به باورهائی که خود بدان باور نداشت، زندگی ما را به مخاطره می‌انداخت و به همسایگانش تره و ریحان می‌داد و دخترکی بود که نمیدانم، شاید من دوستش داشتم و سگی که زبان بسته‌بود اما حرف می‌زد و عشق بود،عشق که از لابلای گرد و غبار برخاسته‌از توپ تیپا خوردهٔ ما به آسمان بلندمی‌شد.


# اتا ایسرائل

**خانم منیژه نهورای ، مدیر مسئول شاخه ایرانی سازمان اتا ایسرائل، و یاران او در این سازمان‌از این فرصت استفاده نموده و سال نو عبری روش هشانا را به همکیشان عزیز تبریک می‌گویند.**

**با سپاس فراوان از پشتیبانی هموطنان عزیز در ده سال گذشته‌و حمایت بیدریغ همگان از کودکان عزیزمان در کانون فرهنگی.**

**به امید دیدار شما عزیزان در جشن نور و روشنائی حنوکا در دهم‌دسامبر ۲۰۰۸ در هتل بورلی ویلشیر هستیم .**

**برای اطلاعات بیشتر لطفا با تلفن ۳۸۸۲-۹۸۵ (۸۱۸) تماس حاصل فرمائید.**

# Law Offices of

# Shahrokh Mokhtarzadeh

*Serving the Iranian/American community since 1990*

## Business, Real Estate, Family Law, Litigation

## دفاتر حقوقی

# دکتر شاهرخ مختارزاده

**متخصص در**

**قراردادهای تجاری، املاک، امور خانواده، دعاوی قضایی**


**Tel: 310.286.1200**

**2029 Century Park East, Suite 2970**

**Los Angeles, California 90067**

**Fax: 310.286.1250**

**e-mail: shahrokh@smplcla.com**

# نجات یهودیان بلغارستان

**"به عنوان اعتراض به اخراج یهودیان از بلغارستان، اسقف اعظم کلیسای ارتودوکس کشور، تهدید کرد که روی ریل های راه آهن دراز خواهد کشید."**

**ترجمه: ویولت ساسونی**

بسیاری از یهودیان داستان نجات هشت هزار نفر یهودی را از دست نازیها توسط دانمارکی ها می‌دانند و اینکه چگونه آنها را قاچاقی در قایق های ماهیگیری به سوئد فرستادند.

ولی تعداد قلیلی از یهودیان از داستان نجات پنجاه هزار یهود ی بلغاری اطلاع دارند. به خاطر از خود گذشتگی بسیاری از مردم بلغارستان ازهر گروه و طبقه ای، از جمله خود پادشاه و پدر روحانی کلیسای ارتودوکس بلغارستان، حتی یک نفر یهودی بلغاری به اردوگاه های مرگ فرستاده نشد.

در سال ۱۹۹۹ ابراهام فاکسمن، مدیر کل "اتحادیه مبارزه با اهانت به یهودیان"، به اتفاق گروهی نماینده به صوفیه سفر کردند تا با نخست وزیر بلغارستان ملاقات کنند. او اولین کپی کتاب توجه برانگیز " ورای چنگال هیتلر" به زبان بلغاری را به نخست وزیر هدیه داد. این کتاب در سال ۱۹۹۸ توسط مایکل بِراوُ، استاد دانشگاه امری (Emery)نوشته‌شده بود.(یک یهودی بلغاری که ابتدا به ایسرائل و سپس به ایالات متحده مهاجرت نموده بود)

این کتاب سندی است که عملیات نجات را با تمام جزئیات آن تشریح می‌کند. اتحادیه مبارزه با اهانت (ADL) مخارج تهیه و ارسال سی هزار نسخه از این کتاب را پرداخت تا مردم بلغارستان بتوانند در لذت اطلاع از این بخش قهرمانی تاریخشان سهیم گردند.

این داستان به طور قطع و یقین آخرین راز بزرگ دوران هالوکاست می‌باشد. کمونیست های بلغارستان این ماجرا را تا سال ۱۹۹۱ و سرنگون شدن نظام کمونیست در این کشور مدفون و مسکوت نگاه داشتند.

تمام این مدارک مهر و موم شده بود زیرا آنها نمی خواستند از پادشاه، کلیسا یا اعضاء غیر کمونیست مجلس که با مخاطرات شخصی بسیار، در مقابل آلمانی ها ایستادگی کرده بودند، تجلیل شود. جامعه یهودیان بلغارستان نیز که چهل و پنج هزار نفر از آنها پس از جنگ به ایسرائل رفتند، گرفتار ساختن زندگی جدید خود بودند و به هر صورت این داستان ناگفته‌باقی ماند. بلغارستان کشور کوچکی است که در ابتدای جنگ هشت میلیون نفر جمعیت داشت. هنگام جنگ مردم بلغارستان با نازیها همداستان شدند به این امیدکه مقدونیه را از یوگسلاوی و تراس را از یونان باز پس بگیرند.

**یهودیان بلغارستان به نسبت، کمتر مذهبی بوده و به خاطر سنن و آداب خود از جامعه محلی مجزا نبودند.**

هر دو استان را بعد از جنگ جهانی اول از بلغارستان جدا کرده بودند.

در اواخر سال ۱۹۴۲ یهودیان سلونیکا در

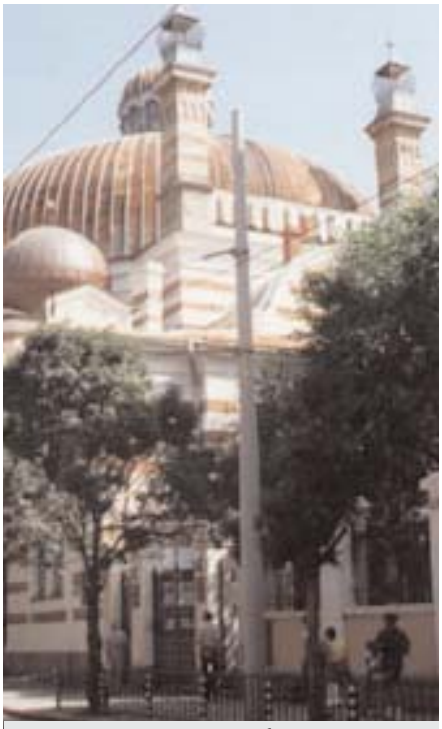

کنیسائی در بلغارستان

واگن های باری دربسته‌از طریق بلغارستان به طرف شمال و به سوی اردوگاه های مرگ فرستاده می‌شدند. اخبار این عملیات غیر انسانی سوژه داغ مباحثات بود. تا این که در آغاز سال ۱۹۴۳ به حکومت طرفدار نازیهای بلغارستان خبر رسید که تمام ۵۰۰۰۰ یهودی بلغارستان در ماه مارچ اخراج خواهند شد. یهودیان مجبور به استفاده از ستاره های زرد بر روی لباس خود شده و کاملا قابل رؤیت بودند.

با نزدیک تر شدن زمان اخراج، هیجانات بالا

می‌گرفت. ۴۳ نفر از نمایندگان حزب حاکم در مجلس به عنوان اعتراض جلسه را ترک کردند. روزنامه ها به تقبیح آنچه قرار بود اتفاق بیافتد پرداختند. از همه مهمتر اسقف اعظم کلیسای ارتودوکس بلغارستان، اسقف کریل، تهدید کرد که به عنوان اعتراض روی ریل های راه آهن دراز خواهد کشید.

بالاخره پادشاه بوریس سوم، اخراج یهودیان را ممنوع اعلام کرد. چون بلغارستان یکی از متحدین آلمان بود و آلمان ها از نظر نظامی گسترش پیدا کرده بودند باید تشخیص میدانند که تا چه اندازه می توانند اعمال فشار بنمایند. بنابراین تصمیم به گذشت گرفتند.

در اینجا چند نکته قابل توجه می‌باشد:

یهودیان بلغارستان به نسبت، کمتر مذهبی بوده و به خاطر سنن و آداب خود از جامعه محلی مجزا نبودند.

آنها نسبت به یهودیان سایر کشورها از بضاعت کمتری برخوردار بودند و در جمع سایر گروه های جامعه زندگی می‌کردند. همچنین در بلغارستان اقلیت های بسیار دیگر چون ارامنه، ترک ها، یونانیان و کولی ها علاوه بر یهودیان زندگی می‌کردند.

در فرهنگ آنها مفهوم برتری نژادی وجود نداشت. ضمنا در آنجا بلغاری ها، یهودیان بلغاری را هم بلغار به حساب می‌آوردند و نه صرفا یهودی. در بلغارستان هم مانند کشور کوچک دانمارک، بین افراد جامعه نوعی نزدیکی وجود داشت که در کشورهای بزرگ وجود ندارد.

در این جا نقطه روشنی هم وجود داشت که ما می توانیم به عنوان نمونه ای که باید در همه جا اتفاق می‌افتاد به آن اشاره کنیم. مشهورترین فرد در بین نجات یافتگان یک فارغ التحصیل جوان از آکادمی نظامی بلغارستان بود.

او وقتی به ایسرائل رسید نام خود را به موشه دایان تغییر داد...

# سال نو به شیرینی عسل

لبخند روی صورت پاک بچه ها و شور و هیجان آنها هنگامی‌که خانواده ها دور هم جمع می‌شوند و اعیاد مختلف را جشن می‌گیرند، نشانگر این است که رسوم، فرهنگ و بافت خانوادگی تا چه حد می تواند در زندگی تأثیر مثبت داشته باشد.

اگر روزها و لحظه ها همیشه با آرامش و یا شادی که انتظارش را داریم پیش نمی روند، در عوض می‌دانیم که با وجود معصومیت، امیدو عشقی که در روح کودکانمان است، آینده هوائی تازه و متفاوت به ارمغان خواهد آورد. هوائی مملو از عطر و بوی راه و رسم کهن ونسیم ملایم پیشرفت و تغییر.

موعد روش هشانا و روز کیپور، دو رسم والای یهودیت ، به ما فرصت میدهند که عمیقا به درون خود و اعمالمان در طی سالهای گذشته‌نگاه کنیم و برای بهتر کردن آنچه که در وجودمان است بکوشیم. برای سالی سرشار ازسلامتی و صلح و آرامش دعا کنیم و با دیدی مثبت این دعاها و خواسته‌ها را تحقق بخشیم. در کنار نو نهالان و نوباوگانی که پاسداران سنتها و رسوم پیشینیان هستند، و با دانش به این که با وجود آنها تحول و هیجان در زندگی ادامه خواهد داشت، تحمل حوادث ناگوار و مشکلات زندگی ساده تر می‌شوند، و زیبایی ها دوست داشتنی تر.

سال نویی دیگر با طراوت و تازگی و با امیدشادی و شیرینی از راه می‌رسد و به ما قدرت می‌دهد، که برای پرورش کودکانی که آینده و بقاء ما در زندگی هستند، قدم مثبت برداریم.

از وجود گرم آنها نیرو بگیریم و با میداین که انسانهای بهتری باشیم آینده را برایشان روشن تر سازیم.

## وداع با یکی دیگر از یاران و خدمتگزاران جامعه

# "روانشاد شکراله مهدیزاده"

**از: دکتر ناهید پیرنظر (اُبرمن)**

متاسفانه سال ۲۰۰۸ سال پرتلاطمی برای جامعه ما در لوس آنجلس بوده است. این سال با از دست دادن استاد بزرگمان روانشاد امنون نتصر شروع، و به از دست دادن چند نوجوان و چند خدمتگزار جامعه در ظرف دو ماه گذشته‌ادامه یافته‌است. فقدان همه کسانی راکه در سال گذشته‌از دست داده‌ایم، به خصوص به خانواده های نوجوانانمان، همچنین خانواده های خدمتگزاران جامعه خصوصا آقایان شکراله مهدیزاده، الیاس اسحاقیان و الیاس اسفندی تسلیت گفته، همه افراد جامعه در این غم با آنان شریک هستیم. یاد و نامشان همواره در خا طر همه ما گرامی‌خواهد بود.

آشنایی من با روانشاد شکراله مهدیزاده شاید دو سه سالی بیشتر نباشد و آن هم به علت همکاری کوچکی بود که برای چاپ سوم کتاب تدوین شده ایشان به نام "اندرز پدران" با آن روانشاد و خانواده ایشان داشته‌ام. از آغاز آشنایی با ایشان آنچه که بیش از هر چیز مرا تحت تأثیر این مرد سال خورده نورانی قرار داد، همانا رفتار بی آلایش، ایمان پاک و سخاوت او در همه چیز، چه امور مادی و چه امور معنوی بود. ایشان با جمع آوری و تدوین کتاب فصول اندرز پدران به سه زبان فارسی، عبری و انگلیسی خود مایه اندرز برای دیگران بوده اند. این کتاب علاوه بر توزیع ارزشهای اخلاقی پیوندی است مشترک بین سه نسل جامعه ما. من این پیوند را در چشمان دانشجویانی که هر ساله پس از خواندن گنجنامه شاعر فارسیهود عمرانی، که

بر پایه همین فصل اندرز پدران سروده شده است، مشاهده می‌کردم. کتابهای اهدائی ایشان به دانشجویان پیامی‌را در برداشت که درنگاه حق شناس دانشجویان بوضوح می‌توان دید. انگار هدیه ای بود از یک پدر بزرگ ناشناخته‌به نواده ای ندیده. آنها بدون دیدار شخصی به او پیوند می‌خوردند.

دامنه فعالیت های روانشاد شکراله مهدیزاده به جمع آوری این کتاب ختم نمی شود. دست سخاوت ایشان همیشه به سوی نیازمندان چه در ایران، چه در اسرائیل و چه در آمریکا همواره گشوده بوه است. در فعالیت های اجتماعی نیز یکی از بنیانگزاران سازمان فرهنگی ایرانیان یهودی بود و همواره در مراسم نیایش روزهای روش هشانا، و کیپور، جماعتی را با صدای دلنشین خود به هنگام خواندن مراسم تفیلا محظوظ می‌نمودند. در وصف شخصیت اخلاقی و انسانی ایشان لازم می‌بینم که او را آنچنان که راب کنیسای اعظم سفارادی لوس آنجلس ربای دانیل بوسکیلا توصیف کرده اند به شما معرفی نمایم. بدینوسیله از همکاری افتخاری خانم شهره نوفر که به درخواست اینجانب زحمت ترجمه این سخنرانی را کشیده اند سپاسگزاری می‌نمایم . یادش گرامی و روانش شاد باد.

### خلاصهٔ متن سخنرانی ربای "دانیل بوسکیلا" برای یادبود شکراله مهدیزاده

گرچه رسم نیست که تمام سخنرانی روز شبات را اختصاص به یادبود یکی از اعضای عزیز و از دست رفته‌این کنیسا بدهم، ولی می خواهم این شبات را اختصاص به یادبود کسی بدهم‌که امروز، این مکان مقدس به خاطر از دست دادن او کمی خالی به نظر می‌رسد. دوست همگی ما، روانشاد شکراله مهدیزاده. شکراله بیش از بیست سال با حضور هفتگی خود دراین مکان مقدس، درهمان جای همیشگی که امروز خالی است، همگی ما را مفتون خود کرده بود. تقدسش که ریشه در تاریخ کهن یهودیت و زیبائی یهودیت ایرانی زاده داشت، بسیار عمیق و واقعی بود. شنیدن نیایشهای سلیحوت از زبان او، نه تنها دریچه روح را باز می‌کرد بلکه معنی گفتار و اشعار را شکوفا تر می‌نمود. صدای ملکوتیش همچون روح زیبایش، شیرین

ترین اشعار را همچون نجوائی زیبا به گوش شنونده می‌رساند .

شکراله مردی بود دست و دلباز و دلسوز برای دیگران. او همیار خانواده ها و اشخاص نیازمند بود، همچنانکه رسم پیروان "میمونید" است، یعنی به بهترین نوع آن - به صورت ناشناس - او نمی خواست از او بخاطر کمکهایش به نیازمندان و بینوایان یاد کنند. او دست نیازمندان را فقط به خاطر انساندوستی می‌گرفت. از او هرگز کلمه "نه" را نمی شنیدی، زیرا تمام روح و جسم و قلب او سراپا مهر و محبت خالص بود.

او صهیونیستی واقعی بود و عاشق اسرائیل، چه در زمان زندگیش در ایران و چه بعد از نقل مکانش به لوس آنجلس، او عشق و محبش را به اسرائیل با کمکهای مادی، با دعای خیر و با تشویق افراد خانواده و دوستان و اجتماع پیرامونش برای کمک به اسرائیل نشان میداد. او عشقی بیمانند به خاک اسرائیل، به مردمانش و زبان عبری داشت و تمام این عشق را به خانواده و اطرافیانش انتقال می‌داد.

فرزندانش، نوه ها و سایر جوانان و نوجوانان جامعه، محبوبترین عناصر زندگی شکراله بودند. او میخواست اطمینان حاصل کند که نسلهای بعدی وفادار به یهودیت، اعتقادات یهودی و اخلاق و بشر دوستی یهودی باقی خواهند ماند. به همین خاطر بود که او تمام وقت ، انرژی و توان مالی خود را بر این بست تا بتواند جلد دیگری به کتاب "اندرزهای پدران" یکی از زیباترین کلکسیون اندرزهای یهودی اضافه و آن را چاپ برساند. شکراله در تمام طول عمر بلند و پربار خود نه تنها این اندرزها را با نوای فارسی می‌خواند، بلکه تمام این اندرزها را نیز در زندگی روزمره اش بکار می‌برد.

در حقیقت می‌توان گفت که شکراله از پیروان "هیلل" بود. هیلل به ما می‌آموزد که از مریدان "اهرون" باشیم. "اهرون" چه شخصی بود؟ او کاهن بزرگ میشکان بود، کاهن بزرگ و مسئول برنامه های روزمره میشکان. هر صبحگاه و هر شامگاه او دست به نیایش به سوی آفریدگار برمیداشت و با پروردگار راز و نیاز میکرد و به گفته هیلل، "اهرون"، عاشق بشریت و در جستجوی صلح بودو به اطرافیانش راه و رسم تورا را می‌آموخت، اهرون برترین نمونه روحانیت بود. اهرون پس از نیایشهای صبحگاهی و شامگاهیش در میان مردم به سر می‌برد و به شکایتهای آنان رسیدگی کرده و سعی به نزدیکتر کردن جامعه به یکدیگر داشت. رابطه اهرون با خداوند به همان اندازه با اهمیت بود که رابطه او با انسانها. او همان اندازه درون میشکان مرد خدا بود که خارج از میشکان. او نمونه خالص روحانیت و مذهب بود و انسانها را همانگونه دوست می‌داشت که خداوند را.

در میان هر نسلی اهرون تازه ای را می‌توان یافت که دنباله کار مقدس "اهرون کهن" را بدست گرفته، میتوان به درستی گفت که شکراله مهدیزاده در میان نسل خود، همچون "اهرون کهن" مردی مقدس بود که در جای پای اهرون قدم برمیداشت، او "اهرون کهن" ما بود. او تمام کلمات تورا را آنچنان در قلب خود جای داده بود که می‌توانست تمامی آن را از بر بخواند.با این وجود شکراله همچون همنامش "اهرون" به خوبی می‌دانست که تقدس فقط به کنیسا رفتن ختم نمی شود. او به خانواده اش عشق می‌ورزید، آنان را راهنمائی می‌کرد، و به یاری نیازمندان می‌شتافت. راهنمای جوانان و نوجوانان بود تا به آنان رسم انسانیت را بیاموزد.او به خوبی می‌دانست که انسان آزاده می‌بایست روحانیت و تقدس را در تمام لحظات حفظ کرده و به دیگران انتقال دهد.

همچنانکه "شمه" می‌گوید: "هنگامیکه در خانه ات نشسته‌ای، هنگامیکه در خیابان راه می‌روی، هنگامیکه به خواب می‌روی و هنگامیکه ازخواب برمی‌خیزی." او پروردگار را در کنیسا به جا نمی گذاشت، بلکه همواره آفریدگارش با او بود.

هیلل به ما می‌آموزد که مرید و پیرو "اهرون" باشیم. اگر هیلل در این روزگار می‌زیست در کتاب اندرز پدران اضافه می‌کرد که: "مرید و پیرو شکراله مهدیزاده باشیم". اگر که ما بتوانیم ذره ای از روحانیت او را گرفته و سعی کنیم آن را به وجود خود اضافه کنیم، و اگر همه قول بدهیم که نه تنها کتاب اندرز پدران را که او عاشقانه دوست میداشت بخوانیم بلکه به اندزهای آن نیز عمل کنیم، شاید آنقدر شانس داشته باشیم که به ما لقب مریدان و پیروان شکراله مهدیزاده را بدهند.

بنابراین در جواب آنانکه می‌پرسند بالاخره شکراله مهدیزاده که بود؟ میخواهم یکی از محبوبترین نقل قولهای کتاب ارزشمند اندرز پدران را که شکراله دوست می‌داشت برایتان بازگو کنم، در دنیا سه تاج وجود دارد، تاج تورا، تاج کهانت و تاج شاهی ولی نام نیک تاجی برتر و بالاتر از همه تاجها است. شکراله، تاج نام نیک را در تمام عمر بر سرداشت. او مرد خوبی بود با نام نیک و قلب پاک. او نه تنها تاج نام نیک را در تمام عمر بر سر داشت بلکه روح بزرگوار او این تاج را تا ابد بر سر خواهد داشت.

BEITH DAVID EDUCATIONAL CENTER

בית דוד

L'Shanah Tovah

לשנה טובה תכתבו

בס"ד

An Affiliate Organization of

THE JEWISH FEDERATION
UNITED JEWISH FUND

# سال نو عبری بر همگی مبارک

# مجتمع فرهنگی بیت داوید

با عرض تبریک و شادباش آغاز سال نو عبری ۵۷۶۹ فرا رسیدن ایام رُش هشانا و یوم کیپور را به کلیه همکیشان محترم تهنیت گفته سالی پر بار همراه با صلح و سلامتی و آرزوی موفقیت برای شما سروران عزیز از درگاه ایزد متعال آرزومندیم.

مراسم ایام مقدس رُش هشانا و یوم کیپور طبق روال همه ساله در دو مکان با همکاری خزانیم با تجربه و مورد علاقه شما جماعت محترم برگزار میکنند.

مراسم دو روز رُش هشانا مصادف با سه شنبه ۳۰ سپتامبر و چهارشنبه اول اکتبر ۲۰۰۸ فقط در محل سالن نوین و با شکوه مجتمع بیت داوید واقع در خیابان کلارک به شماره ۱۸۶۴۸ شهر تارزانا برگزار میگردد.

مراسم شب و روز کیپور عصر چهارشنبه هشتم اکتبر و پنجشنبه نهم اکتبر ۲۰۰۸ علاوه بر سالن مجتمع فرهنگی بیت داوید در سالن بزرگ هتل ماریوت Mariot Hotel به آدرس زیر برگزار میشود.

15433 Ventura Blvd.

Sherman Oaks, CA. 91403

ساعات شروع تفیلا دو روز رُش هشانا ساعت ۸ صبح و ساعت شروع تفیلای یوم کیپور عصر چهارشنبه هشتم اکتبر ۲۰۰۸ ساعت ۷ بعد از ظهر و تفیلای صبح نهم اکتبر ۲۰۰۸ ساعت ۸ صبح میباشد.

برای اطلاعات بیشتر و تهیه بلیط با دفتر کنیسا با آقای مهرداد مراد زاده به تلفن های:

تلفن کنیسا 818 - 344 - 8523 . Cell 818 - 912 - 9148

و یا با شماره تلفن های زیر تماس بگیرید:

۱ - آقای ربی شمعون اسماعیل زاده (213) 926 - 2662

۲ - آقای الیاهو داداش حکیمی (818) 317 - 8788

۳ - آقای جاوید راد (818) 571 - 7063

۴ - خانم منیژه احدوت (818) 636 - 4545

۵ - آقای شلمو شرف (213) 434 - 1700

۶ - - آقای ناصر کاهن کاشانی (213) 612 - 4444

با تقدیم احترام

هیئت مدیره مجتمع فرهنگی بیت داوید

18648 Clark St., Tarzana, CA 91356 ✡ Tel: (818) 344-8523 Fax: (818) 344-2247

# سازمان تحقیقاتی آرم بین المللی می‌شود

## It is no longer about finding the cure ... It is about funding the cure

جملات بالا کلماتی هستند که اخیرا و به تکرار از محققین بیماری HIBMو همکاران و دانشمندان سازمان آرم شنیده می‌شود که با هیجان زیاد از چند پروژه درمانی صحبت می‌کنند و در انتظار بودجه های لازم می‌باشند تا قطعیت دارو را به اثبات رسانده و در دسترس بیماران قرار دهند.

مناسبت گردهمایی زیبا و متفاوت آرم در روز یکشنبه ۱۶ مارچ ۲۰۰۸ قبل از آنکه مربوط به پیشواز بهار و مراسم معمولی رایج باشد، نیز به همین دلیل بود. مدعوین این مژده بزرگ را از زبان سه تن از محققین بزرگ جهان از بخش تحقیقاتی وزارت بهداری آمریکا پروفسور ویلیام گاهال(Willian Gahal)، پروفسور مارلین هافنر (Marlin Hafner) متخصص مشهور امراض نادر، و پروفسور جک ترم بلی (Jack Trembelli) از کانادا ، که چند سال است همکاری گسترده ای با آرم دارند شنیدند.

در این برنامه علاوه بر حضور دانشمندان، که ضرورت کار آرم را دریافته‌و در این گردهم‌آئی شرکت نمودند، وجود چند بیمار ایرانی که برای اولین بار، شهامت به خرج داده و به همراه خانواده های خود در میان جمع بودند نیز به اهمیت کار افزود.

همچنین چند بیمار غیر ایرانی دیگر که از طریق اینترنت و سایت آرم به این تلاش مهم پی برده و امیدی بزرگ یافته‌اند نیز از نقاط مختلف جهان شرکت داشتند. حضور محققین، بیماران و همراهان نزدیک آنها شبی استثنائی و فراموش نشدنی را به وجود آورد و بار دیگر قلب های حاضرین برای یک کار ویژه انسانی و یک فعالیت عظیم بشر دوستانه به طپش در آمد.

تصویر و پوستر چند بیمار زن و مرد و همچنین نمایش ویدیو و سخنان آنان حاکی از اهمیت این تلاش و اقدام بود. در ساعات قبل از برنامه و در نیمروز همان یکشنبه، در یکی از سالنهای هتل کنفرانس و جلسه ای با حضور محققین شناخته‌شده و خانواده ها انجام گردید که بسیار پربار و دلگرم کننده بود.

در شب برنامه مراسم اهدای لوحه به محققین انجام گردید، همچنین از دکتر دانیل درویش که از چند سال پیش بیماری لاعلاج ناشناخته‌ای که حتی نامی‌هم بر آن نبود را به جهان پزشکی و جامعه خود معرفی نمود و لحظه ای از پا ننشست تا پژوهشات را به مرحله شروع آزمایش بر روی انسان برساند تجلیل به عمل آمد.

دکتر دانیل درویش و خانم کارا یارخان

امیدواریم که او همچنان به طور داوطلبانه و شبانه روزی کار تحقیقاتی خود را تا رسیدن به نتیجه مطلوب در لابراتوارHIBM در انسینو ادامه دهد. برای دریافت اطلاعات دقیق تر در مورد فعالیت های این لابراتوار، که در مقاله ای کوتاه نمی گنجد، تقاضا داریم از سایت آرم در اینترنت دیدن کنید.

دکتر بابک درویش که سر پرست بخش توانبخشی بیمارستان UCLAاست و همچنین کار تدریس رزیدنت های این رشته‌را نیز در کنار این کار تمام وقت به عهده دارد مسئول وظایف سازمان نیز هست و در این مسیر به همراه اعضا هیئت جوان و تحصیلکرده خود که از افراد خوشنام و سازنده جامعه انتخاب شده اند، کار سخنگویی این پروژه را نیز در دست دارد. او در این گردهم‌آیی در آن شب پیشرفت ها و برنامه های آینده سازمان را مطرح نمود.

تقدیر و قدرشناسی از آقای منصور پور اتحاد که با خدمتی همه جانبه مسئولیت جمع آوری اعانه را بیشتر به دوش پرتوان خود می‌گیرد، نیز به شور و هیجان مجلس افزود و لوحه سپاس از طرف سازمان به او تقدیم شد. در آن شب حضور بیماران غیر ایرانی که به بیماری HIBM مبتلا هستند و مدعوین بسیاری از جوامع مختلف بین المللی شدن آرم را به وضوح نشان می داد.

برنامه های این مراسم بیشتر به زبان انگلیسی بود، و مجری آن دختر جوان و زیبایی بود که خود به دلیل ابتلاء به بیماری به زحمت راه می‌رفت اما با توانایی کم نظیری برنامه را پیش برد. بخش کوتاه فارسی را خانم ژاله بن شیان، گوینده و برنامه ساز رادیو صدای ایران اجرا کرد.

قصد این برنامه فاندریزینگ و جمع آوری هدایا نبود و بیشتر آغاز نوین تحقیقات را مژده میداد که ادامه آن بی شک باز هم در گرو بخشندگی و سخاوت همگان است.

برنامه این گردهم‌آئی با پذیرایی شام آغاز گردید، با گزارش محققین و قدرشناسی از فعالان ادامه یافت، با هنرنمایی دو هنرمند غیر ایرانی دنبال شد و با موسیقی و صدای خوش ژولیت به پایان رسید و باز هم یادآور آن شد که رهایی از این بیماری هولناک و سهمگین جوانان، با تلاش آرم و حمایت جامعه، دور از انتظار نیست.

بدون شک تاریخ فرهنگی ما از این فعالیت عظیم و نیکوکاری مردم و بنیانگزاران آرم، دو پزشک جوانی که علیرغم محدویت بدنی خود، با توان فکری بسیار، در بهبود آینده عده کثیری از افراد جامعه و پیگیری سلامت افراد همت گماشته‌اند، به نیکی یاد خواهد کرد.

سازمان آرم حضور یاران شرکت کننده و نیز خیراندیشانی که برای اولین بار در جمع بودند را سپاس می‌گذارد و مراسم امتنان خود را نثار کسانی می‌نمایند که با روشن

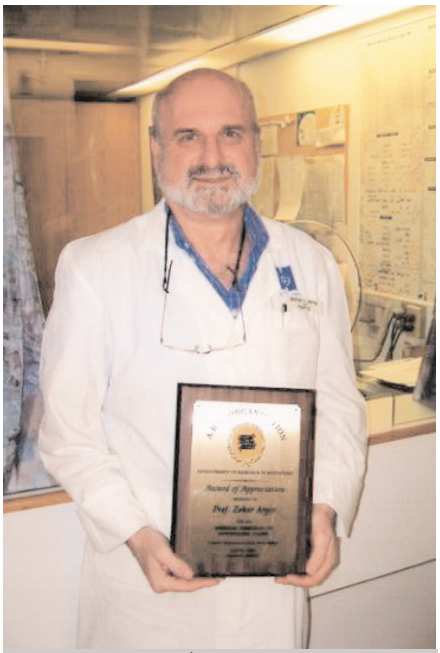

دکتر زوهر آرگاو

بینی اهمیت این هدف مقدس را دریافته و آن را حمایت می‌کنند.

یادآور می‌شویم که لابراتوار سازمان آرم طبق چند سال گذشته همچنان آماده تست از طریق بزاق دهان، که از جمله کشفیات آرم است ، می‌باشد. برای اطلاعات بیشتر می‌توانید با تلفنهای ۸۰۰-ARM-۲۰۰۰ و ۸۱۸-۷۸۹-۱۰۴۴ و یا وب سایت www.hibm.org تماس بگیرید.

جهت درج پیامهای بازرگانی خود در نشریه
شوفار
پل ارتباطی جامعه ایرانی
با تلفن ۶۵۴-۰۰۷۴ (۳۲۳)
تماس حاصل فرمائید

# A PIECE OF LAND FOR A PEACE OF MIND!!!

**ALBERT ELAY SHALTIEL**
(213)500-9906 USA
Tel. 972-8-9718494
Mobile. 972-52-7078845
AlbertShaltiel@gmail.com

# به کشور ایسرائل خوش آمدید

**از ابتدای تاریخ، آرزوی یهودیان در هر نقطه دنیا، مالکیت و صاحب شدن قطعه زمینی در کشور ایسرائل بوده است و می باشد.**

**باکمک ISRAELAND GROUP آرزوی خود را برآورده کنید!!!**

**امکانات برای وام کوتاه مدت با بهره کمتر از ۴ درصد طبق بانک مرکزی ایسرائل**

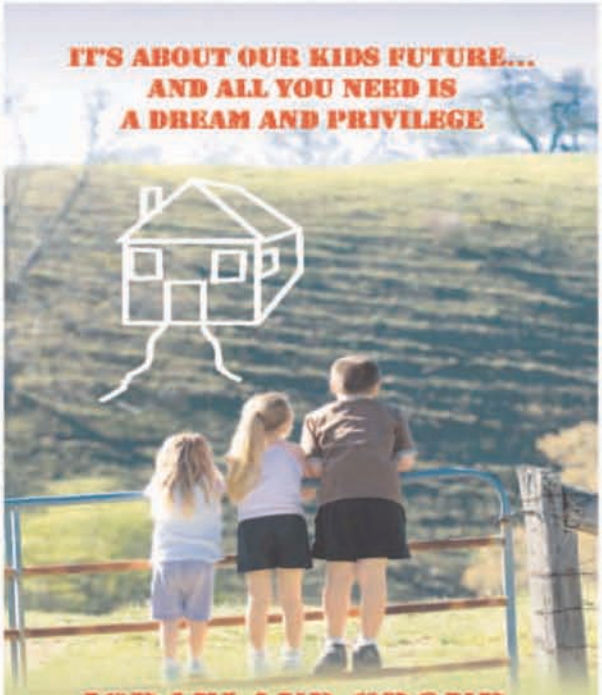


**از پروژه زیبای زمین های شخصی ما، واقع در شمال ایسرائل در نزدیکی دریاچه کینرت و ناحیه سرسبز و خوش آب و هوا دیدن کنید:**

## www.Israelandgroup.com

در این پروژه استثنائی وبا منفعت، شرکت و زمین شخصی خود را در ایسرائل صاحب شوید.

یک ایکر زمین شخصی: حدود One Acre, Private Land Apx $91,000

نیم ایکر زمین شخصی: حدود Half Acre, Private Land Apx $49,000

## آلبرت شلتیل

## Israeland Group (213)500-9906

www.Israelandgroup.com Albertshaltiel@gmail.com

- زمین ها دارای سند مالکیت شخصی می باشند.
- واحد ایکر برابر با 43.560 sqf برابر با 4.dunam برابر با 4.000 sqm مترمربع می باشد.
- قیمت مذکور تا مدت ۴۵ روز پس از تبلیغ قابل اعتبار می باشد.

## DON'T WAIT TO BUY , BUY THEN WAIT!!!

## مقاله چهارم

# ادب و فرهنگ یهودی در دوران ساسانیان

**از: دکتر ناهید پیرنظر (اُبرمن)**

روابط یهودیه وایران دردوره ساسانیان (۶۵۱-۲۲۵ م.) مقارن با ایام بعد از خرابی معبد دوّم (۷۰ م.) و تسلّط رومیان بر آن سرزمین میباشد. این دوران را نیز مانند دوران هخامنشیان که به دو نیمه قبل و بعد از عزرا تقسیم میگردد، باید به دو نیمه قبل و بعد از بهرام پنجم تقسیم نمود. نیمه اول با دوران پادشاهی شاپوراول (۲۴۰ م.) شروع و تا پایان سلطنت یزدگرد اول (۴۲۱ م.)ادامه پیدا میکند و نیمه دوم با پادشاهی بهرام پنجم که بنام بهرام گورنیز معروف است (۴۳۹ -۴۲۱ م.) آغازوبا پایان دوره ساسانیان (۶۵۲ م.) و حمله اعراب خاتمه پیدا میکند.

همانگونه که قبلاً اشاره شد در مورد ازدواج یزدگرد اول با شوشندخت، دختررا ب کهنای اول که بهرام گور حاصل آن میباشد، در تلمود اشاره ای نشده است و مرجع ما در این مورد همان کتاب شترستانهای ایران است که به زبان پهلوی نوشته شده است. در نیمه اول دوران ساسانیان، به واسطه روابط حسنص سران جامعه یهودی با شاپور اول و شاپور دوم و مادرش یفراهرمز، پایه های تدوین تلمود در آکادمی های بابل که در آن موقع هنوز واقع در خاک امپراطوری ایران بودند ، گذاشته شد.

نیمه دوم دوران ساسانیان، که برعکس نیمه اوّل، همراه با فشارهای مذهبی سران و پادشاهان بود، دوران ختم تلمود و تفسیرهای آن میباشد. باید در نظر داشت که فشارهای مذهبی زرتشتیان در این مورد تنها متوجه یهودیان نبود و از دیدگاه رهبران زرتشتی هر چه و هر کس که مربوط به اهورمزدا نبود اهریمنی و شرّبود و وظیفه یک زرتشتی مومن این بود که با بدی وشرّ مبارزه کرده آنرا از بین ببرد.

در نیمه اوّل حکومت ساسانیان، سربازان یهودی ایرانی مانند سایر مردان ایرانی در جنگهای ایران بر علیه روم شرکت داشتند. در یکی از گزارشهای سریانی آمده است که یهودیان بابل لااقل در یک رویداد بمدد سربازان ساسانی رفته و دیوار شهر تلا (Tella)را در شمال بابل سوراخ کرده و راه حمله را برای سربازان ایرانی آسان نمودند. همچنین به هنگام تسخیر اورشلیم (۶۲۸-۶۱۴ م.) که در آن تاریخ در تسلط رومیان بود، یهودیان ساکن آن شهر به تقاضای خسرو پرویز پاسخ مثبت داده دلیرانه سربازان او را در تسخیر اورشلیم یاری دادند. بدنبال آن خسرو پرویز به هنگام بازگشت از اورشلیم، گروهی از یهودیان را با خود به ایران برد و آنان را در خاک ایران اسکان داد

آنچه که مسلم است این است که فضای علمی و فرهنگی در ایران تا اواسط قرن چهارم میلادی به یهودیان این آزادی را میداد که عقاید مذهبی و فرهنگی خود را پیگیری نمایند. بدین منوال تدوین کنندگان تلمود بابلی که آنها را آمورا (Amora)میخوانند، قوانین میشنا را درخاک ایران ودر آکادمی های یهودیان تعبیر و تفسیر نموده، آنرا به صورت تلمود بابلی به یهودیت ارائه دادند. اثری که در طول قرون وسطی،بعد از کتاب مقدس، تنها مرجع مذهبی و فرهنگی و

**تصویری از یک جلد کتاب تلمود بابلی بنام مَسِخِت بِرخوت**

راهنمای قوانین و آداب یهودیان جهان به حساب میآمد.

یهودا ها ناسی، رهبر روحانی یهودیان در سرزمین اسرائیل در حدود سال ۲۰۰ میلادی همه مباحثات و مواعظ بزرگان و مکتبهای مختلف یهود راکه پاره ای کتباً و پاره ای شفاهاً به نسلهای بعدی رسیده بود، در شهر یاونه (Yavneh)گرد آوری کرده آنرا طبق موضوع در شش کتاب بزرگ به نام میشنا به ترتیب تنظیم کرد. تحقیقات و تفاسیری که بر این شش کتاب بعد از تدوین میشنا نوشته شد، گمارا نام دارد و ترکیب میشنا و گمارا تلمود نامیده میشود. این تفاسیر در دو ناحیه مختلف اورشلیم و بابل صورت گرفت. طی زمان، تلمود یروشلمی در سال ۴۰۰ میلادی و تلمود بابلی در سال ۴۹۹ میلادی شکل نهائی خود را گرفتند. درطول تاریخ، این نسخه از

تلمود به عنوان یک منبع موثق و معتبر پذیرفته شده و بر تلمود اورشلیم رجحان پیدا کرده است. سه اکادمی معروف آن زمان ، نهردعا (Nehardea)، سورا (Sura)و پومبدیتا (Pumbedita)نقش مهمی در تدوین تلمود داشته اند.

**آکادمی نهردعا:**

آکادمی نهردعا، که سابقص تشکیلات آن به قرن ششم قبل از میلاد میرسد، مقارن با سلطنت شاپور اول (۲۷۱-۲۴۰ م.) بوسیلص راب شموئیل (وفات ۲۵۴ م.) بمنظور تفسیرمیشنا دو مرتبه احیاء گردید.

**آکادمی سورا:**

آکادمی سورا بعلت اختلاف نظر در تفسیرهای گمارا بوسیله گروهی از دانشمندان و ربّانهای یهودیت در آکادمی نهردعا ،در زمان شاپور اول، توسّط دو تن از شاگردان یهودا ها ناسی که به بابل آمده بودند از جمله راب آریحا و راب هونا تاسیس شد. راب آشی(۴۲۷-۳۵۲ م.) رهبر آکادمی سورا آخرین آمورای معروف است که ظاهراً در دربار پادشاهان ایران رفت و آمد داشت و از توانائی علمی ممتازی برخوردار بود بود.راب آشی در زمان شاپور دوم بدنیا آمده و در زمان بهرام پنجم چشم از جهان فرو بست. او مدت شصت سال در مقام ریاست این آکادمی باقی ماند. فعالیت این آکادمی، حتی بعد از اسلام تا قرن دهم میلادی ادامه یافته، در زمان خلافت عباسیان به بغداد انتقال یافت. سعدیا گائون (۹۴۲ - ۸۸۲ م.)، یکی از بزرگان مکتب عقلانی (Rationalist در یهودیت یکی از رؤسای این آکادمی در دوران خود میباشد.

**آکادمی پومبدیتا:**

آکادمی پومبدیتا بعد از تضعیف آکادمی نهردعا (۲۵۹ م.)، بعلت عدم توافق با ربانیم نهردعا، برهبری راب یهودا بن حزقیال و سپس راب نحمانی رونق و توسعه یافت .

قسمتهائی از رساله های میشنا و تفسیرهای آن تا قرن چهارم میلادی بوسیلص علمای بزرگ سینه به سینه و از نسلی به نسل دیگر رسیده بود. این تفسیرات هیچ نظم و ترتیبی نداشت و لازم بود که برای آن نظم و تقسیم بندی لازم بکار رود.در تمام دوران تدوین تلمود، گمارایعنی، تفسیرآن بعنوان قانون شفاهی، فقط شفاهاً تدریس میشد زیرا که در آن زمان نوشتن آن در یهودیت منع شده بود. . بزرگترین پیشوای نهضت حفظ این میراث راب آشی رهبر آکادمی سورا بود که به سبب عدم امنیت و بیم از هم پاشیده شدن همه چیز، مثل یک رهبر بزرگ به هنگام نیاز، احساس مسئولیت کرده، پای از حدّ رسوم و قواعد فراتر نهاد و دستورنوشتن گمارا را صادر کرد. بدین ترتیب نقش او را در تدوین گمارا، می توانیم با نقش عزرا در مورد مکتوب ساختن و حفظ دعاها و مراسم مذهبی در زمان هخامنشیان و دوران معبد دوّم مقایسه نمائیم.

رابینا آخرین رئیس آکادمی سورا، و راب یوسی آخرین رئیس آکادمی پومبدیتا ، مقارن با عهد قباد اول (۵۳۱-۴۸۸ م.) ، در سال ۴۹۹ میلادی تفسیر میشنا و تدوین تلمود را خاتمه یافته اعلام کردند و افزودند که مجموعه مباحثات، دستورات و فتواهای

**تصویری از یک صفحه تلمود که متن میشنا در وسط و توضیحات گمارا در حاشیه آن نوشته شده است.**

گردآوری شده قطعی است و نباید مطلبی دیگر بر آن افزوده شود.

تدوین تلمود در خاک ایران از رویدادهای مهم تاریخ یهود و تاریخ ایران میباشد که همچون باز سازی معبد دوّم ریشه های پیوند یهودیت و ایران را همیشگی و مستحکم نگاه داشته است. در هر نقطه در جهان و در هر لحظه از زمان، یهودیان دوام و قسمت اعظم تدوین قوانین خود را مدیون ایران و کمکهای پادشاهان آزاد منش آن می دانند. تلمود بابلی که مخلوطی از قوانین شریعتی (هالاخا)،

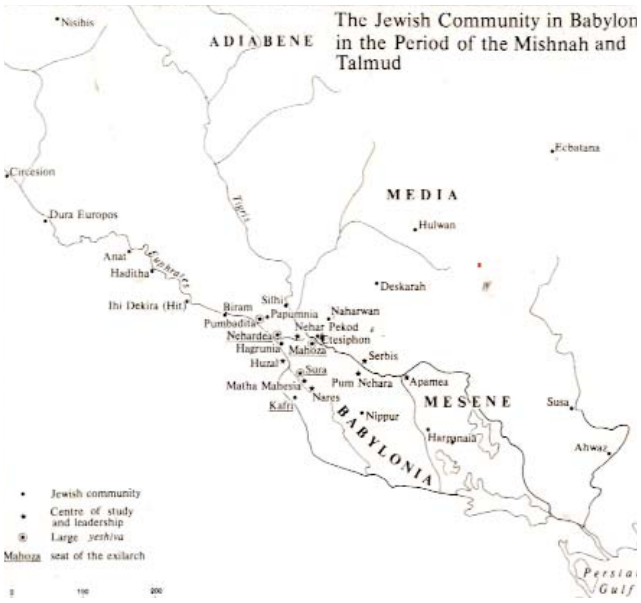


**نقشه ای ازمراکز آکادمی های یهودی در زمان تدوین تلمود از کتاب:**
Courtesy of Ben Sasson, The History of Jewish People

احادیث و روایات (آگادا) میباشد، علاوه بر ارزش فرهنگی و مذهبی، به علت قرنها زندگی یهودیان در ایران در بسیاری از موارد و تفاسیر متاثر از فرهنگ ایرانی و زرتشتی و سایر مفاهیم و لغات خارجی است. وجود لغات پهلوی در تلمود وهمچنین وجود لغات آرامی در نوشته های پهلوی آن دوران خود دلیل آشکاری بر این پیوستگی و تبادل فرهنگی میباشد. تلمود بابلی دارای سه میلیون کلمه است و بزبان عبری و آرامی شرقی نوشته شده است .اساس آن براسفار کتاب مقدس، خصوصاً تورات و مباحث و مواعظ و میدراش های بزرگان یهود در مورد مسائل گوناگونِ زندگی قرار دارد. قدمت برخی از این تفاسیر و عقاید موافق و مخالف در کنار هم به روزگاراسارت در بابل و سخنرانیهای روحانیون در کنیساهای آن زمان میرسد.

یهودیان ایران در طول تاریخ، پس از تورات، تلمود و میدراش ها را رهنمای مذهبی خود قرار داده، قسمتهائی از موضوعات آنرا به فارسیهود برگردانیده اند. در بعضی موارد هم حکایات و روایاتی از فرهنگ خود بر آن افزوده اند. یکی از تفاسیر آمیخته به مواعظ و حکایات که بیش از هر مبحث تلمودی دیگر مورد توجه یهودیان ایران بوده است، رساله اندرز پدران (مسخت آووت) یا پیرقه آووت (آبوت) است. این رساله که گمارا ندارد مجموعه ای کم نظیر از پندها و اندرزها است.

تلمود از نظر هدف میتواند با کتاب دین کرت در مورد آئین زرتشت (مزدیسنا) مقایسه شود اگر چه کتاب دین کرت چند قرن بعد از تلمود در ایران اسلامی به منظور تفسیر قوانین و آداب و سنن زرتشتی نوشته شده است،در بسیاری از موارد دارای نکات مشترکی با تلمود میباشد.

شش کتاب تلمود، به ترتیب اصلی آن که درمیشنا آمده است، عبارتند از:

۱- زراعیم im Zera(بذر و دانه): درباره قوانین کشاورزی میباشد.

۲- موعد edMoعید): درباره قوانین و رسوم مربوط به اعیاد بوده و درپیرامون نگاهداری روز شنبه، عید پسح، سال نو، مراسم برگزاری سوکا، قرائت طومارهای مذهبی ، روزه و غیره نوشته شده است.

۳- ناشیم Nashim(زنان): در مورد قوانین و رسوم مربوط به ازدواج و طلاق و موضوعات مربوطه تدوین شده است.

۴- نزیقین Neziqin(ضررها و صدمات): قوانین و رسوم کیفری راشامل میگردد.

۵ قداشیم Qodashim(مقدسین: تقدیس مراسم ذبح و قربانی): رویهمرفته از ارتباط با ادای مراسم و فرائض مذهبی در کنیساها، قربانی ها و جایگاههای مقدس صحبت کرده، شامل یازده رساله پیرامون قربانی، ختنه ، ذبح، نماز میباشد.

۶- طُهوروت Tohorot(طهارت): در بارص پاکیزه گی، شایست و نشایست و پرهیز از کثافت و نجاست است. هر کدام از رسالات آن موضوعاتی مربوط به ظروف، اماکن مسکونی، امراض، غسل، عادت ماهیانه زنان، شستشو و غیره را بحث میکند.

**. تصویری ازاصول مربوط به مراسم قربانی ازمسخت تامید، ازنسخه میشنائی ترسیم حدوداً سال ۱۷۰۰ میلادی در آمستردام ،**
Courtesy of J.N.U.L

# انتخابات دوره پنجم
# هیأت امناء فدراسیون یهودیان ایرانی کالیفرنیا

**همانطور که در شماره قبل به اطلاع خوانندگان عزیز رساندیم، انتخابات دوره پنجم هیأت امناء فدراسیون یهودیان ایرانی با نظم و موفقیت بسیار در ماه می۲۰۰۸ انجام گرفت. سه نفر از اعضای این هیأت، که هر سه جزء افراد برجسته‌و شناخته‌شده در کارهای اجتماعی هستند، خود را برای ریاست هیأت امناء کاندید کردند. در جلسه ای که انتخابات انجام گرفت، از آقایان دکتر روبن ملامد، جمشید نوائین و داریوش دیان به عنوان کاندیدهای ریاست این هیأت تقاضا شد تا برای آشنائی بیشتر رأی دهندگان با سابقه کاری آنها در مورد تجربیات خود سخنرانی کوتاهی داشته باشند.**

**در شماره گذشته‌مجله شوفار متن سخنرانی یکی از کاندیدها، دکتر روبن ملامد ،برای اطلاع خوانندگان عزیز چاپ شد و در این شماره سخنرانی یکی دیگر از کاندیدها، آقای جمشید نوائین برای اطلاع عموم به چاپ می‌رسد. همانطور که اطلاع دارید آقای داریوش دیان به عنوان رئیس دوره پنجم هیأت امناء انتخاب شدند. با آرزوی موفقیت برای این دوستان و تمام افرادی که وقت خود را وقف کارهای اجتماعی و عام المنفعه می‌کنند.**

**خلاصه ای از متن سخنرانی**
**آقای جمشید نوائین**

با سلام خدمت دوستان عزیز،
با اجازه از مدیریت جلسه
خانمها، آقایان، سروران عزیز، همکاران محترم دوره پنجم هیئت مدیره فدراسیون اجازه می‌خواهم که خود را برای آن دسته‌از دوستانی که به تازگی به جمع فعالیت های اجتماعی پیوسته‌اند معرفی نمایم، زیرا دوستانی که از گذشته‌دور و نزدیک دل در گرو خدمت به جامعه داشته و دارند و در اینجا حضور دارند همگی با گذشته‌و سوابق این جانب آشنا هستند و همدیگر را از نزدیک می‌شناسیم.

نام من جمشید نوائین است، سی سال است که ازدواج کرده ام و دارای دو فرزند فارغ التحصیل دانشگاهی می‌باشم.

من در ۶۱ سال پیش یعنی یک سال قبل از استقلال کشور اسرائیل در خیابان زرین نعل ژاله در تهران متولد شدم. تحصیلات ابتدائی را در مدارس گنج دانش فخر آباد وابسته‌به اوتصرا هتورا و دوره دبیرستان را در مدارس کوروش و دوره دانشگاهی را در رشته‌حسابداری صنعتی به پایان رساندم و در دوره دانشگاه رتبه دوم بین پانصد و شصت نفر را حائز شدم.

در سن ۱۳ سالگی به عضویت کانون فرهنگی کوروش کبیر در آمدم و این سرآغاز ورود به جامعه و فعالیت های جمعی بود.

پس از اتمام دانشگاه مدت دو سال در ارتش شاهنشاهی با درجه ستوان سوم در رشته‌سررشته‌داری خدمت نمودم. در سن ۲۳ سالگی به جمع دوستان فعال و عاشقان خدمت به اجتماع در صندوق ملی انجمن کلیمیان پیوستم و مدت ۱۵ سال تا قبل از مهاجرت به آمریکا سه سال به شکل موظف و سیزده‌سال داوطلبانه و فعال به اهداف جامعه یهودیان ایرانی کمک نمودم.

خلاصه ای از این فعالیت ها را می‌توان چنین برشمرد:

۱- سازمان دادن اداری صندوق ملی به مد ت دو سال و همکاری نزدیک با مسئولین کمیته‌های فاندریزینگ برنامه ریزی و بودجه، بازرسی و نظارت، حل اختلاف، فرهنگی و غیره

۲- بازرسی مدارس کوروش و ارائه برنامه بازسازی مدارس کوروش که منجر به نوسازی و تغییرات بنیادی در وضع آموزش و وضع ساختمانهای مدارس شد و در این تغییرات مدیریت انجمن مدارس کوروش آقای خلیل نهائی و آقایان اسفندی و سخائی که در اینجا تشریف دارند کوششهای فراوانی کردند.

۳- بازرسی مجموعه بیمارستانهای کانون خیرخواه با همکاری پزشکان متخصص عضو کمیته‌بازرسی و نظارت صندوق ملی که منجر به بازسازی بیمارستانها شد و این بیمارستان هنوز به خدمات خود ادامه میدهد.

بعد از مهاجرت به آمریکا، از ابتدای تاسیس فدراسیون یهودیان ایرانی، با دوستانی چون سام کرمانیان، دکتر سالار نیکو، ربای دیوید شوفط، دکتر سلیمان آقایی، الیاس اسحاقیان، هما سرشار و دکتر حشمت اله کرمانشاهچی با این سازمان فعالیت نزدیک داشته‌ام.

در ماه جون سال ۱۹۹۲ همراه با تعدادی از دوستان قدیمی بنیاد جامعه دانشوران را بنا نهادیم. هدف این بنیاد، تحقیق، مطالعه و اشاعه و چاپ و انتشار فرهنگ و ادب و تاریخ یهودیان ایرانی است و تاکنون ۱۳ جلدکتاب منتشر نموده و چندین کتاب دیگر تحقیقی در دست تهیه دارد. بنیاد جامعه دانشوران بعد از ثبت رسمی به عضویت فدراسیون یهودیان ایرانی در آمده و از ابتدا تا دوره قبلی، من و دوست عزیزم آقای مهندس رحمت اله اورشلیمی، نماینده این بنیاد در فدراسیون بوده ایم.

برای پیشبرد منافع جامعه و حفظ و اعتلای آن می توانم مراتب ذیل را بیان کنم:

۱- حفظ امنیت و سلامتی برادران و خواهران ما در ایران

۲- رسیدگی به مشکلات کنونی جامعه در حال تغییر ما در آمریکا

همانطور که از سالهای گذشته تاکنون شاهد هستید جامعه یهودیان ایرانی با تغییرات و تحولات اقتصادی و سیاسی، رشد تکنولوژی، تغییرات فرهنگی و اجتماعی زیادی مواجه بوده و ما در روش های رفتاری و اجتماعی خانواده ها و افراد و جوانان و نوجوانان تغییرات زیادی را شاهد بوده و هستیم. ما می توانیم از طریق تصیمات در هیئت مدیره فدراسیون، این سازمان را برای تأمین و مقابله با تغییرات آماده نمائیم از وجود متخصصین خود بهره بگیریم و جامعه خود را ارتقاء دهیم.

برای این منظور بیش از هر چیز لازم است که فدراسیون یهودیان ایرانی به ساختار خود یک نظم سازمانی مدرن و پیشرفته‌را بدهد که در آن در حین این که اصول دموکراسی به دقت مراعات می‌شود، سلسله مراتب اداری و وظایف و مسئولیت ها روشن و بودجه کارهای اجرائی برای کمیته‌های اجرائی و سایر فعالیت ها به تصویب برسد و اعضاء هیئت مدیره از طریق تشکیل کیمته‌های نظارت، گزارشهای لازم را از هیئت های اجرائی دریافت و بر نحوه کار آنها نظارت داشته‌باشند و نتیجه این که اعضاء محترم هیئت مدیره از حق مسلم پیشنهاد دادن و مشارکت و اشتراک مساعی در کلیه فعالیت های فدراسیون برخوردار خواهند شد.

بدین ترتیب، مسئولیت اجرائی فعالیت ها همواره به عهده کمیته‌های اجرائی، خواهد بود ولیکن اعضای هیئت مدیره به نحوه اجرای صحیح آنان در غالب بودجه های منصوبه، مشاورت و نظارت خواهد داشت.

دوستان عزیز، سروران من، موجودیت فدراسیون که ما هم اکنون در این محل به عنوان بالاترین مرجع آن یعنی "هیئت مدیره" جلسه آن را برقرار می‌کنیم، حاصل تلاش و مقاومت و فعالیت ۲۸ سال بیش از ۲۰۰ نفر زنان و مردانی بوده که با نیت خدمت به اجتماع با صرف هزار ها ساعت وقت در شرایط سخت و بحرانی، کوشش کرده و این سازمان را به اینجا رسانده اند و این اول کار است، همه ما باید بتوانیم این گنجینه را با رهبری صحیح در جهت منافع جامعه رشد داده و سالم به دوره های بعد از خود و آیندگان تحویل دهیم.

مسلماً با مدیریت و رهبری صحیح و برنامه ریزی درست می توانیم مشکلات اجتماع را حل کرده و این سازمان را برای فعالیت ها و تحولات ۵۰ ساله آینده آماده کنیم و به احترامی‌که سازمان های یهودی و غیر یهودی به آن دارند بیافزائیم.

من به سهم خودم دست یکایک اعضاء جدید و اعضای قدیمی هیئت مدیره را به گرمی می‌فشارم و اطمینان دارم که همه ما در کمال صداقت و امانت، به قصد خدمت در این امور خیر شرکت می‌کنیم. من باور د ارم که فدراسیون تنها زمانی می تواند به حداکثر بازدهی و کارآئی خود برسد که شرایط استفاده از حداکثر نیرو ها و امکانات، یکایک اعضاء را فراهم آورد. این نیروها و امکانات در تجربه ها و تخصص افراد در امور اجتماعی یا فرهنگی یا فاندریزینگ یا انتشار نشریه و یا ساختمان سازی و غیره وجود دارد که از آنها می توان حداکثر بهره برداری را نمود تا همه افراد به نسبت توانائیهای خود در پیشرفت جامعه مشارکت نمایند.

من در نهایت فروتنی اعلام می‌دارم که می توانم بهترین و زیباترین ارزشها و تجربیات نسل های گذشته را با نیرو و توان و تخصص نسلهای جدیدمان پیوند دهم و بر سر میز هیئت مدیره فدراسیون بگذارم و چنانچه مورد تأیید و مورد اعتماد شما یاران قرار بگیرم، با استفاده از تجارب ۴۵ ساله اجتماعی خود، توسط یک سازمان مدرن و پیشرفته و با همکاری شما عزیزان هیئت مدیره و یاران هیئت اجرائیه آینده، موقعیت جامعه یهودیان ایرانی را به بالاترین و والاترین ارزشهای لازم که همیشه لیاقت آنها را داشته‌اند، برسانم.

متشکرم

# Greetings For A Happy New Year
# Nessah Educational And Cultural Center

It has been more than quarter of a century since our community has migrated to a land blessed with opportunity and freedom of expression. We have become an integral part of the diverse mosaic of Los Angeles and have developed into a dynamic and vastly emergent community. In a short time our needs have proliferated and our organizations have strived to be responsive to these communal demands. We are proud that Nessah educational and cultural center has risen to this challenge time and time again.

In the recent years we have become more than a house of prayer.

We have become the center:

Where teen agers come to after school hours.

Where single parents find guidance in dealing with their every day challenges

Where young professionals search for a road map of their future

Where Battered and abused members of our community seek refuge

Where soldiers get appreciated for their selfless dedications

Where mothers attend child rearing classes

Where young women and Men learn how to read Hebrew and understand their prayers.

Where spiritual guest speakers elevate your soul and challenging discussions stimulate your intellectual mind.

Where we play, pray, teach, learn, care, cry and morn, laugh and celebrate as members of one community.

With the grace of god and the will of all we continue facing the challenges that lie ahead, and build the bridge between the future and the past.

Our welcoming doors will remain open as our youngsters come back to their community and explore their identity. With the wisdom of leaders in various organizations Nessah hopes to continue its role as the vehicle that nurtures the pride of these young men and women, through the 2500 year old history of a well preserved community that is equipped to lead them in the 21st century.

**SHANA TOVA MAY THIS YEAR BRING JOY AND PEACE TO ALL**

Mojgan Hakimi, Ph.D.
President
NESSAH EDUCATIONAL AND CULTURAL CENTER
(2004-2006)-(2006-2008)

develop a relationship. He loves her and she loves him. This becomes the basis for the entire series: the idea that these two are so in love, and the fact that they are technically different species doesn't stop them. However, not everything can be perfect with the one you love, especially if he's a Vampire. Bella is put in grave danger when a tracker named Jacob, becomes obsessed with her scent. At this point it's up to the Cullens to save her, which they do, and all seem to live happily ever after.

Twilight is perhaps my favorite book of the series, as it offers the most cohesive story. The way Meyers sets up the characters makes the reader instantly connect to them. Anyone I have talked to about the book, comments on how attractive Edward Cullen is. Not just in his physical description, but just Edward overall.

This book moves effortlessly on, giving the reader just the right amount of tension, with the perfect release at the end. However, if they were to live happily ever after, there would be no need for a second, third, or fourth book. The story picks up again with New Moon, a book that mainly focuses on the relationship between Bella and her friend Jacob. In the beginning of the book, Edward decides that his way of life is too dangerous for Bella, and leaves her. Bella, utterly depressed, mopes around for months, until a dangerous encounter enables her to hear Edward's warning voice in her head. She soon learns that by putting herself in dangerous situations, she can hear him again. This leads her to Jacob, who then proceeds to fall in love with her. Because the Vampire is the enemy of the Werewolf, Jacob's tribe has begun to change again. Once Jacob himself becomes a Werewolf, Bella feels she has lost all hope of a real friendship with him. After playfully jumping off a cliff to hear Edward again, Bella meets Alice, Edward's psychic sister. She tells Bella that Edward believes she was killing herself by jumping, and has gone to get himself killed by the head Vampire clan, the Volturi, in Italy. Finally, after many twists and turns, Bella finds Edward and he comes back to her. But not after the Cullen family promises to turn Bella into a Vampire; something she is dying to become herself.

New Moon is a tad more difficult than Twilight, as one spends the whole book waiting for Edward to make an appearance. Bella, as afore mentioned, spends most of the book moping, so I as the reader became irritated with her. She was doing nothing with herself to even try and work through her problems. Then there is the added complication of Jacob. He seems to be just plain rude for most of the book. Meyers herself has stated that to truly appreciate Jacob, one has to read New Moon twice. I did this, and found Jacob just as annoying as the first time.

Eclipse follows next, mainly concentrating on Bella choosing between Jacob and Edward. Bella goes back and forth, realizing that she is truly in love with both Jacob and Edward. However, she finally figures out which one she can not live without. Eclipse is the most action filled of the four books, making it the most exciting.

Breaking Dawn, the last book of the series, starts with the wedding of Bella and Edward. However, even as a married woman, Bella still has unrequited feeling for Jacob. During their honeymoon, Bella becomes pregnant with a Vampire-Human baby. Once she figures this out, the narration of the book switches from Bella to Jacob. Jacob hears Bella is deathly ill. The reader experiences Bella's pregnancy with Jacob. Bella's baby is growing rapidly, and is much stronger than any normal child. Once Bella gives birth, the narration goes back to her and complications arise.

Since this is the most recent novel, I as the book reviewer have decided not to give away the ending. I do, however, have this to say: the book went on for far too long and nothing really seemed to happen. My biggest problem with a book is when the same thing happens over and over again, and the author hopes to make it new and exciting each time. When this formula is successful, which is very rare, the book is genius, but in this case, it just seemed dull and dragged out. And the introduction of a child, although interesting, did not seem to bring anything to the table. She is a baby girl, and now Bella and Edward have a family, yay! But honestly, it was a strange twist for the book, and one that did not work for me. However, if you are a fan of the first three books, do read the fourth for closure if for nothing else.

Stephenie Meyer is indeed a talented story teller, and the one she has told has filled the dreams of millions of devoted readers around the world. With a movie coming out in November, and a book from Edward's point of view coming out within the next two years, I'd say that the world will never get over its Twilight fix.

***Sabba Rahbar is a Freshman currently studying Dramatic Arts and Film Studies at UC Davis.***

## Book Review

# The Twilight Series

## Written By Stephenie Meyer

**Reviewed By: Sabba Rahbar***

***"Ohmigod! Edward Cullen is sooo amazing!"***
***"Why is Bella being sooo stupid?"***
***"Who do you love more: Edward or Jacob?"***
***"Stephenie Meyer is a god!"***

These are phrases that young people have been yelling for the past four years; and with good reason. The Twilight book series by author Stephenie Meyer has done for Vampires what Harry Potter did for witches and wizards: it made everybody want to be one. Or be with one at least.

The Twilight series consists of four books: Twilight, New Moon, Eclipse, and the last, and most recently released, Breaking Dawn.

Unlike most of my Twilight-addicted friends, I didn't start reading the series when the first book was release in 2005. I actually began my obsession during my second period AP French class. The two girls sitting on either side of me were always talking about it, so one day I borrowed it and wasn't able to put it down. By the time I started reading, the first three had already been released. So, I finished the first three books in about four days.

The series follows Bella Swan and her relationship with a one hundred year old Vampire named Edward, and his Vampire family. Twilight chronicles the beginning of their relationship as Bella decides that she can no longer live with her mother and new step-father, and moves to the very dark, very rainy, Fork, Washington to live with her father, Charlie.

The book is told in first person by Bella, so the reader gets a sense of her right away. While in Forks, she meets the mysterious figure, Edward Cullen, at school. Edward and his "family" are incredibly gorgeous and keep very much to themselves. Bella is instantly attracted to Edward; however, he seems to want to stay far away from her.

While spending time with friends on the La Push reservation, an old friend, Jacob Black, tells Bella that the Cullen family are Vampires and that the Quileute Tribe are Werewolves who protect the people. However, the Cullens do not feed off of humans, as other Vampires do; they feed off of animals in the forest. Slowly, but surely, Edward and Bella

health care related industries. They also argue that a single language will lead to better employee morale by not isolating co-workers who do not speak the foreign language thereby creating "racial harmony" among co-workers.

However, employers must be very cautious when deciding to implement English-only rules, as such rules may potentially constitute discrimination based on national origin under California law. The cost to an employer for instituting an unlawful policy can be far-reaching.

California law has protected workers from various forms of discrimination and harassment in employment since1980 when the California Legislature added statutes under the California Government Code entitled the "Fair Employment and Housing Act" ("FEHA"). Pursuant to the FEHA, employees have a right to seek and hold employment free of discrimination and harassment based upon, among other things, national origin. The California Fair Employment and Housing Commission (FEHC) promulgate regulations used to enforce the FEHA.

Under the FEHA, it is an unlawful employment practice to prohibit the use of any language in the workplace unless the restriction is justified by "business necessity." Moreover, the employer must inform its employees of the policy and the consequences of violating the policy. In order for the English-only rule to qualify as a "business necessity," there must be an overriding business purpose such that the English-only rule is necessary to the safe and efficient operation of the business. Even after a showing of necessity and of proper notification, an English-only policy may still be unlawful where an alternative, less discriminatory practice would have the same effect. The regulations of the FEHC similarly prohibit implementation of restrictive workplace language policies.

The underlying rationale for this law is based upon the notion that the primary language of an individual is an essential national origin characteristic.

Therefore, the argument proceeds, prohibiting employees in the workplace from speaking their native language, disadvantages an individual's employment opportunities on the basis of national origin. Such laws may also create an atmosphere of inferiority, isolation and intimidation based upon national origin, which could result in a discriminatory work environment.

The effect of this law and the accompanying FEHC regulation is grave for employers. Namely, the law presumes that an English-only rule is in fact discrimination based on national origin and thus requires close scrutiny of any such rule implemented in the workplace. In order to avoid civil liability, it is up to the employer to rebut this presumption by alleging its justifiable "business necessity," that it has advised its employees of the policy and its consequences and that there are no less restrictive and discriminatory alternative. As recent jury verdicts and settlement disclosures have evidenced, this may not be such an easy undertaking for an employer.

As we see the demographics of the United States changing in profound and unprecedented ways, the image of the United States as a "melting pot" may be slowly giving way to attempts by some at mandating assimilation, as is evidenced by English-only rules. Foreign employees, to ensure such rules are not pretexts for underlying discriminatory motives by employers, can utilize the FEHA as a safeguard.

Employers are therefore advised to ensure they are in compliance with California law before they demand that their employees "hold their tongues" in the workplace.

***Anahita Sedaghatfar is an attorney with offices in Brentwood and Century City.***

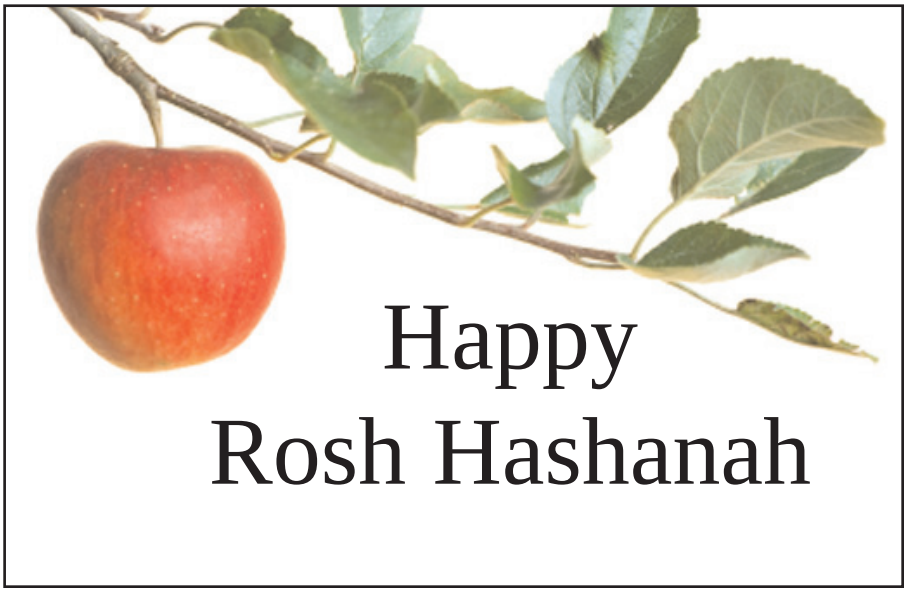

# Hold Your Tongue

**"Discrimination and English-only rules in the workplace may prove to be more of a discrimination attempt than trying to bring employees together."**

**By: Anahita Sedaghatfar***

People born outside of the United States make up about 35 percent of California's adult population. The 2000 US Census estimated that 338,000 Iranian-Americans reside in the United States. In 2004, the Iranian-American population was estimated at 691,000 according to Iranian studies group at MIT. Large concentrations of Iranian Americans live in California. More than 500,000 of them live right here in Southern California. Indeed, today, the United States contains the highest number of Iranians in the world outside of Iran.

This large immigrant population, which includes those Iranians, has contributed to the notion of the United States as a "melting pot," an article of faith embedded in America's self image for hundreds of years; one in which America has taken great pride. But it appears as though some are attempting to erode this notion of the "melting pot," at least as it relates to the workplace.

As the number of immigrants soars, many employers are adopting policies that require employees to speak only English with each other on the job. Employers and proponents have set forth various rationales justifying imposition of these English-only rules. For example, proponents claim that when one group of employees speaks in a language other workers can't understand, miscommunication will necessarily occur. They further argue that miscommunication in the workplace can compromise the safety of employees, particularly in

# Passing Of A True Humanitarian

***Shokrollah Mehdizadeh, a true humanitarian and philanthropist within the Iranian-American Jewish community, is no longer among us. His dedication to Jewish education, and the state of Israel, and his philanthropic work for the advancement of these two causes will always remain as a reminder of this honorable and kind human being. Shokrollah Mehdizadeh was an active member of the Iranian Jewish community inside and outside of the country and was involved in many nonprofit and social organizations. In a memorial service in his honor, his 11-year-old grandson, Joshua Mehdizadeh, gave a sweet and emotional speech that is a true and moving portrait of a great man through the eyes of an innocent child, which is printed below. The members of the Executive Board, and the Board of Directors of the Iranian-American Jewish Federation convey their deepest condolences in the passing of Shokrollah Mehdizadeh to his wife, children, and family.***

**Joshua Mehdizadeh's remembrance of his grandfather at the memorial service**

Baba

Where do I start? The conversations? The stories? The Shabbats? The Seders? Your blessings and kisses every time I said goodbye? Or your songs that I still hear?

I don't quite remember, but my parents tell me I was only a year and half when I first heard your beautiful voice. I was amazed, staring with fixed eyes and listening with curiosity. Now that I'm kind of grown up, I now know and understand why. It's the way you sang with that beautiful voice of yours, with such happiness from the heart, every Shabbat… every holiday, every family gathering… and of course, sometimes when you had a few drinks.

You see Baba, I also know that you were not only praying and singing to God, but you were also singing for us… for us to feel your joy of Shabbat, the joy of life and the joy of Torah. Well, you succeeded; you really, really did. How could you not? You were the wisest and the most loving, caring, and generous Baba ever. When you could hardly walk or see, you always made the difficult journey to Shabbat services in this synagogue, and never ever stopped your daily prayers.

How can I forget the joy in your eyes when your grandchildren used to say "Nevarech" by heart, or how can I forget the happiness and the "Barekalahs, barekalahs, Gorbonet Beram!!!" when I sometimes read you a little of the Torah? I'll never forget when I was Shabbat Abba, how you came and not only blessed me but blessed the whole class, including the teachers.

I know how you wished so much to be at my brother Sean's Bar Mitzvah and my Bar Mitzvah, but Baba, you and I both know you will be there. You are here now, and I can see in your eyes how happy you are to hear me. On behalf of my brother Sean, and all your younger Grandchildren: Ariel, Michael, Danny, Carol, Kayla, Vicky, Jake, and Kevin, if you don't mind us saying so, "Barekalah, Barekalah!" What a great job you did and what wonderful memories you made sure to leave behind!

"Che kare khubi kardy. Khaili duset darim." We will miss you a lot. And by the way, not to worry, we will be doing the "Khodavandas" and the singing and drinking from now on. I promise.

I love you.

remain cynical and suspicious. But at least these brave parents have seen an open door and chosen to walk through it, despite their aversions and pessimism. They have wondered and asked that dreaded question: "This isn't working, is it? Is there another way? Change...maybe?" These people can no longer ignore the darkness in their lives, or the ever so faint light of hope for their children. They struggle with the idea of their Jewish ideals, in a half Arab school, and vice versa. Asma, a parent at the school, says: "When I grew up, I was told to hate the Jews. When my daughter grew up and told me 'I hate Jews', I thought, 'Why should she grow up the way I did?" Asma says she "thought", and thinking is precisely what these schools are aiming to accomplish. The experiences at this school system clearly demonstrate that children are much more adaptive to differences than adults. The students at the Wadi school largely ignore their parents' suspicions and negativity, and move forward on their own terms, while attending bilingual play dates, birthday parties and outings. At times they even catch a nap, together, under the same blanket.

PakTurk* is another educational development that originated in Turkey, as the brainchild of a popular preacher, Fethullah Gulen. A Turkish Islamic Scholar, Gulen comes from a tradition of Sufism, a strain of Islam rooted in mysticism and introspection. He believes that "Without science religion turns to radicalism and without religion science is blind and brings the world to danger." An administrator claims: "Doctors and lawyers have to show their degrees, but when it comes to mullahs, no one asks them for their qualifications. They don't have knowledge, but they are influential." The school's aim is teaching a western curriculum along with a "correct" version of Islam, as it was intended to be. PakTurk stresses multiculturalism and universal values. The school is open to Muslims and non-Muslims alike. One of the teachers at the school comments: "Kill, fight, shoot...this is a misinterpretation of Islam". The network of schools encompasses 80 countries, Islamic and Christian. The Islamic curriculum meets the minimum requirements of the state, while the teachers and administrators preach their brand of "proper" Islamic practice by setting an example in their daily lives. They are clean-shaven and wear ties, both of which are un-Islamic. They refuse to pray at Mosques where Israeli flags are painted on the floor for people to walk on.

This monumental shift of vision is a huge undertaking, and in order to build it up, it needs major help. Today's extremist, terrorist, or fanatic was once a young victim himself; an innocent child, who's soul was stolen by his teachers, and his mind taught to hate. But the winds of change are blowing ever stronger. "America or the West was always behind every fault, every problem. Now in my practical life, I know that the faults are within us," says a father at the school. Another man claims: "They will make my brother into a true Muslim. He'll deal with people with justice and wisdom. Not with impatience." His dream is for his brother to lift the family out of poverty and expand its horizons beyond religion.

**Excerpts of this article were adapted from the following articles that appeared in the New York Times:*
*"West Bank Peace, at Least for Children" Saturday, May 3, 2008*
*"Turkish Schools Offer Pakistan a Gentler Islam" Sunday May 4, 2008*

# Stone By Stone

## "How do you move a mountain? One stone at a time, this is what two Islamic schools are trying to do in an environment that doesn't teach hatred of Judaism or the West."

**By: Tannaz Kamran-Rahbar**

It is a vicious cycle. Hatred begets hatred. Violence only escalates a dispute. Discrimination spreads like a virus, and our children serve as the most vulnerable receptacle for all this refuse. Such is our 'mountain'. Sometimes this process is an unintentional consequence of our behaviors. Most often, however, hostility against the Jewish people is a deliberate goal, mapped out by Islamic governments and radical factions and ingrained into the minds of the youth by calculated methods taught at their schools. One wonders at the vastness of lost potential for greatness, and advancement of the human race, had these muslim children been exposed to conventional methods of thinking. Instead they are instructed with inbred hatred and radicalism, at the expense of the individual mind and the collective good. Resolving this thousand year old chasm seems to be the single most frustrating, complicated, stubborn, and abysmal task at hand among many governmental organizations. The stakes are high on both sides, yet no one seems to be satisfied with any compromises.

Research has shown that the most effective way to eradicate extremism is not through extremist approaches. We cannot eradicate Islamist fanaticism by trying to 'Americanize' them. That is way too antagonizing, and has already proven to be countered productive. A speaker once said that we couldn't make them love us right now. But the best we can hope is that they only hate us a little less, and not enough to want to destroy us. A much more profitable method of fighting anti Semitism would be to introduce a milder, gentler Islam, that would directly address their issues, i.e. hunger, poverty, death, destruction, and numerous others.

The Islamic extremists have found fertile ground in poverty and destruction. Most 'madrasas' of Muslim countries offer free education, books, clothing, and even food, along with large helpings of radical agendas. Families who do not necessarily hold fanatic beliefs are unaware of this trickery, and unwillingly take the bait. They have no other educational alternative for their children. It is the madrasa, or no education at all. Ever so clever, radical Islam reinforces and perpetuates itself, exploiting their peoples and their innocent youth.

Thankfully, some people have considered this conundrum and are taking substantial steps towards a resolution. This writer has learned of two wonderful entities that are determined to revolutionize the system. Hand in Hand Bridge Over Wadi and PakTurk are two Middle Eastern school systems with the common goal of reclaiming the minds of children from the evil grip of radicalism, and breeding a newer race of tolerant and enlightened individuals. They aim to deliver adults who are distinct and faithful to their roots, yet comfortable in coexisting.

Hand in Hand Bridge Over the Wadi * is a bilingual school located in the violent region of the West Bank in Israel. This school teaches Arabic and Hebrew in tandem, and offers both Jewish and Muslim religion and culture. There are currently over 200 students enrolled from Kindergarten through the sixth grade, with equal parts Arab and Jewish students. The goal here is for future generations to learn not to be afraid of each other. Through education and mere proximity, this school is building the foundation for a monumental task, that of transcending thousands of years of tension and dogma. While the students giggle and fumble with each other's languages and cultures, the parents

# Persian Dance And Music Re-Invented

**"The creativity, passion, and pride of younger Iranians in their culture and heritage, and the way they have chosen to re-invent and continue the traditions of their forefathers has produced a new audience of art lovers that surpasses any geographical boundary or political interest."**

The young generations of Iranian-Americans and Iranian-Europeans have created a new world of traditional Persian dance and music that has attracted the attention of art lovers and artists globally. The musical group Zarbang and dance ensemble Namah are such creations that have been founded by young Iranians who have spent most of their adult life outside of their birth country, yet remain true and dedicated to its art, tradition, and vast culture.

Banafsheh Sayyad, founder, creative director and choreographer of Namah, has brought to life a vision of dance and art that combines traditional movements and costumes of authentic Persian dance with new meditative, ecstatic, and wild whirling motions. Many festivals and art institutions, through out the United States, Europe and Turkey, have invited Sayyad to perform with her company. Her dances set to live drums and poetry by Rumi has enjoyed great success in these venues.

Zarbang ensemble is the creative vision of Pejman Hadadi, Reza Samani, Behnam Samani, and Javid Afsari. These young musicians have brought together a hypnotic mix of traditional Persian music and instruments combined with new ground breaking sounds and compositions.

Zarbang and Namah have performed together many times and their new work called "Mirror' promises to be yet another unique, entertaining, and passionate collaboration. The two groups will be touring the United States, Canada, and Europe in the upcoming months with a performance planned for Los Angeles on October 19, 2008 at the Wilshire Ebell Theater. More information about these groups can be obtained on their web sites under the same name.

The creativity, passion, and pride of younger Iranians in their culture and heritage, and the way they have chosen to re-invent and continue the traditions of their forefathers has produced a new audience of art lovers that surpasses any geographical boundary or political interest.

They thought they had looked all over the place.

Max's mom was worried, and so was Dad too.

If they couldn't find Max, what would they ever do?

Just then they saw people gathered around
What they couldn't see, but they could hear a great sound.

So they tried to move close, for a glimpse, just in case,
And what they did see put a smile on their face.

In the middle of the crowd was their wonderful Max!
He was blowing a tune that came out of a Sax.

It was as if Max had played the Sax all of his life!
Max's mom looked to his dad and he hugged his dear wife.

Max's dad wasn't angry, just a little annoyed
But not Max's mom, she was just overjoyed!

So they wrapped up the Sax, said thank you, and paid.
And all the way home Max played and he played!

Something had been found to help Max settle down!
A thing he could do while he jumped all around

And from that day on, when Max couldn't relax,
He ran to the closet and pulled out his Sax!

***Janis Vaile is an early development educator who provides a variety of music programs for children. She specializes in pre-school age children and prides herself in nurturing self-esteem while instructing her music classes.***
***Pinococonut@yahoo.com***
**** poem and cartoons copyright by janis vaile 2008***

# Yesterday… Today

**By: Sion Ebrahimi**

He climbed the blue stairs of nostalgia
To redeem the sweetness of the past
Begonias, whirled around the stairs' banisters,
Had a taste of spring
The man's chest was filled with her scent
And his palms
Were aching to dance over the corona that surrounded her hair
Down to her shoulders
And then, her body

In the season of cobalt blue skies
Like an angel
She had descended from ethereal places
Her eyes-the fragrance of narcissus
Her hands-waterfalls, mighty and peaceful
She'd stood high above his head
And handed him a pouch
Made of cotton-white clouds
And filled with shiny, coppery, suns
"Weave them together," she'd said
"Make a bracelet of love,
"And wear it,
"For, I love you."

In the season of starless skies
She'd sat next to him
And given him a black pouch of a silvery band
"For," she'd said
"We're friends."

To redeem the sweetness of the past
With the a bracelet of sunshine adorning his wrist
The man is climbing the blue stairs of love.

# Max Relax!

## A Dog's Happy Day! (ADHD)

**By: Janis Vaile***

nicholas Duenez

***"Max Relax" is a story about the day in the life of a young dog with Attention Deficit Disorder and Hyperactivity (ADHD). As a teacher of young children, I have seen many children with ADHD or ADD (Attention Deficit Disorder without Hyperactivity) who struggle at trying to conform to typical learning methods. I hope "Max Relax" can remind parents and educators that, with the correct guidance and patience, children with ADHD or ADD can be very successful at their endeavors.***

His parents agreed that music, for Max,
Could be something that may help Max to relax.

"What does it mean," Max thought, "to relax?"
People often told Max to stay on his tracks!

"What does it mean," Max thought, "to calm down?"
What was wrong, really, with jumping around?

Max's parents said, "Music is good for the soul!"
"Be it classical, country, blues or rock and roll!"

So they decided to buy him an instrument.

To learn how to play, and off they all went.

Max was surprised when he walked through the door.
This was no ordinary music store!

There were instruments in every cranny and nook!
Max did not know which direction to look!

"This is a very big place, so stay close and be good!"
Max looked at his Dad and he said that he would!

His mother smiled and took his hand.

While Max dreamed of being in a Rock and Roll band.

Max liked this shop; he was allowed to touch things.

He loved the guitars with their vibrating strings.

He was allowed to bang on the drums really fast.
Max was excited and having a blast!

The keyboards were cool with their black and white keys.
Max had fun making weird noises with these!

Just then a man came to where Max's family stood.
He said that he would like to be of help, if he could.

His parents said, "Yes please!" they had questions to ask.
Choosing an instrument was quite a big task.

As Max stood there waiting, a little bit bored,
Something caught his eye that could not be ignored!

And he wandered away from his mom and his dad,
forgetting that wandering away could be bad.

But Max forgot the rules and was distracted because he needed to know what that shiny thing was.

His mom and dad didn't notice that Max slipped away.
They were busy listening to what the man had to say.

Max got to the thing and took the thing down,
And right about then his mom glanced around.

"Where is Max?" she said to his dad suddenly,
"I thought he was with you! He is not here with me!"

"Let's go find him," Dad said, "We'll look all over the store."
And Max's mother could not agree with him more.

Perhaps Max wanted to try to play tambourine.
So they went by the hand drums to see if Max had been seen.

They went to the string section and asked a young fellow if Max had been by, to try the violin or the cello.

They went by the keyboards, but there was no Max
It was getting hard, now, for mom and for dad to relax.

They looked by the guitars, acoustic and bass

since 1922

Traditional Conservative Synagogue

## Hollywood Temple Beth El

# HIGH HOLY DAYS

Tickets: Adults $90.00 • Students $60.00

# ROSH HASHANA • YOM KIPPUR

**Sept. 30 - Oct. 1**

Cantor Dovev Baharav

**Oct. 8 -9**

Rabbi Seth Rosen

*Services Held in Our **Beautiful Neman Hall***

**ENGLISH-HEBREW SERVICE**

1317 North Crescent Heights Blvd. at Fountain
W. Hollywood, CA 90046

**(323) 656-3150**

# The Magic Of Music

## " Through music I have found individuality, confidence and a way to express my true self."

**By: Delila Pouldar***

If I could think of one word to describe being a triplet it would be conforming. Growing up, we were pretty much treated as a unit: people would refer to us as the "Pouldar triplets" and my mom would dress us up in matching outfits. Being the only girl, I was forced to be on soccer and basketball teams with my brother's aggressive friends and therefore I was never given the chance to play. Consequently, I was more often than not forced to put my own hobbies on hold to do what my brothers wanted.
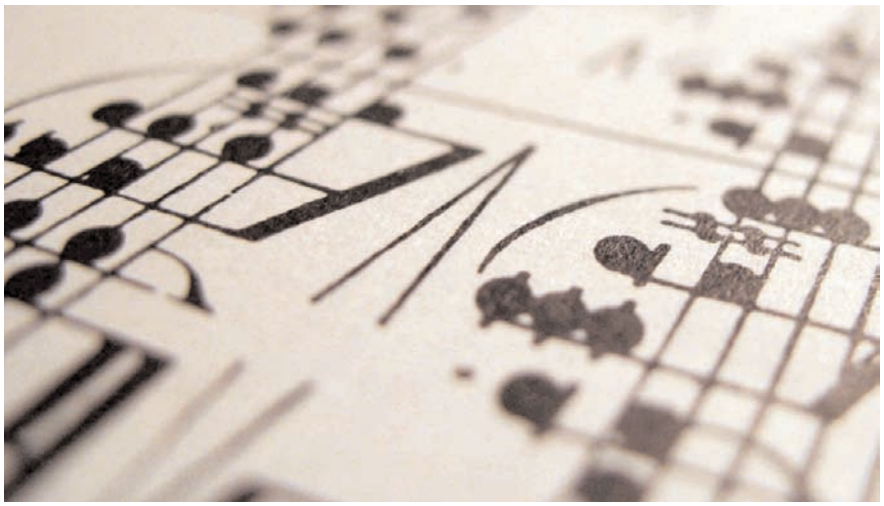
When I was six years old, my mom started me with piano lessons. She let my brothers focus on sports, but thought it was good for me to stick to piano. I knew this was my time to shine. Not only was this something that would set me apart from my brothers, but also I had finally found something that I was good at.

But I didn't realize my full potential until I started to compete in the National Federation of Music Clubs competition. At my first competition I was very intimidated since I was the youngest person in my level. But I soon noticed that I had nothing to be scared of and that this should be the least of my worries. I looked back on the sports with my brothers where I was constantly being kicked in the shins in soccer, hit by basketballs, ridiculed and I was still alive and strong. I was at no physical danger in front of the piano, and my fear subsided. From that day, I realized the true meaning behind music: its individuality and its potential to connect with people at all different levels. Through piano, I could be who I wanted to be, express myself as an individual, and escape reality. A different part of my personality came thorough in every composer and piece of music. When I am giddy and bubbly, there is Chopin; when I am stressed and somber, Beethoven's symphonies fit perfectly; and when I feel a deep connection with my Persian heritage, I turn to Rohani.

Piano started out as being a way to set myself apart from my brothers, but today it is so much more. It has become a medium for life lessons. Through piano I learned the importance of perseverance and dedication, qualities that I implement in other areas of my life such as school and work. It has taught me that even if I make mistakes, I must pick myself back up again and continue, for just as the song goes on, life must go on as well. More importantly, piano has taught me the importance of individuality in a group. In a piece, each note is distinct in its own way with a discrete sound and tone. But only when notes are grouped together is when music is formed. Just as my brothers and I are distinct individuals with our own strengths and weaknesses, our identity as a triplet is what truly makes us special and unique.

***Delila Pouldar is Freshman at University of Southern California.***

board repeats continuously in most of these paintings indicating the similarity of espionage with chess, a game of intelligence and strategy. "There is more than missed the eye…"-Ostrovsky said, referring to the marble balls randomly spread over different 'strategic' places of his work, which are present to remind you of the existence of other 'warriors' or agents. Ultimately, the point is to collect and transport information.

From the exhilarating energy irradiated by his phenomenal mastery of detail, Ostrovsky breaths life into and narrates thousand of stories that are deeply embedded in the roots of his real life experiences. His heart and mind seem to be present in the obscure secrecy of these silent missions, while we ponder on the encrypted messages hidden in between the traces and tales of his paintings.

Ostrovsky, tireless and passionate, has been much more than a successful painter. His name has been on the New York Times' Best Seller list, since his first espionage novel, "By Way of Deception" was published in 1990. The plot of the book is about the period of his life when he worked for the Israeli Foreign Intelligence Service.

After the publication of this book he was thought of as a traitor to his country for exposing secret information about the Mossad to the public. In his defense Ostrovsky pointed out that the Mossad had advance knowledge of the books publication. This controversy was perhaps the greatest advertisement campaign for the book and worked to the artist's advantage. Many people wondered why would the Mossad, with all its said power; fail to prevent the book's publication. A member of the Mossad is to remain forever. "There are no compromises when defending the security of the State of Israel".

One cannot judge the circumstances, which motivated Victor Ostrovsky to write his book and express his ideas through the Metaphors in his paintings. No one, but Ostrovsky himself, will know his sole lei motif. Only he can say what was left there, in the Holly Land. Of course this will result in more even more intrigue about his paintings and writing.

It is likely that Israelis would not betray Israelis. War by war, century by century, the sons of Israel have given their hands to "one another" when necessary. Respecting each other, in order to protect the Jewish race, is highly instituted withinin Judaism, and although in this case it may appear uncertain, beneath Ostrovsky's criticism of the Mossad lays a bigger mystery. Some believe that if Mossad wanted to harm Ostrovsky, he would not be selling thousands of his book, and enjoying a peaceful life in United States.

As depicted in his paintings, what we see is not always what is there. So, seems to be the nature of Ostrovsky's life.

***Pily Nieblas is a Cuban born painter, musician, and poet residing in Los Angeles California.***

# Victor OSTROVSKY: BEHELD OR...BEHOLDER?

**" An agent of the Mossad, painter and writer Ostrovsky, has been the source of much controversy, and not just because of his unique painting style."**

**By: Pily Nieblas***

The amazing art of Victor Ostrovsky, along with the controversial story of his life, has become one of the most enigmatic attractions of the world of modern art.

Coming from a strong Zionist background, at the age of 18 Ostrovsky was the youngest officer of Israel's Naval Forces. His competitive attitude allowed him to become a commander at an early age, and was soon hired by a case officer to join The Mossad,Israel's well known Intelligence Service.

Victor Ostrovsky was born in Canada and moved to Israel at the age of five. Very early in his life he was introduced to the notable painter Aharon Giladi, his mother, who acted as his guide within the universe of art and painting.

It is difficult to account for the emotions provoked by mysticism found in his compositions, which are not comparable to any other artist. Ostrovsky's art is genuine in expression and its meaning travels beyond mere colorful reality, like images shaped in sensual silhouettes of spies with hidden eyes. There is a sort of beauty in his work that escapes the bare eye, an enigma…

One can never tell how much of his experiences during the years he was an active officer of the Mossad can we behold within the frame of his paintings.

A good example of this is his Metaphors Collection. In these paintings the eyes and faces of the spies are not completely shown, as if they are irrelevant. A spy must be able to disguise his/her identity and 'blend in' with the multitude. Shadows and light overlap in ambiguous mixture; this way good and evil can be disguised in the confusion. A checker-

rienced sequentially. In fact people can yo-yo back and forth between stages before ultimately reaching acceptance.

While culturally we as members of the Persian community unite during times of crisis and loss, grief is an intensely personal experience. In addition, although people tend to go through all five stages of grief, it may not look the same from person to person. How then do we show support to loved ones or friends whose loss is inconceivable? Here are some tips, which may be useful:

* Respect the person's method of grieving - Do not force them to grieve the way you feel they should or the way you have grieved yourself. Respect what the person wants.
* Avoid minimizing the loss. Statements like "They fulfilled their purpose and have gone to Heaven" or "G-d never gives you anything He thinks you can't handle" can undermine the pain that a mourner is going through.
* Just Listen: Be aware of your own feelings, if there is a problem, it is not yours to solve.
* Just be with the Mourner: Sometimes just sitting with someone over a cup of tea, with no expectation of talking is the best support you can provide.

Another thing to be aware of when offering support to a grieving friend or loved one is that, the second year is often even more difficult than the first one. Often the first year following a loss is consumed by shock and just getting through each upcoming holiday or event. It is usually in the second year that thoughts such as "I should be over this" or "Why haven't you moved on yet" begin to arise. The best support is offered consistently with no expectations or demands.

While we pray to never experience the intense pain or loss that we witness both within our community and surrounding it, grieving is another common human experience. Just as falling in love, developing self-confidence, dealing with ongoing frustration or anger, people may appear to experience these feelings differently and are ultimately entitled to their own unique path, without influence or critique from the people surrounding them.

**** Shireen Oberman is a licensed clinical social worker practicing mental health counseling at the Metro Office of The Jewish Family Services of Los Angeles.***

# Neman Hall features:

Exquisite Ballroom with seating for 450 quests
Kosher Kitchen Facilities
(Outside Catereres Accepted)
Large Dance floor
sanctuary and Chuppah Area
Private Bridal Room
Bedekn and tish area Available
Valet Parking Service

for Viewing of Venu Please Contact
**Irma Smith**
**Direct Line: (323) 656-2142**

**Iranian American Jewish Center**
1317 N. Crescent Hights Blvd.
West Hollywood, CA 90046

# When bad things happen to really good people . . .

## "While culturally we as members of the Persian community unite during times of crisis and loss, grief is an intensely personal experience."

**By: Shireen Oberman, LCSW***

In 1981, a conservative rabbi, Harold S. Kushner wrote a book named "When bad things happen to good people." He wrote the book following the death of his teenage son from a degenerative disease, which in his words provoked a crisis of faith. In the book, Kushner describes a different view of G-d than is traditionally expected. He questions G-d's omniscience and role in human suffering. Kushner's description of G-d as not being the immediate cause of tragedy has been critiqued by some because of its deviation from traditional theology which assumes that suffering is inflicted on the Jewish people because of their sins. Despite the debate surrounding Kushner's alternative view, his book is celebrated and continues to be popular.

Why is this relevant? Because it is an example of how a truly horrific loss can make us question the most ingrained and intrinsic aspects of whom we believe ourselves to be. While it maybe just as natural for someone enduring a shocking loss to find solace and comfort in faith, it is just as natural for questions to arise. How can we rationalize a horrific loss when it evokes a crisis of faith? The questioning itself is ultimately a part of the grieving process.

Elisabeth Kübler-Ross, a noted Pediatrician and Psychiatrist, defined what is commonly referred to as the Five Stages of Grief:

1) Denial - ex. "This can't be happening," "Tomorrow I'll wake up from this nightmare.

2) Anger - ex. "Why me? It's not fair!" "How could this happen to me?"

3) Bargaining - ex. "Just let me live to see my child get married." "If he lives, I will change my bad habits."

4) Depression - ex. "What's the point? I'm going to die one day anyways . . . "

5) Acceptance - ex. "I am going to learn to cope with the pain."

Kübler-Ross initially developed this model while working with terminally ill patients. She soon realized that it was applicable following any significant personal loss such as the death of a loved one, divorce, or loss of a job. Kübler-Ross also found that these stages are not always expe-

ting together with family and friends on the two nights is fun and inspiring. Praying at synagogue on these days reminds me that there is a place where I belong, and am proud to be a part of.

I feel that this holiday is still being celebrated today because our parents have instilled in us a sense of responsibility and respect; to value and keep our traditions alive. What they teach us will remain with us and be passed on to many more generations. These values and traditions empower and give us a sense of belonging that makes us want to remain part of this community. Traditions never die, they may be altered by each generation, but what ancestors did still exists and is followed today. We still go to temple and celebrate in the same manner, and that old secret recipe that everyone is dying to know for that gefilta fish is the same one your grandmother used.

It is great to see Judaism has survived all the struggles it has gone through, it will always stand strong and it will always live on.

Many of you in the weeks to come will go out, find and fight for the best yams, dates, pomegranates, and apples to prepare the holiday feast and brakha. Others will be looking for a synagogue nearby. Yet, all of us will be in the same position and the same state when Rosh Hashanah comes and we will all be united in the way that united us from the beginning of Judaism. Its incredible how tradition keeps things the same and brings people together. Wishing you all a sweet new year.

***Sarit Fassazadeh is a freshman at University of California, Santa Cruz.***

# He's going to be with me forever!

**By: Siena Casale***

***"Dr. Manouchehr Massachi, a true humanitarian, scholar, and loving husband, father, and grandfather passed away in August of 2005. The legacy of his kindness, and passion for helping others lives on within his children and grandchildren. The following is a tribute written by his ten years old granddaughter on the anniversary of his passing."***

Your ears might not be ready to hear some things but in life you'll have to. Prepared or not your heart will drop to the ground like a tin can that's empty. Your life will never feel the same.

This is what happens when the unexpected comes. My grandpa died and all the emotions started staring at me.

I had a fun and exciting day. I went in my dad's car and he told me some heart stopping news. There were raindrops sprinkling down my face.

I couldn't see rainbows anymore and I couldn't wish anything else other than for him to come back. It feet like half of my life was taken away. Whenever I walked in his house, his grin was so big and happy, you could almost cry.

I miss him so much I can't even explain, much more than from here to Pluto. I don't know maybe God took him to a better place for the right reason. He was the best artist in the whole world and his drawings mean so much to me, I'm going to save them forever.

***Siena Casale is ten years old. She attends Franklin Elementary School.***

# Great Traditions Live On

**“I remember as a child I never wanted to eat the tongue set on the Rosh Hashanah table, because really who eats tongue? And yet being raised in house with two cultures, I learned to love an respect many different traditions."**

**By: Sarit Fassazadeh***

Rosh Hashanah: when people think about this two-day holiday what do they really think of? Apples dipped in honey, Shofar blowing, or family get together? Really this holiday is the start of many more important events to follow. The Hebrew new-year changes with the start of Rosh Hashanah and Yom Kippur, the Day of Atonement, follows a week later. These holidays and traditions are a way for us to connect not only to our religion, G-d, and spirituality, but also to each other as members of the same community. Rosh Hashanah has been around since the beginning of Judaism and it is still practiced and celebrated as it was more than 2000 years ago, with minor changes due to the culture of different geographic areas, and it went from being a one day celebration to two days, after the destruction of the Second temple.

Rosh Hashanah may be described as "the day of judgment" and "the day of remembrance." Some rabbis describe it as the days where g-d is on his throne, while books containing the deeds of all humanity are opened for review and each person passes in front of him for evaluation of his or her deeds. It is the most solemn of all Jewish holidays and it begins the ten days of repentance. It is customary not to work on these days and to have a feast each night with special items representing different things. The Shofar, which characterizes Rosh Hashanah, is blown in order to wake up the listeners from their slumbers and alert them of the coming judgment.

To me this holiday is the day where everything stops and I feel a powerful connection to my religion. This holiday has created lifelong stories and traditions that I look forward to sharing with my own children in the future. There are so many funny, tender and memorable moments that take place in these nightly family get-togethers and the bonds we make during these gatherings are truly irreplaceable. I remember as a child how I never wanted to eat the tongue, because really who eats tongue? But as the years went on and I got older and more adventurous I acquired a taste for it, and now I can't wait to have a piece. Living with two different cultures lets me experience this holiday in two different ways, eating many different and similar foods, prepared in different ways. The apple dipped in honey always leads to laughs by everyone dripping the honey everywhere and everyone starts yelling at each other in a playful tone. The Round khallah is delicious, and we usually eat it all before dinner. I can always hear my mother telling me to be careful when I eat those pomegranate seeds, because if I spill them they will stain my cloths. Celebrating Rosh Hashanah and get-

MENTORSHIP
PROGRAM
This Conference has been made possible by the generous support of
THE FOUNDATION
JEWISH COMMUNITY FOUNDATION
LOS ANGELES
TOMCHEI SHABBAT
SUMMER POOLSIDE
MIXER

# 30 YEARS AFTER

## The Iranian-American Jewish Community At a Crossroads

"Mix & Mingle With Your Elected Officials"

Honorable Jimmy Delshad
BH City Councilmember

Dennis Prager/
Shmuley Boteach
Debate

## Jewish Big Brothers/ Big Sisters

## Young Iranian Jewish Leadership Mentor Program

Dennis Prager, Author &
Talk Show Host

Super Tuesday
"Election Night Mixer"

Join the entire Jewish Community for a day long conference & dinner promoting political activism, civic action, and Jewish life.

## SUNDAY, SEPTEMBER 14, 2008

## THE BEVERLY HILTON

REGISTER NOW!

Registration Closes September 7TH • Registration Fee - $135

Includes All Sessions, Lunch, Reception & Dinner (Dietary Laws Observed)

TO REGISTER, VISIT US AT **30YEARSAFTER.ORG**

# "30 Years After"And It Is Still Just The Beginning

**"Those who came to America thirty years ago have shown that Jewish Iranians cannot be held down and that we can prosper against all odds."**

**By: Sanam Shamtobi***

As a twenty-year-old Iranian-American I, like many of you reading this, am the child of parents who persevered and thrived after a revolution. Few people of my generation can fully understand what the Jewish Iranian community faced thirty years ago, even though words like "exile," "oppression," "injustice," and "inequality" are all too familiar to those who have raised us. For me, it has always been a curious contradiction that while our parents lived through a time of cataclysmic political upheaval and oppression during the Iranian Revolution, the youth of this community remains apathetic to the freedom we possess today as American Citizens. I believe that it is precisely this paradox that inspired the creation of the organization "30 Years After."

The members of 30 Years After have dedicated their efforts to awakening the political consciousness of our community and illuminating the opportunities we have to be actively engaged in the political life of the country we live in. On June 29th, 2008 I attended an event thrown by" 30 Years After" to better understand the organization and the ways in which it communicated its message. The reception was lovely, everyone was impeccably dressed (Of course!), and there was plenty of time to schmooze and lounge about before the guest speaker Jimmy Delshad, the honorable mayor of the City Of Beverly Hills, delivered his speech. However, I must say that I expected the event to be more politically motivating and less like any other social gathering. I felt like I was at a party, not a gathering calling for any sort of change. Don't get me wrong, there was a table where guests could register to vote and copious handouts were being passed around about the goals and contributions of 30 Years After, which were impressive. These handouts demonstrated the extent to which this organization can serve as a resource for educating the public on how to better understand the rights they have and how to get their voice heard. But, if someone came to this event truly aching to learn about the organization and to feel a part of a new "political revolution," the evening would not have satisfied that desire. Many people I interviewed two hours into the night still had no real idea where they were, and what the significance of the gathering was.

This is what I think; if it's going to be a political event, then let's make it a POLITICAL event. Let us be truly adamant about something and cry for change because I believe we all want it. While I understand the need for a comfortable and inviting environment, there are plenty of occasions where that is what we get. Sometimes it is exactly the feeling of being shocked by information that causes an urge to explore and learn. Those who came to America thirty years ago have shown that Jewish Iranians cannot be held down and that we can prosper against all odds. Let us now show how our generation is able and willing to take this gift a step further and challenge ourselves to live up to our incredible potential 30 Years After.

I encourage all the readers to check out the organization's website at 30yearsafter.org and hope that this article has motivated your curiosity enough to attend the next big event of the organization on September 14th at the Beverly Hilton Hotel. I know I will be there.

***Sanam Shamtobi is a junior at University of Southern California.***

crowds fault for the jeering nor the athletes fault for having to be at the receiving end of such disdain as they are merely professionals who have qualified to compete.

The true cause of these unenthusiastic feelings is the responsibility of the government officials of the Islamic Republic in Iran and thus any such feelings should be intended at them. Due to the entire political fracas they have caused since their inception, Iran now has an embarrassing political standing in the international community which has nothing to do with its citizens.

These Iranian athletes; who have earned their places and trained hard for years to get to this moment, where so many others can only dream of, had fallen victims to humiliation before the games had even begun! They were left to salvage what dignity they had as true Persians by continuing as professional athletes, at the same time hoping to reclaim some respect through their performances, even perhaps succeeding in a little public relation on behalf of their nation.

Just to add further shame to team Iran, swimmer Mohammad Ali Rezaei was forced not to compete by Iranian officials because he would be competing alongside Israeli Tom Be'eri. He was also warned that if he did not comply he would face hanging upon his return to Iran.

This has not been the first time that the Islamic Republic in Iran has ordered its athletes to pull out of Olympic competitions that include competing alongside an Israeli opponent. An Iranian Judoka was also forced to pull out of the 2004 Olympics because of an Israeli contender. The Olympic Games do not allow race, creed or color to interfere in sport but each time Iranian officials have fabricated some kind of excuse such as poor health.

Iran has refused to recognize Israel's right to exist since the Islamic fundamentalists toppled the Shah in 1979. In fact Tehran had been nominated for the 1984 summer Olympics, but due to the 1979 revolution they were held in Los Angeles. Pre-Islamic revolution, Iran had a pre-eminent status in the world not only with America and the west but also its neighboring countries. In those days it was considered safe to hold the Olympics in the rich cultural land of Tehran with no fear of anti-Semitism or hatred.

Today, the tone is quite the opposite. The occasion has given a platform for people to show their true feelings, from the street protests against the Chinese Government to the cheering and the jeering of the international Olympic audience, this has proven to be an excellent barometer of international mood.

***Nicole Sadighi is a writer and a fellow researcher for the Center for the Promotion of Democracy and Human Rights.***

# Writers & Reporters Wanted

**Shofar Magazine is looking for energetic enthusiastic individuals who would be interested in submitting feature articles, short stories and attending different social events within the community and reporting them for publication.**

**A press pass will be issued to those who qualify.**

**For more information please contact:**

**MMRAHBAR@AOL.COM**

# Parade of Politics

**"By gauging the reactions of the crowds of various nations and considering their political memberships in the world, the Olympic parades actually give us a good insight into international feelings and attitudes."**

**The Olympics are one of those wonderfully rare occasions when almost 200 countries put their differences aside and unite as citizens of the world to support their representative countries in healthy competition and in the spirit of sportsmanship.**

**By: Nicole Sadighi***

Watching the 2008 Beijing Olympics opening ceremony you can sense the electrifying atmosphere filled with patriotic passion and the thrill of exciting fanfare as you are consumed by an atmosphere of colors, music and dancing. Each marching nations' teams were full of pride and heads held high, clutching their elevated flags for the world to see, accompanied by wall-to-wall ovations and roaring cheers.

Thunderous cheer after thunderous cheer, team nations waved back in response as they marched one after the other. Iraq was also pleased to receive a supportive hurrah. Then enter center stage, its neighboring country following on close behind, team Iran and, by a striking contrast one could hear a palpable, heaving and very deliberate boo targeted at the Iranian delegation followed by the commentator's remark: "Quite a controversial welcome for the Iranians." For a couple of moments the dazzling parade turned into a damp squib.

It is notable to add that Pakistan was also booed, and the United States and Taiwan were given a standing ovation. Despite the fact that Russia had invaded Georgia just that day, it too had received applause, but that could be because the news had not quite reached the Olympic audience yet.

This very live vocalized public opinion, however untimely or inappropriate, should not go unnoticed. These events are very significant and give us a taste of the international atmosphere without the reliance on media or opinion polling firms. This famously celebrated occasion is attended by thousands of people of different nation states who in effect are the true ambassadors of their sovereign nations and thus illustrate their countries' mood and opinions. By gauging the reactions of the crowds of various nations and considering their political memberships in the world, the Olympic parades actually give us a good insight into international feelings and attitudes.

**The People Responsible**

Witnessing the televised negative tone of the crowds for team Iran, one could see the stunned looks on the Iranian athletes' faces, something they probably did not expect, considering this unique event's symbolism and message. Yet, they gallantly marched on forward with smiles.

Really it is neither the

tion, she argues that art and culture is one of the more pleasant and inviting common denominators across all cultures and peoples, and it carries the biggest promise of peace and equality. To this end, she is spearheading The Persian 'Pleasure' Garden project, due for construction on the right bank 'Parc de Franchise' in Geneva, in 2009. Future projects are planned in Los Angeles, Toronto, Washington Area, London, Australia and Dubai.

**THE PERSIAN 'PARADISE-PLEASURE' GARDEN**

Imagine a Bagh, with poetry readings of Saadi, and Hafez. Envision an ancient miniature painting with music from a 'tar', love, dancing, philosophy, celebrations...The garden elements of pools, fountains and channels, floral arrangements, small buildings, pavilions and kiosks with their 'aiwan' and terraces, the surrounding walls with their gateways and nooks. "The garden offers the passer by a series of spaces ideally suited to solitary meditation, while pleasing the senses. It offers the warmth of the sun and the freshness of its shade, the whispering of breezes in the leaves and the murmur of running water in the channels, the song of birds, the perfume of flowers, the bursts of color, while accommodating musicians and dancers." Barbe` says. This design is modeled after the "Fin Garden" in Kashan, one of the oldest models of a Persian style pleasure garden existing today, very similar to the gardens envisioned in Persian miniature style art. With the goal of spreading "the message of peace and love from the very center of the world's global governance of environmental affairs, in an era of uncertainly and environmental degradation, the Persian Garden will help revive respect for the environment that ancient Persians had mastered and transmitted to other world cultures," Barbe` believes. The city of Geneva has allocated 1,900 square meters to ILLA, on the condition that they find the resources to construct this garden. The city will ensure the upkeep of the garden, which is a considerable amount. The estimated construction cost for this project is $1,000,000, which is to be raised by dedicating lots in the names of people who make donations, based on their contributions. ILLA aims to achieve full fundraising capacity by March 2009 for Eide Norouz, which

symbolically represents "the beginning of season and rebirth of the plants and trees." As the self-proclaimed cultural ambassador of Iranian art and history outside of Iran, Mojgan Barbe` shared with me the most amazing observation about the Iranian Jewish Diaspora. She claims that Jewish Iranians are the true keepers of "Iranianism". Jews are greatly respected and credited as the largest group of Iranians to successfully perpetuate the language, customs and traditions of our land. Other groups and religions have scattered around the globe and largely assimilated. Jewish Iranians are well anchored, and by way of our instinctive need to preserve our Jewish customs, we have encompassed a larger treasure, and eternalized the very elements she addictively seeks to promote. For this reason, she is looking for great involvement by Iranian Jews to participate in her vision of The Persian Garden. We are at a critical juncture where we need to create an active movement to preserve, promote, and enjoy our culture and traditions, more than ever. Barbe` believes that because reciprocation is such a huge part of our traditions, it is only fitting that we fully support this garden project as a means to give back to the host countries that have so graciously enriched our lives, by beautifying their land. Mojgan Endjavi-Barbe` has an inspiring and convincing personality, with a grand vision, and a worthy cause. This project has taken on an impressive momentum, all through the efforts of Mojgan Barbe` and her team of architects, scientists, scholars and contributors, who are all just as determined to make this cultural dream project come true, with our support. "Today after 30 years of individual initiatives we have to come together to send a more forceful and clear message of Peace and Love to the world. It is our duty to perpetuate this message to the international community and we have a great opportunity of fulfilling this duty starting first with the town where all world nations gather, home of the united nations; Geneva." Mojgan Barbe` can be contacted at http://www.illa-association.org/.

# THE PERSIAN PARADISE PLEASURE GARDEN

## ".... But you can't take Iran out of the Girl...."

**" Imagine a Baagh, with poetry readings of Saadi, and Hafez. Envision an ancient miniature painting with music from a 'tar', love, dancing, philosophy, celebrations...The garden elements of pools, fountains and channels, floral arrangements, small buildings, pavilions and kiosks with their 'aiwan' and terraces, the surrounding walls with their gateways and nooks."**

**By: Tannaz Kamran-Rahbar**

Mojgan Endjavi- Barbe` lives in Geneva with her French husband, raising three multi cultural children outside of Iran. She completed her studies in Alabama, has lived in Tokyo, Paris, London and Switzerland, and yet she gives new meaning to the saying "you can take the girl out of Iran, but you can never take Iran out of the girl". With contagious passion and an organic love for her cultural roots, she argues her case:

"Iranian history is rich with vast cultural, artistic, political, social, and intellectual contributions to mankind." Barbe` continues: "Iranian Diaspora has a historical responsibility, to perpetuate what our ancestors have been doing for 3000 years...welcome the community of nations to their cultural realm especially in these difficult times of generalization of negative publicity to anything related to Iran. There is a clear difference between our historical contributions to the world. Art, culture and aesthetics have been the core element of our message to the outside world." She goes on to explain that, nowhere else are these elements better portrayed than in the Persepolis Monument, where the only images shown are of peaceful salute and offerings of flowers and fruits by representatives of nations to Cyrus The Great. In other Greek and Roman historical remains, the representations are of forceful domination of nations and acts of war. Cyrus The Great dominated the region for a length of time and he was the first ruler in history to give a "Declaration of human rights" to its people.

To honor this tradition, and her own spirited beliefs, Mojgan Barbe` founded "ILLA", a Geneva-based association committed to the promotion of Iranian culture and artists within Europe in the form of multi-disciplinary activities featuring: music, photography, theatre, lecture series, debates, videography, film and the fine arts. As an ardent advocate of enlightenment through educa-

Iranian-American Jewish Federation's
Health & Wellness Committee
Presents

# Women's Health Fair

## A Free, Informative and Engaging Event

## Sunday, October 26

10:00 AM to 6:00 PM

### Iranian-American Jewish Center
1317 North Crescent Heights Boulevard
West Hollywood, CA 90046

### Featuring

**Cutting-Edge Information on Medical Issues of Importance to Women**

| | |
|---|---|
| 10:00 AM | Healthy Living; Nutrition, Supplements and Exercise |
| 11:45 AM | Women's Cancers; Prevention, Detection and Treatment |
| 1:45 PM | Menopause, Hormone Replacement and Osteoporosis |
| 1:45 PM | Prenatal Care; Healthy Mother, Healthy Baby |
| 3:00 PM | Healthy Hearts; Women, Heart Disease and Stroke |

***Limited Numbers of Free and Reduced Cost Mammograms***

**Free Healthy Foods**
**Art Exhibition**
**Jewelry & Apparel Boutique**

Benefiting American Cancer Society &
IAJF Health & Wellness Committee

Valet Parking $8.00
**Parking Reservations Recommended**

Call **323-654-4700** or Write info@iajf.org for D

and financial support to cope with their situation. The first few weeks following a diagnosis can be a very stressful time for most people. We live in a time and place that many of the medical decisions have to be made by the patient and so this can be a rather confusing time. HWC can be a source of emotional support at such times, several of us have been through the same process ourselves, we do have a physician on the committee, both advisors to our committee are outstanding doctors and we also have two trained psychologists on board. There are some cases that conventional medicine may not be of help to a patient, in those cases of advanced disease we will look into any clinical trials that may benefit the patient.

During the period of recovery life can also be difficult for some patients. We can help patients who may not have an in home caretaker receive assistance until they are able to care for themselves. We do all of this by helping patients maneuver the maze of insurance benefits, governmental assistance programs and mobilizing sponsorships within our community.

Sometimes all a person facing a grave illness needs is someone to talk to; we provide that opportunity for them on a one on one basis and also through support groups. Even though our community is extremely private when it comes to health, we think that we bring about much relief when people talk to us in confidence and know that their confidentiality is respected.

The other, equally important area of our work is centered on education on various topics related to health and wellness. Our goal is to contribute to prevention of disease within our community through raising awareness about healthy lifestyles, early detection/screenings, early treatment and advances in medicine.

The committee currently plans to offer four seminars each year. This number could increase according to public demand or due to developments in the community. Currently our seminars are scheduled as follows with exact dates and topics to be determined soon. We would like to hear from you about topics of most interest.

**October 26, 2008**
**Women's Health Day**
**January 2009**
**Mental Wellness**
**April 2009**
**(to be announced)**
**June 2009**
**(to be announced)**

All eight members of our committee, our advisors and several IAJF executive board members are quite enthusiastically involved in planning our first event; Women's Health Day. What began with an idea of a seminar on breast cancer in October, which is Breast Cancer Awareness Month, is shaping to be a full day of lectures by prominent experts on a wider range of issues concerning women's health in addition to fun activities such as healthy foods tasting, art show, and shopping for the cause, in our jewelry and women's apparel boutique. The entire community is invited to participate in this exciting event. The impact of a woman's health reaches far into the lives of all who rely on her.

We realize that a successful health and wellness committee could only become a reality with the support of the community. Your support as a volunteer, both for educational events and direct patient assistance, as well as your financial contributions is needed and welcome. For more information please visit us at http://iajf.org/committee/health/ And direct all enquiries to info@iajf.org or call 323-654-4700.

# Health & Wellness
# A New Committee with a Vision

**"Our goal is to contribute to prevention of disease within our community through raising awareness about healthy lifestyles, early detection/screenings, early treatment and advances in medicine."**

**By: Shabnam Kimiabakhsh (committee chairperson)**

Why would the executive board of The Iranian-American Jewish Federation see the need for yet another committee? This is the first question that is asked when I tell people about the recent formation of the Health and Wellness Committee.

We live in a society that offers the best of healthcare for those who can afford it. Under the best of circumstances we have comprehensive health insurance, access to good doctors and supporting family and friends when a health crisis comes along. I am among the lucky members of our community; I had all kinds of support when I faced my own health challenges. This is why when Dr. Kamran Broukhim, a long time member of the IAJF and a cancer survivor, approached me to create a committee within the IAJF to help our community prevent disease through education and bringing direct assistance to patients with special needs, I was happy to help.

Throughout the years those who are not covered by any health plan, are not eligible for assistance by government due to their legal status, or are living under such financial circumstances that a health crisis could just destroy their family, have contacted the IAJF as a last resort for help. Now with the support of the executive board and its president Mr. Manouchehr Nazarian this contribution to the community can be delivered in a more organized and systemic way.

The Health and Wellness Committee has eight members with diverse backgrounds, each possessing the knowledge and experience that will make the committee effective in accomplishing its mission of contributing to, and supporting the wellness of our community. Following are the names of the members and advisors of this committee, some of whom, such as Shadee Toomari and Elahe Borokhim, have spent a lifetime helping and guiding those in need.

**Members of the Health and Wellness Committee:**

Elahe Borokhim MSW, MHA; Patient Advocate, Marketing Sales/Benefit Administrator

Sharon Eshaghoff MSW; Psychotherapist

Rosa Navi BA; Graphic Designer, Non-Profit Volunteer

Gazelle Rastegar MBA; Pharmaceutical Sales

Sharis Saketkhoo MD; Internal Medicine

Shadee Toomari PsyD; Psychotherapist, Patient Advocate

Jasmine Yadegar MS; Organization Development Consultant, Non-Profit Volunteer

Farhad Zomorodi BS; Civil Engineer, Non-Profit Volunteer

**Committee Advisors:**

Manoochehr Yashari MD; Obstetrics & Gynecology, Genetic Disease Research IAJF

Kamran Broukhim MD; Family Medicine, Senior Advisor to IAJF

**Committee Chair:**

Shabnam Sara Kimia MA; Organization Development Consultant, Life Coach

The work of this committee will focus in two main areas of assistance and education. We will assist individuals by being a resource center for the newly diagnosed, a place where they can find the emotional

Editorial

# The Wolf Within

**"We are all intensely involved in a race to fulfill our desires and capture success. An endless race toward an unknown point, without a finish line is consuming every moment of our lives."**

**Mojgan Moghadam-Rahbar**
**Editor-In-Chief**

Rosh Hashanah and Yom Kippur are once again upon us. It seems that life is passing by so fast that we have stopped noticing the hours or feeling the seconds, even as we keep track of them closer than ever.

We are all intensely involved in a race to fulfill our desires and capture success. An endless race toward an unknown point, with no finish line, and it is consuming every moment of our lives. Many individuals are so involved in this daily challenge, and their need to be thought of as winners, that they do not notice its lack of boundaries. The race has become so important to them that they do not care who they run over, or which individual's mental or physical health is sacrificed in order for them to get ahead. Unfortunately many times it is the individual's own sanity and self-respect that is destroyed in the process.

It is as though within every human being's soul two opposite personalities are in a constant battle. In a poem called "The wolf", the articulate, passionate, and well-admired contemporary poet, Feraidoun Moshiri, writes about these two human characteristics. A rough translation of the core meaning of this beautiful poem reads:

**A wise man said that**
**Hidden within each man Lies a shrewd wolf**
**Therefore a constant quarrel exists**
**Between the Human and the wolf**
**The man who has lost this battle**
**Is a wolf, in Human form**
**The man who defeats the wolf**
**Will slowly turn Human**
**The man who is lenient with his wolf**
**Will eventually absorb the wolfish temper**

The same description of a double persona within the soul is alluded to in the book "SteppenWolf", written by Herman Hesse, the well known, controversial, and Noble Prize winning, German writer. In this book, like many of his other thought provoking writings, Hesse describes the dualistic nature of man: the human and the wolf. His main character is constantly struggling to control this inner turmoil.

Both Moshiri's passionate poetry, and Hesse's intense prose, describe the same idea that every culture and religion throughout the history of the world has dueled upon the existence of two opposite forces battling: darkness and light, devil and angel, Satan and G-d. All these beliefs warn us that if not contained, the wolf within can take advantage of human power and cause unimaginable destruction. Throughout history we have witnessed the devastation and despair caused by those who did not choose to tame the wolf within. In his poem, Moshiri, warns us that:

**Kill your wolf, while you are young**
**Wretched is the man whose wolf ages with him**
**Even if you are sitting strong as a lion**
**You will lack power to battle the older wolf**

It is sad to see that in today's society the number of those who choose to sacrifice their human nature for the wolf is rising. In some, the power of this wolf has increased so much that it does not differentiate between parent, sibling, offspring, friend or foe. All are in danger of being sacrificed for the gain of power, and the illusion of getting farther ahead in the game of life. Perhaps the best New-Year's resolution for each and every one of us is to really look at ourselves and see where our wolf lies, and to defeat the wolf within before it is too late… while our family, friends, and society, are still intact.

# ELCO *Lighting*

ELCO LIGHTING

# الکو

## نامی معتبر، شناخته شده
## و پیشگام
## در صنعت نور و روشنایی

Shofar
Iranian American Jewish Federation Quarterly
Fall 2008 Issue

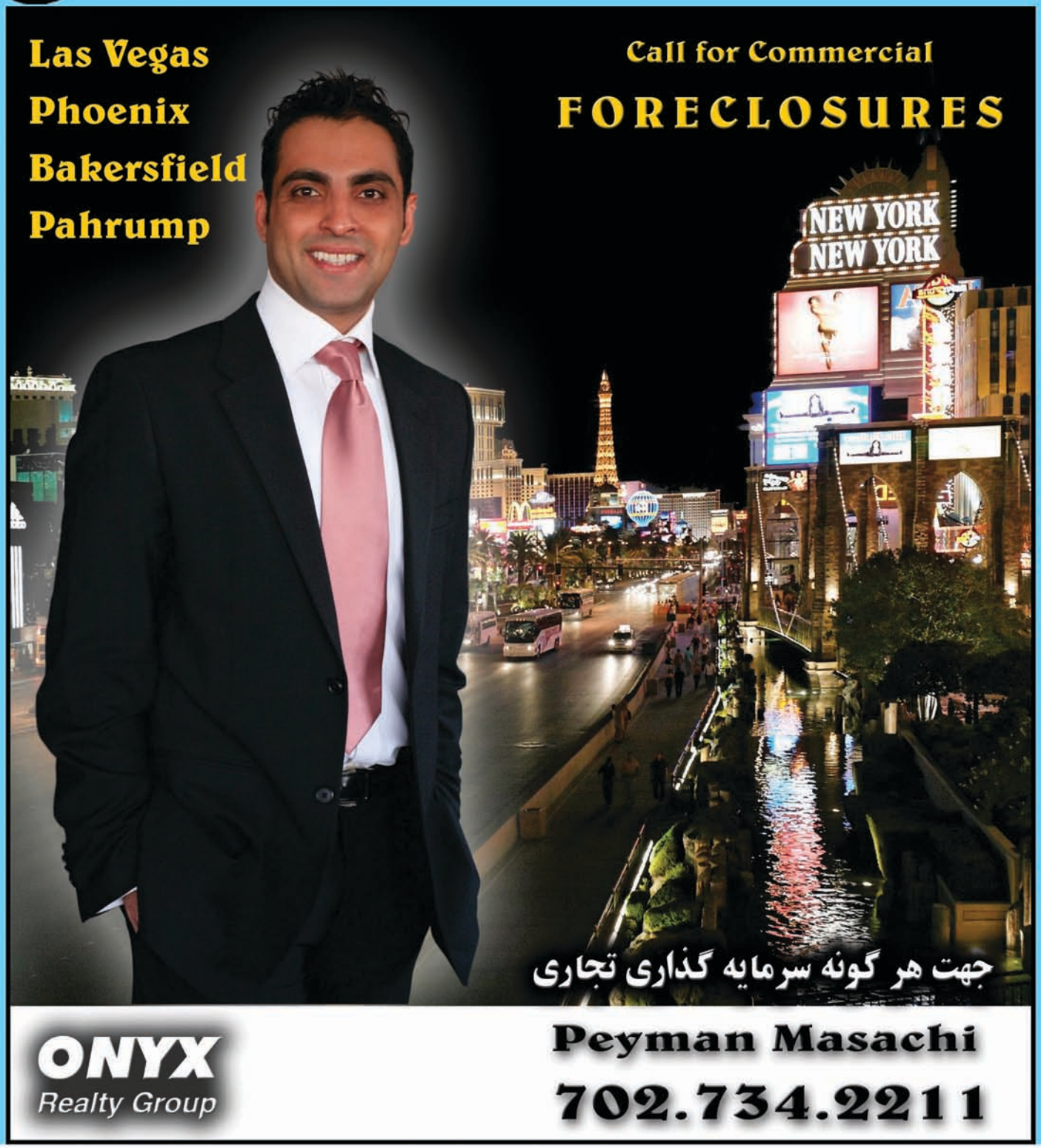


**Iranian American Jewish Federation,**
1317 N.Crescent Heights Blvd.
West Hollywood, CA 90046
Address Correction Requested

PRESORT NON PROFIT
US POSTAGE
PAID
PERMIT # 1522
LOS ANGLES, CA